

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴.

پرتوی از اسرار نماز / مؤلف: محسن قرائتی

تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۰.

۲۵۶ ص. ۶۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱. نماز. الف. عنوان.

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
سخن ناشر.....	۱۵
جایگاه عبادت.....	۱۹
چرا عبادت؟.....	۱۹
ریشه‌های عبادت.....	۲۰
نقش عبادت.....	۲۲
ابعاد عبادت.....	۲۴
چگونه عبادت کنیم؟.....	۲۶
آفات عبادت.....	۳۰
راههای دوری از عجب و غرور.....	۳۲
عبادت‌های باطل.....	۳۸
عبودیت نه عبادت.....	۴۰
تداوم عبادت.....	۴۲
فرصت عبادت.....	۴۳

پرتوی از اسرار نماز

محسن قرائتی

ناشر:	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
نوبت چاپ:	اول تابستان ۱۳۸۰
شمارگان:	۵۰۰۰ نسخه
قیمت:	۶۰۰۰ ریال

* حق چاپ برای ناشر محفوظ است *

مرکز پخش: تهران - تلفن و نمابر ۶۹۴۶۳۶۳

۹۵.....	نماز، پرواز روح
۱۰۱.....	استقبال از نماز
۱۰۱.....	مقدمات نماز
۱۰۱.....	طهارت
۱۰۵.....	لباس و مکان نمازگزار
۱۰۷.....	قبله
۱۰۹.....	اذان
۱۱۵.....	اخلاص در نیت
۱۱۵.....	نیت، ملاک ارزش
۱۱۸.....	نمونه هایی از اخلاص
۱۲۰.....	اخلاص در عبادت
۱۲۲.....	آثار دنیوی نیت
۱۲۴.....	نیت، به منزله عمل
۱۲۵.....	نیت، جبران کمبودها
۱۲۶.....	راه نزدیک شدن به اخلاص
۱۳۳.....	نیت های سالم
۱۳۵.....	دانشگاه حکمت
۱۳۵.....	ریشه اخلاص
۱۳۶.....	نشانه های اخلاص
۱۴۴.....	نتیجه اخلاص
۱۴۵.....	اخلاص، در متن جامعه

۴۴.....	تحمل سختی های عبادت
۴۵.....	توسعه عبادت
۴۵.....	تکلیف و شرایط آن
۵۰.....	شرایط صحت عبادات
۵۲.....	انگیزه های تغییر شکل عبادت
۵۳.....	شرایط قبولی عبادات
۶۰.....	نشان قبولی
۶۱.....	شرایط کمال عبادات
۶۶.....	فلسفه عبادات
۷۲.....	تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف
۷۴.....	بهبانۀ یا تحقیق؟
۷۹.....	سیمای نماز
۸۲.....	اهمیت نماز
۸۳.....	نماز، از دیدگاه عقل و وجدان
۸۵.....	چند سؤال و جواب
۸۷.....	ترک نماز
۸۷.....	سبک شمردن نماز
۸۹.....	نمازهای مردود
۹۱.....	نمازهای معصومین
۹۳.....	آداب نماز
۹۴.....	نماز و همراه هایش

۲۲۷.....	نماز مسافر.....
۲۲۹.....	نماز قضا.....
نمازهای دیگر	
۲۳۳.....	نماز جمعه.....
۲۳۵.....	اهمیت نماز جمعه.....
۲۳۷.....	سیره اولیاء دین.....
۲۳۸.....	نماز عید.....
۲۴۴.....	نماز آیات.....
۲۴۷.....	نماز میت.....
۲۴۹.....	نماز باران.....
۲۵۴.....	نمازهای دیگر.....

۱۴۹.....	حضور در نماز.....
۱۴۹.....	الله اکبر.....
۱۵۳.....	سوره حمد.....
۱۶۱.....	صراط مستقیم.....
۱۶۴.....	صراط مستقیم، در روایات.....
۱۶۹.....	سوره توحید.....
۱۷۳.....	رکوع.....
۱۷۵.....	سجود.....
۱۸۰.....	معنای «سبحان الله».....
۱۸۵.....	قنوت.....
۱۸۶.....	تشهد.....
۱۸۹.....	سلام.....
۱۹۰.....	نگاهی به سلام.....

۱۹۷.....	تعقیبات و نوافل.....
۱۹۸.....	تعقیب نماز.....
۲۰۳.....	نمازهای مستحب (نوافل).....

۲۱۱.....	نماز جماعت و.....
۲۱۱.....	اهمیت نماز جماعت.....
۲۱۴.....	آثار نماز جماعت.....
۲۱۷.....	امام جماعت.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

ارائه معارف دین اسلام، در زمینه «عقاید» و «احکام» و «اخلاق»، آن هم به زبانی روشن و متکی به آیات و احادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه‌مندان به این معارف را برآورده می‌سازد.

با توفیق الهی، مباحثی که تحت عنوان «درسهایی از قرآن» در طول چندین سال از تلویزیون ارائه شد، مورد استقبال امت ما قرار گرفت و برخی از این مباحث، به صورت کتاب، تقدیم گردید. بحث‌های اصول دین و معاد، از این نمونه است.

پس از بحث‌های مربوط به اصول دین، به توصیه دوستان قرار شد که آنچه به «فروع دین» نیز مربوط می‌شود، چاپ و منتشر گردد. «حج» قبلاً براساس نیازی فوری‌تر در اختیار شما قرار گرفت. اینک «نماز» را در دست

دارید، و این، به شکرانه فرصت و زمینه‌ای است که به برکت خون شهیدان، فراهم آمده است.

هر چند پیرامون نماز و سایر فروع دین، کتابها و جزوات مفید و ارزشمندی تاکنون نشر یافته، اما امید می‌رود این مجموعه، به خاطر نوع تدوین و سبک بحث و دسته‌بندی‌های مناسب و تکیه بر آیات و احادیث فراوان، برای عموم اهل مطالعه، به ویژه مریبان و کسانی که به شکل کلاس‌داری به ارائه حقایق دین می‌پردازند، مفید باشد و تکرار مکررات به حساب نیاید.

مواد اصلی که در تهیه این بحث‌ها مورد استفاده قرار گرفته، بطور عمده، قرآن و حدیث است و در روایات نیز، از کتب شیعه و اهل سنت استفاده شده است.

عمده‌ترین منابع مورد مطالعه، (پس از قرآن و نهج البلاغه) عبارت بوده است از: بحار الانوار، وسائل الشیعه، مستدرک، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، غررالحکم، کنز العمال و... که مدرک روایات در پاورقی‌ها آمده است.

در تهیه این نوشته و غنای مطالب آن، از افکار سودمند و اضافات تکمیلی عزیزانی هم استفاده شده، که در همین جا از آنان سپاسگزاری می‌شود. آنچه نقطه قوت و مطلوب در این کتاب است، مربوط به سخنان نورانی خدا و پیامبر و اهل بیت عصمت و از برکات آن است، و اگر لغزش و کم و کاستی باشد، از ماست.

آنچه در ترجمه آیات و احادیث آمده، نسبتاً ترجمه آزاد و گاهی همراه

با توضیح و اضافات است. ناگفته نماند محتوای این نوشته، قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که با تغییرها و تکمیل‌هایی به رشته تحریر درآمده است.

از خداوند بزرگ، اخلاص و دوام توفیق و تأثیر سخن و نوشته می‌طلبیم و امیدواریم که این گام کوچک، در زمینه سازی برای گرایش به فریضه بزرگ نماز، مؤثر باشد و در سایه نظام اسلامی، سهمی در نشر فرهنگ اسلام در سراسر جهان داشته باشیم، که این وظیفه یکایک ماست و امت بزرگ اسلامی ما، بتوانند با تکیه به هویت دینی و فرهنگ غنی اسلامی خویش، دژ استوار حمایت از حق، و پناه مستحکمی برای محرومان جهان باشند... انّه ولیّ التوفیق.

رمضان ۱۴۱۰ ق / فروردین ۱۳۶۹ ش

سخن ناشر

با تأسیس «مرکز فرهنگی در سهایی از قرآن» در سال ۷۵، تألیفات حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می‌گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلّات اولیة «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب حاضر «پرتوی از اسرار نماز» نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، از این پس توسط این مرکز منتشر می‌گردد.

امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره‌مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند.

تهران - صندوق پستی ۵۸۶/۱۴۱۸۵



جایگاه عبادت



جایگاه عبادت

پیش از ورود به بحث نماز، از آنجا که «عبادت»، روح نماز است، اندکی درباره عبادت و بندگی بحث می‌کنیم و از معنی و فلسفه و ابعاد گوناگون آن با شما سخن می‌گوییم.

چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلت، عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح) برای عبادت است. خداوند می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^(۱)

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^(۲)

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است.

روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ عَنكُمْ»^(۳) و سود عبادت، به خود پرستندگان برمی‌گردد، همچنانکه درس

۲. نحل، آیه ۳۶.

۱. ذاریات، آیه ۵۶.

۳. زمر، آیه ۷.

خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلّم ندارد.

ریشه‌های عبادت

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وادار می‌کند (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله:

۱- عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می‌بیند، ناخودآگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می‌کند. آن سان که در برابر یک دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را کوچک و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می‌کند.

۲- احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می‌کند.

وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا و امی دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی‌شد.

۳- توجه به نعمت‌ها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت‌های بیشمار خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا

نعمت‌های خداوند، حتی قبل از تولد انسان، به یاد آورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد آنگاه درخواست نیاز از او می‌کند. خداوند هم می‌فرماید:

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^(۱)

مردم پروردگار این کعبه را پرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود.

در آیه‌ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید، چون شمارا آفرید.

۴- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می‌رسد، گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود.

انبیا، برای ایجاد حسّ پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است.

علی ع می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ»^(۲) خداوند، محمد ص را به حق فرستاد، تا بندگان را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می‌کند،

۱. قریش، آیه ۳ و ۴. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می خورد و لذت هم می برد!

اگر رهبری انبیا نباشد، مسیر این غریزه منحرف می شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی و غیبت چهل روزه اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله طلایی سامری روی آوردند.

نقش عبادت

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. اینگونه رنگ خدایی زدن به کارها، تأثیرهای مهمی در زندگی انسان دارد که به گوشه ای از آنها اشاره می شود:

۱- باقی ساختن فانی

انسان، و همه تلاش هایش از بین رفتنی است، اما آنچه برای رضای خدا انجام گیرد و متعلق به الله باشد، به صورت ذخیره در می آید و باقی است. قرآن می فرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^(۱)

آنچه نزد شماست پایان می پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندگار است.

و نیز: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^(۲)

هر چیزی نابود می شود مگر آنچه وجهه و رنگ و روی الهی داشته باشد.

۱. نحل، آیه ۹۶. ۲. قصص، آیه ۸۸.

۲- تبدیل مادیات به معنویات

اگر هدف در کارها خدا باشد و انسان بتواند نیّت و انگیزه و جهت کارهایش را در مسیر خواست خدا قرار دهد و بنده او باشد، حتی کارهای مادی از قبیل خوردن، پوشیدن، مسافرت، دیدار، کار روزانه، خانه داری، تحصیل، همه و همه، معنوی می شود. برعکس، گاهی مقدّس ترین کارها، اگر با هدف مادی و دنیوی انجام گیرد، از ارزش می افتد. اولی نهایت استفاده است، دومی نهایت زیان.

۳- سازندگی فرد و جامعه

عبادت و توجه به خدا و پرستش او، چون همراه بانادیده گرفتن هوسها و تمایلات، و تفاخر نداشتن نسبت به نژاد و لباس و زبان و زمین و شهر است و انس گرفتن با خدا و دل بستن به بی نهایت قدرت و کمال و تشکر از صاحب نعمت است، این مسائل، در ساختن فکر و زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش دارد.

عبادت، حرکت در مسیر مستقیم الهی است: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۱)

عبادت، بار نیست، بلکه اهرم حرکت است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^(۲) از صبر و نماز کمک بگیرید.

عبادت، هم انسان را به صورت فردی، از بردگی هوسها و گناهان و شیطان نجات می دهد، و هم یک جامعه عابد، که خدارا می پرستد، از پرستش

۱. یس، آیه ۶۱. ۲. بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳.

طاغوت‌ها و ستمگران و ابرقدرت‌ها آزادی می‌شود. اقبال لاهوری می‌گوید:

آدم از بی بیصری بسندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان پست تراست

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

عبادت، هم «فرد ساز» است و هم جامعه ساز، فساد جوامع، بیشتر از

گرایش به عبودیت و پرستش غیر خدا سرچشمه و ریشه می‌گیرد.

ابعاد عبادت

در فرهنگ اسلام، عبادت فراتر از نمونه‌هایی چون نماز و روزه است.

همه کارهای شایسته‌ای که به نفع مردم نیز باشد، عبادت است. به برخی از

کارها که در اسلام، عبادت به حساب آمده، اشاره می‌کنیم:

۱- تفکر در کار خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^(۱)

عبادت، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، همانا عبادت، اندیشیدن در

امر خداست.

تفکری که انسان را به خدا نزدیک و آشنا سازد عبادت به حساب آمده

است.

۱. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۴۲.

۲- کسب و کار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَالِلِ»^(۱) عبادت، هفتاد بخش است،

برترین آنها طلب حلال و به دنبال روزی رفتن است.

۳- آموختن دانش

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيَزِدَّ بَاطِلاً إِلَى الْحَقِّ وَ ضَالًّا إِلَى الْهُدَى كَانَ

عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَاماً»^(۲) کسی که از خانه به دنبال آموختن دانش بیرون

برود، تا با آن، باطلی را رد کند و گمراهی را به هدایت بکشد. کار او همچون

چهل سال عبادت است.

۴- خدمت به مردم

روایات بسیاری است که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان را از

بسیاری از عبادت‌ها و حجّ مستحب، به مراتب برتر به حساب آورده است. به

قول سعدی:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلّق نیست

۵- انتظار حکومت عدل جهانی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^(۳) انتظار فرج و گشایش

(با آمدن امام زمان علیه السلام) برترین عبادت است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

۲. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۱۹.

۳. نهج الفصاحه، جمله ۴۰۹.

روشن است که انتظار مثبت و سازنده که زمینه سازی و تلاش برای دولت عدل مهدی عجلایه را نیز به همراه داشته باشد.

پس رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می افزاید و آنها را عبادت و گاهی برتر از عبادت می سازد. نیت صحیح، اکسیری است که هر فلز بی ارزش را، طلا می سازد و کارهایی که با نیت تقرب به خدا انجام گیرد، عبادت می شود. با این حساب، می توان گفت ابعاد و نمونه های عبادت، قابل شمارش نیست و حتی نگاه پر مهر به پدر و مادر، نگاه به چهره علما، نگاه به قرآن و کعبه و رهبر عادل یا برادر دینی هم عبادت است.^(۱)

چگونه عبادت کنیم؟

روش عبادت را باید از قرآن و عترت آموخت. آنگونه که آدرس هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت. آیات قرآن و احادیث معصومین، بهترین عبادت را کدام می دانند و چه اوصافی برای آن می شمارند؟ جواب را باید از قرآن و عترت دریافت. پس مروری به کلمات اولیاء دین می کنیم:

۱- آگاهانه

در حدیث است:

«رَكَعَاتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ»^(۲) دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که

۱. سفینه البحار، کلمه «نظر».

۲. سفینه البحار، کلمه «عبد».

انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند.^(۱)

در حدیث دیگر است: «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ»^(۲)

عبادی که از روی فهم و درک عبادت نکند، همچون الاغ آسیاب حرکت می کند ولی در جا می زند و پیش نمی رود.

نماز آگاهانه آنست که انسان بداند چه می کند، چه می گوید، با که صحبت می کند، حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده داری غافلانه بهتر است.^(۳)

قرآن می فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»^(۴) در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می گوید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می گوید و چه می گوید، گناهانش بخشیده می شود.^(۵)

۲- عاشقانه

آنگونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذت نمی برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذتی از پرستش نمی برند. عبادت باید همراه محبت و عشق و نشاط و لذت باشد، نه همراه کسالت و بیحالی و افسرده دلی.

نشاط در عبادت، امتیازی است که انسانهای شیفته دل از آن برخوردارند. زمینه آن راهم باید با معرفت و توجه بدست آورد. عبادت زوری و تحمیلی،

۱. محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۶۶.

۲. سفینه البحار، عبد.

۳. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۹.

۴. نساء، آیه ۴۳.

۵. وافی، ج ۲، ص ۱۰.

بی نتیجه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا تُكْرِهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ»^(۱) عبادت را به خودتان تحمیل نکنید.

آنگونه که برای دیدار یک شخصیت محبوب و بزرگ، نشاط و شوق می‌یابیم، برای دیدار با خدا و پرستش در آستان او هم باید قلبی مشتاق و با نشاط بیابیم. اولیاء دین و معصومین علیهم السلام چنان شیفته لحظه دیدار با خدا بودند و چنان عاشقانه نماز و عبادت داشتند که شگفت آوراست (به نمونه‌هایی در بحث‌های بعدا اشاره می‌شود).

۳- خالصانه

گوهر خلوص، به عبادت‌ها ارزش و اعتبار می‌بخشد و عبادتی که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت‌طلبی و عوام‌فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست.

قرآن می‌فرماید: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^(۲)

(هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ»^(۳)

هر کس با طرح عبادت خویش در جامعه، خود را مشهور می‌کند، نسبت به

دین او بدبین باشید.

چنین کسانی از دین، دامی برای فریب مردم می‌سازند. عبادت بی

اخلاص، همچون جسم بی جان و پیکر بی روح است. و به تعبیر قرآن، مردم

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳. ۲. کهف، آیه ۱۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۸.

فرمان نیافته‌اند مگر آنکه با دینی خالص خدا را بپرستند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا

اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^(۱)

۴- خاشعانه

خشوع، آن توجه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداوند است. پرستش خدا باید همراه با قلبی سرشار از احساس عظمت خدا و کوچکی و نیاز در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رستگار، «خشوع در نماز» را بیان می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»^(۲) این خشوع قلبی، باید سراسر وجود اهل عبادت را فرا بگیرد. راه بدست آوردن آن، اینست که نمازگزار، چنان عبادت کند که گویا خدا را می‌بیند و ذلت و کوچکی خویش را در برابر قدرت و عظمت او حس کند.

در حدیث است: «أَعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ»^(۳)

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی.

در حدیث دیگر است: «فَصَلِّهَا لَوَقْتِهَا صَلَاةً مُودِعًا»^(۴)

نماز را در وقتش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توست و تو از نماز و دنیا خداحافظی می‌کنی.

۵- مخفیانه

انسان، مصون از دام‌های شیطان نیست و عبادت‌های عابد، چه بسا با عجب و ریا و خودنمایی تباه می‌شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت‌های پنهانی است.

۱. بینه، آیه ۵.

۲. مؤمنون، آیه ۳.

۳. مصباح الشریعه، ص ۸.

۴. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۳.

رسول خدا ﷺ فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَحْفَاها»^(۱)

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی تر باشد.

البته این در مواردی است که خوداسلام، دستور به عبادت‌های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حج) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فردائی در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می‌گیرد.

آفات عبادت

شیطان، این دشمن قسم خورده و دیرینه انسان، که همواره در کمین انسان است تا عبادت‌هایش را تباه و بی نتیجه سازد، از این راه‌ها برای فاسد کردن و باطل نمودن عبادات ما وارد می‌شود:

۱- ریا

کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیت و شهرت، عبادت می‌کند، او گرفتار دام شیطان است و عباداتش به هدر می‌رود. این اخلال در عبادت، توسط شیطان حتی گاهی پیش از عمل هم، در نیت پدید می‌آید و از «قصد قربت» باز می‌دارد.

۲- عُجْب

شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت‌ها می‌کشد، و اگر کار، بانام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آنرا تباه می‌سازد و انسان را به غرور، دچار می‌سازد.

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

۳- گناه

بی شک، گناهان، آثار خوب عبادات را از بین می‌برند. کشاورزی که پس از ماهها تلاش و زحمت در راه به ثمر رساندن مزرعه و باغ، در اثر یک غفلت، گرفتار آتش سوزی و حریق خرم می‌شود، رنج‌هایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرم عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می‌دهند. خلاصه آنکه: شیطان، یا جلوی ورود آب زلال را به جام دل انسان می‌گیرد، یا پس از پر شدن این ظرف، آنرا آلوده و فاسد می‌سازد و یا «زیراب» آنرا کشیده، آب‌ها را هدر می‌دهد.

امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می‌طلبد: «اللّٰهِي عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ... اَعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ...»^(۱) خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عُجْب، فاسد مگردان، مرا عزیز کن ولی به تکبر مبتلایم مساز.

صدقه هم که نوعی عبادت مالی است، به تعبیر قرآن، با منت نهادن باطل و تباه می‌شود.^(۲)

کاشتن نهال، وقت چندانی نمی‌برد، ولی به ثمر رساندن و مواظبت از سلامت آن و زدودن آفت‌ها دشوار است. گاهی گناهان یا حالات ناپسند روحی، همه نیکی‌ها را بر باد می‌دهد.

در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^(۳)

۱. صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

۲. «لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی». بقره، آیه ۲۶۴.

۳. میزان الحکمة، واژه حسد.

آنگونه که آتش، هیزم را می خورد، حسد هم حسنات را می خورد.
در روایتی آمده که: عابدی مغرور و فاسقی شرمنده، هر دو وارد مسجد شدند، فاسق، بخاطر حالت توبه و پشیمانی، دگرگون گشت و مؤمنی صالح شد ولی عابد، به خاطر غرورش، فاسق از کار درآمد.^(۱)

راههای دوری از عجب و غرور

از آفت های بزرگ عبادت، «غرور» و عجب است.

چگونه می توان آنرا در مان کرد، یا به آن گرفتار نشد؟

توجه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا در مان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت ها دارد:

۱- آیا واقعاً عبادت کرده ایم؟

گاهی انسان در «جهل مرکب» است و می پندارد که به عبادت خدا مشغول است در حالیکه به بیراهه می رود و کارهای خود را بیش از حد بها می دهد. گاهی کارهای ناپسند، در نظر انسان «کار نیک» جلوه می کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعال است.

قرآن در آیاتی چند به این «تزیین عمل سوء» اشاره دارد. از جمله در این آیه ها: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا»^(۲) و «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنََّّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^(۳) و «زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ»^(۴)

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۱۴
۲. فاطر، آیه ۸.
۳. کهف، آیه ۱۰۴.
۴. توبه، آیه ۳۷.

۲- آیا عبادت های ما قبول شده است؟

در بحث شرایط و نشانه های قبولی عبادت، خواهید خواند که ارزش مهم عبادت ها و نماز به قبولی آنهاست و خداوند از بندگان شایسته و اهل تقوا عبادت را می پذیرد و انفاق و صدقات را قبول می کند.^(۱)
انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟...

۳- آیا عبادت های ما تباه نشده است؟

برخی از گناهان است که نماز و عبادت های یک عمر را «حبط» و تباه می کند و افراد، از بازار عمل، تهیدست بر می گردند. نماز و عباداتی که همراه با برخی معصیت هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟^(۲)

۴- آیا حُسن عاقبت خواهیم داشت؟

بسیارند آنانکه گرفتار فرجام بد و عاقبت سوء شدند. حُسن عاقبت و عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که اولیاء خدا همواره از خداوند می طلبیده اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: مرا مسلمان بمیران «و تَوَفَّنِي مُسْلِمًا»^(۳)

قرآن می گوید: خردمندان، یکی از خواسته هایشان از خدا آنست که آنان را بانیکان بمیراند. «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^(۴)

درخواست هدایت به «صراط مستقیم»، دعا به تداوم این راه است و قرآن

۱. مائده، آیه ۲۷ و توبه، آیه ۵۳.
۲. مراجعه شود به آیات: هود ۱۶ و فرقان ۲۳.
۳. یوسف، آیه ۱۰۱.
۴. آل عمران، آیه ۱۹۳.

در چند جا عاقبت را از آن اهل تقوای شمارد: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(۱)

مگر شیطان با آنهمه عبادت، از محضر خدا رانده نگشت؟ مگر افرادی پس از یک عمر نماز و عبادت، در بدترین وضع روحی و عملی و گمراهی از دنیا نرفتند؟ پس نباید به وضع فعلی مغرور شد!

۵- مقایسه عبادت‌ها و نعمت‌ها

ما هر چه داریم از خداوند است. نعمت سلامتی، اعضاء، امکانات و رزق، همه از الطاف خداوند می‌باشد. توفیق عبادت هم از اوست. سراپا غرق در نعمت‌های اویم، او برای آنکه ما را به سعادت برساند، دعوت می‌کند، راهنما می‌فرستد، تشویق می‌کند، و سیله می‌دهد، ما را در هر مکان و زمان و شرایط و سن و وضعی که هستیم به حضور می‌پذیرد، فراریان را هم قبول می‌کند، از تکرار درخواست و حضور خسته نمی‌شود، از پذیرایی کم نمی‌کند، عبادت‌های ناقابل را هم می‌پذیرد و گران هم می‌خرد، عیوب را می‌پوشاند و صدها لطف و انعام دیگر.

آیا عبادت ما در مقابل نیکی‌های او به چه حسابی می‌آید؟ «وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالَنَا فِي جَنبِ نِعْمَاتِكُمْ؟»

۶- مقایسه عبادت‌ها و غفلت‌ها

آیا عبادت ما بیشتر است، یا غفلت و گناه ما؟ قرآن بارها گفته است: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟»^(۲) به کجا می‌روید؟ کجا نماز و عبادت ما می‌تواند جبران‌کننده لحظات غفلت و نافرمانی و کوتاهی‌ها و سهل‌انگاری‌ها و بی‌اعتنایی‌های ما

۱. اعراف، آیه ۱۲۸، هود ۴۹، قصص ۸۳. ۲. تکویر، آیه ۲۶.

باشد؟

امام سجاد علیه السلام در دعایی می‌گوید: «وَلَسْتُ أَنْوَسُ لِيَاكِ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَطَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ...؟»^(۱)

خدایا! من با این همه غفلت از واجبات و تعدی از مرزها و حریم شکستن‌ها، چگونه به وسیله نافلة‌ها و مستحبات، به سوی تو راه یابم؟

۷- مقایسه عبادت‌ها و نیازها

عبادت‌ها، توشه راه آخرت ماست. راهی دراز و دشوار در پیش داریم. آیا این عبادت‌ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز ما را می‌کند؟

مگر ناله علی علیه السلام بلند نیست که: آه... از کمی توشه و دوری راه «أَهْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ...»، بیش از دنیا، در عقبه‌های بعدی، در قبر، برزخ، محشر و آخرت، به خدا و انعام او نیاز مندیم. آیا این عبادت‌ها، تأمین‌کننده آن نیازهای ما باشد؟

ابودرداء، می‌گوید: در مسجد پیامبر، درباره اعمال اهل بدر و رضوان گفتگو بود. من گفتم: عبادت و ورع علی علیه السلام از همه بیشتر است. وقتی این سخن بر آنان گران آمد، این خاطره را که خود، شاهد آن بودم نقل کردم:

شبی علی علیه السلام را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت. فکر کردم به خانه رفت. ولی... صدای ناله او را می‌شنیدم که می‌گفت: خدایا!... آه از آن گناهی که من فراموشش کرده‌ام ولی توبه حسابم نوشته‌ای،... آه از آتشی سوزان و... آنقدر گریست که بیهوش و بی‌حرکت شد. فکر کردم از دنیا رفته است. به خانه زهرا علیه السلام رفتم تا خبر دهم، فرمود: این

۱. صحیفه سجاده، دعای بعد از نماز شب.

حالت، از خوف خدا برای علی علیه السلام پیش می آید. سپس، آبی آوردیم و علی علیه السلام به هوش آمد و من نیز می گریستم. وقتی به هوش آمد، گفت: ای ابودرداء! چگونه مرا می بینی، آنگاه که در قیامت، مرا به سوی حساب، فرا خوانند و گنهکاران به عذاب خدای یقین کنند. (۱)

آری، غرور به عبادت های ناچیز، در مقابل وسعت نیاز ما به رحمت پروردگار، نشان غفلتی دیگر است.

۸- مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا

عبادات ناچیز ما، در مقایسه با عبادت های اولیاء الله، به راستی که اندک است. با آنکه آنان، معصوم بودند و در عبادت و نیایش و بندگی، سرآمد عصر خویش و همه دوران ها به حساب می آمدند، اما آنهمه اهل توجه به پروردگار و عبودیت در آستان او بودند. ما که سراپا نقص و عجز و نیازیم، باید بسی بیشتر عبادت کنیم. توجه و شناخت نسبت به عبادت اولیاء خدا، ما را از مغرور شدن به نماز و دعایمان باز می دارد. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم: (۲)

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقت می انداخت، تا آنکه این آیه نازل شد: «طَه. مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (۳)

ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختم که خود را به مشقت بیفکنی!

۲- امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ علیها السلام، كَانَتْ

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲.

۲. در بحث «نمازهای معصومین» به نمونه های دیگری اشاره شده است، مراجعه کنید.

۳. طه: آیه ۱ و ۲. حدیث از بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۲، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶.

تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّم قَدَمَاهَا» (۱)

عبادتگر از حضرت فاطمه علیها السلام کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد.

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام زین العابدین علیه السلام در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می داد، وی پانصد نهال نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند. (۲)

۴- امام باقر علیه السلام نقل می کند:

وارد شدم، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده، رنگش متغیر، چشمانش سرخ، پیشانی اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم. وقتی متوجه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور!

در آن نوشته، از عبادت های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟ (۳)

۵- امام کاظم علیه السلام در زندان، گاهی از صبح تا ظهر را به یک سجده می گذراند، و چنان سینه به زمین می چسباند، که گویی پارچه ای بر زمین افتاده است. (۴)

وقتی بزرگان معصوم ما چنین اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به «ما عبدناک حق عبادتک» گویاست، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می دهیم: میان عبادت

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۷۵.

۴. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷.

ما و عبادت اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

عبادت‌های باطل

گفتیم که بندگی و اطاعت و عبادت، تنها در برابر آفریدگار جهان شایسته و رواست و هر پرستشی نسبت به هر پدیده یا انسان و موجودات دیگر، باطل است. این عبادت‌های ناروا، بیشتر از راه جهالت، یا دوری از هدایت‌های انبیا پیش می‌آید.

خداوند متعال در قرآن، ضمن اشاره به انواع عبادت‌های ناروا و باطل، آنها را بی دلیل و بیهوده می‌خواند و با دلیل، رد می‌کند. از این قبیل که:

اگر بخاطر یاری جستن از دیگران، سراغ غیر خدا می‌روید، بدانید که همه قدرت‌ها از آن خداست: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^(۱) اگر در پی عزت یافتن هستید، باز هم عزت برای خدا و در دست خداست: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^(۲)

اگر برای تأمین معاش و روزی هستید. معبودهای باطل که مالک رزق شما نیستند: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً»^(۳)

اگر به امید نفع یا ضرر، توسط معبودهای دیگرید، آنان توان سود رساندن یا دفع زیان ندارند: «مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرّاً وَ لَافْتَعاً»^(۴)

اگر طاغوت‌ها را برتر از خود می‌دانید، بدانید که آنها هم بندگان هم چون شماینند: «عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ»^(۵)

اگر پرستش‌بت‌ها، روی تقلید از نیاکان است، آنان خود در گمراهی بودند:

۱. بقره، آیه ۱۶۵.
۲. فاطر، آیه ۱۰.
۳. عنکبوت، آیه ۱۷.
۴. مائده، آیه ۷۶.
۵. اعراف، آیه ۱۹۴.

«أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^(۱)

اگر فکر می‌کنید در قیامت، به فریادتان می‌رسند، بدانید که آنها پرستش‌های شما را نادیده گرفته و با شما دشمن می‌شوند: «سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً»^(۲)

اینان بدون جهت و بی دلیل، سراغ معبودهای دیگر رفته‌اند و برهانی بر این پرستش ندارند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَهُمْ يَنْزِلُ بِهِ سُلْطَاناً»^(۳)

هیچ چیز و هیچ کس جز خدا، لایق پرستش نیست. زیرا این معبودهای باطل، یا وجود خارجی ندارند و ساخته ذهن‌اند، یا موجوداتی بی خاصیت و ناتوانند، یا اگر کارایی دارند، موقت و محدود و همراه با منت‌ها و هوس‌ها و تحقیرهاست. پس در هر سه صورت، شایسته نیستند که انسان، طوق بندگی آنها را به گردن اندازد. انسان در برابر هیچ مخلوقی، به قیمت نافرمانی خداوند، نباید اطاعت و پرستش و فرمانبرداری کند.

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»^(۴)

هر کس به سخن کسی گوش دهد. او را پرستیده‌است!

پس اگر گوینده حق بگوید، بنده حقیق و اگر باطل بگوید، باطل را پرستیده‌ایم. و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده‌است: «مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقاً فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ»^(۵) هر کس با اطاعت از مخلوقی، خالق را نافرمانی کند، آن مخلوق را پرستیده‌است.

۱. انبیاء، آیه ۵۴.
۲. مریم، آیه ۸۲.
۳. حج، آیه ۷۱.
۴. تحف العقول، ص ۴۵۶.
۵. نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۷.

پس عبادت باطل، تنها به پرستش سنگ و چوب و خورشید و ستاره منحصر نیست. دل و جان سپردن به هر فکر و سخن و قدرت و حکومت غیر الهی، عبادت کردن نارواست، حتی پذیرش فرهنگ ضد الهی هم، از عبادت های باطل بشمار می رود.

عبودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی ارزش است. «بنده» باید تسلیم محض و بی قید و شرط امر «خدا» باشد و در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه ها و خواسته های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد. این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن، همان «عبودیت» است که فلسفه عبادت است. ابلیس، با آن همه سابقه عبادت، چون روحیه عبودیت نداشت، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد.

ریشه استکبار و اعراض مردم از دعوت های انبیاء، آن بوده که حالت تسلیم و عبودیت نداشتند و تابع خواسته دل بودند.

قرآن می فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ»^(۱)
آیا هرگاه پیامبری از طرف خداوند، برای شما قانونی می آورد که مطابق

دلخواهتان نبود، تکبر می ورزید؟

در جای دیگر می فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۲)

بخدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاعهایشان تورا به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند.

پس، عبادتی ارزشمند است که سرچشمه از عبودیت و تسلیم و رضای انسان داشته باشد. عبادت، بندگی خدا کردن است، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن.

هرگاه برای مسلمانان صدر اسلام، حکم جهاد می آمد، گروهی می گفتند: چرا این فرمان، مدتی به تأخیر نیفتاد و حالا فرار سید؟

«لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»^(۱)

در واقعه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، عده ای گفتند: چرا؟ قرآن پاسخ می دهد: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ»^(۲)

تا ببینیم چه کسی پیرو پیامبر است و چه کسی به عقب برمی گردد (و دهن کجی می کند).

نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام می بینیم، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می گذارد. و هم اسماعیل، می گوید: ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ»^(۳)

ابراهیم عليه السلام نمونه کامل یک بنده مطیع و تسلیم است، چه در قربانی کردن فرزند، چه در رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان های خشک مکه، چه در

۱. نساء، آیه ۷۷. ۲. بقره، آیه ۱۴۳.

۳. صافات، آیه ۱۰۲.

۱. بقره، آیه ۸۷. ۲. نساء، آیه ۶۵.

آمادگی برای افتادن در آتش نمرودیان.

تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

دوام و پشتکار در هر کاری پسندیده است، در عبادت هم چنین است. از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم، ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است.

قرآن می فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ»^(۱)

خدا را پرست، و در راه عبادت او صبور و شکیبا باش.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که: «أَفْهَى الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ»^(۲)

آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترک است.

و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که:

«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ»^(۳) نزد خداوند،

محبوب ترین کارها، آنست که بیشتر دوام یابد، هر چند اندک باشد!

سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حداقل تا یکسال ادامه دهید.

پس تداوم داشتن عبادت و روحیه پرستش در انسان، مهم است. نه آنکه گاهی

تب عبادت و دعا و مسجد انسان را بگیرد، و مدتی هم بکلی این امور را رها

کند و بیگانه با عبادت شود.

۱. مریم، آیه ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۸.

۳. نهج الفصاحه، جمله ۴۵۳.

فرصت عبادت

سرمایه عمر و فرصت های زندگی از کف می رود و همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می گذرد. باید هوشیار بود و از این رهگذر، بیشترین بهره را برد و بندگی خدا کرد.

در حدیث زیبایی، علی عليه السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَعْمَلَانِ فِيكَ فاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا»^(۱)

شب و روز در تو کار می کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می گیرند، تو هم از آنها بگیر.

راستی... عمری را که می دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می کنیم،

چه به دست می آوریم؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: «الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً»^(۲) دنیا،

ساعت و لحظه ای بیش نیست، آنرا در راه اطاعت خدا بکار گیرید.

اگر هم در شرایطی خاص امکان عبادت و بندگی کم بود، باید تلاش کرد و

زمینه فراهم ساخت و به محیط های آزادتر رفت و و خدا را پرستید، که

تنگنای زمین و زمان، برای دوری از پرستش خدا، بهانه نیست: «إِنَّ أَرْضِي

وَاسِعَةٌ فَأَيُّيَ فاعْبُدُونِ»^(۳)

۱. الحیة، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

۳. عنکبوت، آیه ۵۶.

تحمل سختی‌های عبادت

راه خداپرستی دشواری‌هایی هم همراه دارد، چه از سوی طاغوت‌ها که مانع توجه مردم به خدایند؛ چه از طرف بی‌دینان که دینداران را مسخره می‌کنند؛ چه از سوی شیطان و نفس، که تلاش در جهت بازداشتن انسان از عبادت دارند؛ و چه از طرف هر عاملی که مانع تراشی کند. مگر پیامبر اسلام را هنگام نماز، در کعبه، آزار نمی‌دادند؟ مگر مسلمانان مبارز، بخاطر خداپرستی، زیر شکنجه‌های طاغوت جان نمی‌دادند؟

مگر بلال حبشی‌ها، در راه خدای یکتا، شلاق نمی‌خورند؟

مردان خدا در هیچ حال و شرایط، دست از خدا و پرستش او و اجرای دین او بر نمی‌دارند. حضرت زینب علیها السلام با آنهمه مصیبت‌ها و شهادت‌ها که دیده بود، باز هم در طول سفر کوفه و شام، نماز شب را ترک نکرد، گرچه بخاطر بی‌طاقتی، نشسته می‌خواند.

امام خمینی رحمته الله علیه در آخرین شب عمر هم، در بیمارستان، دست از نمازهای مستحب نکشید.

راه حق، دشواری‌هایی دارد که باید به جان خرید و از هو شدن و دشمنی دیدن نه‌راسید.

علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَوِحُّوْا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»^(۱) در راه حق، بخاطر کمی افرادش، هراس نداشته باشید.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۹۲.

گاهی ممکن است بخاطر خرید چیزی یا صرف غذا یا افتادن جنسی از ماشین، با اصرار اتوبوس را نگهداریم، ولی برای نماز، شهادت فریاد زدن و اتوبوس را نگاه داشتن نداشته باشیم!...

توسعه عبادت

مؤمن خداپرست، باید به گسترش فرهنگ عبادت بپردازد و تنها به نماز و عبادت خود اکتفا نکند، بلکه دیگران را هم با خدا و پرستش، آشنا کند. توصیه به حق و وظیفه تبلیغ، بر عهده هر مؤمن است، خداوند، بعد از ایمان و عمل صالح، انسان را به دعوت به حق و صبر فرامی‌خواند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^(۱)

اگر ده نفر سیگاری وارد منطقه‌ای شوند، در مدت کمی افراد زیادی را با دود آشنا می‌کنند، چند نفر فاسد، محله یا شهری را به فساد می‌کشند. چرا نباید تعدادی اهل نماز و عبادت، مردم را با خدا آشنا سازند و زمین و محیط را محل پرستش خدا کنند؟ باید با تمام نیرو، در خانه، محله، مدرسه، اداره، شهر و روستا به فکر توسعه اهداف الهی خود باشیم و در این راه، هر گونه توانایی خود را به کار گیریم.

تکلیف و شرایط آن

پس از بیان اهمیت عبادت و آفات آن، باید دید شخص عبادت کننده چه شرایطی باید داشته باشد؟

۱. عصر، آیه ۳.

«تکلیف»، امتیاز بزرگ انسان است. انسان این شایستگی را داشته که مورد لطف خدا قرار گیرد و از طرف او به انجام وظایفی «مکلف» شود و امانتدار خدا در زمین گردد.

این ویژگی، که حالت انتخابگری انسان را در بر دارد، از افتخارات انسان است و باید برای رسیدن به این مرحله، جشن گرفت.

یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود خود را جشن می‌گرفت و می‌گفت: در چنین روزی لیاقت مسئولیت‌پذیری و انجام تکالیف الهی را پیدا کرده‌ام!

همچنانکه مردم، انتخاب کسی را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا وزارت و... تبریک می‌گویند، چرا که مسئولیتی را از سوی مردم به عهده گرفته، رسیدن به تکلیف و قبول مسئولیت از سوی خداوند، نیز «روز مبارک» و خجسته‌ای است.

در اینجا به اختصار، به شرایط تکلیف اشاره می‌کنیم:

۱- بلوغ

پسران با تمام شدن پانزده سال قمری و دختران با تمام شدن نه سال، به سن تکلیف می‌رسند. البته ممکن است پسران قبل از این سن هم به تکلیف برسند.^(۱)

غیر از این بلوغ، که بلوغ عبادی و تکلیفی است و انجام واجبات و پرهیز از حرام‌ها بر انسان لازم می‌شود، بلوغ‌های دیگری وجود دارد. مانند «بلوغ

۱. تفصیل مطلب را در کتاب توضیح المسائل مرجع تقلید خود ملاحظه نمایید.

سیاسی»، که به معنای رشد فکری و آگاهی در مسائل سیاسی جامعه و داشتن خط صحیح فکری و اطاعت از رهبران شایسته است. قاسم، فرزند امام مجتبی علیه السلام که در کربلا شهید شد، به عموی خود که امام معصوم بود می‌گفت: اگر حکومت به دست طاغوتی چون یزید باشد، مرگ در راه مبارزه با او، در نظرم شیرین‌تر از غسل است. این رشد و بلوغ سیاسی او رامی‌رساند.

«بلوغ اقتصادی» به اینست که انسان در استفاده صحیح از اموال خود و دیگران، به رشد کافی رسیده باشد. قرآن کریم می‌فرماید: اموال یتیمان را وقتی به آنان تحویل دهید که احساس کنید به رشد لازم رسیده‌اند و می‌توانند اموال خود را عاقلانه به کار تجارت و داد و ستد گیرند.^(۱)

«بلوغ ازدواج» آن است که دختر و پسر، علاوه بر رسیدن به سن بلوغ تکلیفی، توانایی اداره زندگی و انجام مسئولیت‌های آنرا داشته باشند. چرا که در این مسئله، تنها بلوغ جنسی و سن قانونی، راهگشا و کافی نیست.

چند تذکر

الف: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی معنایش آن نیست که افراد نابالغ بکلی رها باشند. قرآن گاهی به افراد نابالغ خطاب و دستور دارد، مثل اینکه: بدون اجازه وارد اتاق و منزلی نشوند و هنگام خلوت و استراحت پدر و مادر، از آنها اجازه بگیرند.^(۲) و نیز، حضرت لقمان به فرزندش دستور می‌دهد که:

ای پسرکم! نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن. «يَسْبُغِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^(۳)

۱. نساء، آیه ۶. ۲. نور، آیه ۵۸.

۳. لقمان، آیه ۱۷.

ب: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی والدین، باید نونهالان خود را پیش از بلوغ، با مراسم و سنت‌های دینی، بخصوص نماز و روزه آشنا کنند و گاهی برای جدی نشان دادن آنها و عقوبت ترک نماز و... از تنبیه هم بهره بگیرند.

ج: بلوغ شرط تکلیف است، ولی اگر نابالغی به کسی زیان مالی رساند، اولیاءش باید جبران کنند، زیرا حساب مردم از حساب خدا جداست.

د: بلوغ، شرط تکلیف است ولی نونهالان در برابر اعمال نیکشان پاداش دارند و اگر خطایی مرتکب شوند و یاناسزا بگویند، یا عمل زشتی انجام دهند، تعزیز و تنبیه می شوند.

۲- قدرت

قدرت و توانایی، شرط تکلیف است. هر کس ناتوان باشد. مکلف نیست و از هر کس به اندازه وسع و توان او انتظار است. در تکالیف الهی هم این محدودۀ قدرت رعایت شده است. خداوند می فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^(۱) هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کنیم.

و می فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^(۲) خداوند، در دین بر شما سختی و فشار و زحمت قرار نداده است.

البته فشاری خارج از حدّ توان، وگرنه دینداری، همراه با زحمت و فشار است. حتی در مورد جهاد هم که سراسر مشکلات و دشواری است، از افراد بیمار و علیل و نابینا و کسانی که توانایی جهاد ندارند، ساقط است.^(۳)

۲. حج، آیه ۷۸.

۱. انعام، آیه ۱۵۲.

۳. فتح، آیه ۱۷.

۳- اختیار

اگر کسی را به کار گناهی اجبار کنند، یا به زور، مانع انجام وظیفه شوند، مؤاخذه ندارد. یعنی شرط تکلیف، اختیار و آزادی عمل است. در شرایط اضطرار و اجبار، حکم مسئله بگونه‌ای دیگر می شود. مثل آنجا که طاغوتی مانع رفتن مسلمانان به حج می شود، یا کسی از گرسنگی در حال مرگ است و جز مردار، غذایی ندارد.

۴- عقل

عقل و شعور، ملاک فضیلت انسان و تکلیف اوست. حساب و کتاب و مؤاخذه هم بر مبنای عقل انجام می گیرد و آنانکه فاقد عقلند، تکلیف و در نتیجه کیفر و پاداش ندارند.

در بعضی روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است.^(۱)

در اسلام آنچه سبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چه که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلّم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...

۱. مانند کافی، وافی، بحار الانوار.

شرایط صحّت عبادات

ارزش عبادت به صحّت و درستی آنست و صحّت آن، به دو عامل مهم بستگی دارد:

۱- صحیح بودن هدف

۲- صحیح بودن شکل آن

اما «هدف»: کسب رضای الهی و انجام وظیفه، باید هدف انسان در عبادت باشد. از این رو، عبادتی که از روی ریا، یا کسب وجهه و خوشایند مردم باشد یا انسان انتظار ستایش از غیر خدا داشته باشد، شرک است. البته اگر هدف، خدا باشد و مردم متوجه کار خالصانه انسان شوند، اشکال ندارد.^(۱)

ریا در عبادت، علاوه بر آنکه حرام است، موجب بطلان آن نیز می باشد. باید کوشید تا نیت خالص عبادت، به انگیزه های غیر خدایی آمیخته نشود.

درباره اخلاص در عمل امام صادق علیه السلام فرموده است:

وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ^(۲)

عمل خالص، آنست که از احدی، بجز خداوند، انتظار مدح و ستایش نداشته باشی.

در آثار اخلاص، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که:

«مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَبْعِيَنَّ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ»^(۳) بنده ای نیست که چهار روز تمام، کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، مگر آنکه چشمه های حکمت و خرد، از روح و جانش

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵. ۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۲.

بر زبانش جاری می شود.

اخلاص، دانشگاهی است که در مدت چهل روز، فارغ التحصیلانی حکیم و فرزانه، تحویل می دهد. اما «شکل کار»:

عبادتی صحیح است که به همان شکل و شیوه و صورت معین از سوی خدا و مکتب انجام گیرد، نه روی سلیقه های شخصی یا روشهای منحرف از دستور دین.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ»^(۱) ارزشی برای گفته ها و عملها و نیت هان نیست، مگر آن که طبق دستور و سنت انجام گیرد.

پس شکل عبادت را هم باید از اولیاء دین آموخت.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می کند که نحوه صحیح عبادت را به ما نشان بده «وَأرِنَا مَنَاسِكَنا»^(۲)

در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت ها و امثال آن، باید متعبد بود. در غیر اینصورت، ارزشی نخواهد داشت. مثل آنکه اگر بگویند: در صد قدمی شما گنجی نهفته است، می توانید آنرا تصاحب کنید. اگر شما ۹۸ قدمی یا ۱۰۲ قدمی را حفر کنید، به گنجی نمی رسید و رنج بیهوده برده اید.

یا اگر بخواهید باکسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با یک شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می دهد یا شهر دیگری را می گیرید. پس در

۱. قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۳. ۲. بقره، آیه ۱۲۸.

عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده‌اند. مانند دندان‌های یک کلید که اگر اندکی ریز یا درشت شود، دیگر قفل را باز نمی‌کند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ بقره «وَأَتُوا اللَّيْلُوتَ مِنْ أَيْبَاهَا» از در خانه‌ها وارد شوید، نه از بیراهه، فرمود:

مقصود آنست که هر کاری را از راهش وارد شده و انجام دهید و طبق دستور عمل کنید.^(۱)

انگیزه‌های تغییر شکل عبادت

قرآن، نمونه‌های متعدد یاد می‌کند که چگونه اقوام پیشین، با تغییر شکل عبادت، دچار قهر و غضب الهی شدند. انگیزه این تغییر شکلها متفاوت بوده، که از هر کدام، یک نمونه قرآنی ذکر می‌کنیم:

۱- لجاجت

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد هنگام ورود به سرزمین مقدس، کلمه «حطه» را بر زبان جاری کند (یعنی خدا یا ما را ببخش و گناهانمان را بریز). آنان از روی استهزاء و لجاجت، تغییر داده و گفتند: «حنطه» (یعنی گندم). خدا بر آنان غضب کرد و هلاکشان نمود.^(۲)

۲- روشنفکر زدگی

در اسلام، چهار ماه حرام است که جنگیدن در آن ممنوع است. این آتش بس اجباری، در سه ماه پیاپی (ذیقعد، ذیحجه، محرم) و یک ماه جدا (رجب)

است که قرآن همه را با عنوان «اربعه حرم»^(۱) یاد کرده و جنگیدن را ممنوع ساخته است، مگر آنجا که حالت دفاعی باشد. برخی به نظر روشنفکرانه خود و روی سلیقه، ماههای حرام را جابجا می‌کردند، عقب جلو می‌کردند و می‌گفتند: چه فرق می‌کند، هدف آنست که سالی چهار ماه جنگیم. قرآن، این تغییر در ماههای حرام را نکوهش کرد و آنرا فرو رفتن در کفر دانست.^(۲)

۳- مقدس مآبی

منظور، کار کسانی است که با سرپوش مذهب و حیل‌های شرعی، به خواسته‌های دل خود می‌رسند و بدینوسیله می‌خواهند بر سر وجدان و قانون خدا کلاه بگذارند.

نمونه‌اش در داستان بنی اسرائیل است که چون خداوند، صید ماهی را روز شنبه برای آنان تحریم کرده بود، با احداث حوضچه‌هایی کنار آب، ماهی‌ها را بدرون آن می‌کشیدند ولی روز بعد، ماهی‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند: ما که روز شنبه ماهی نگرفته‌ایم...! ماجرای فوق، در آیاتی از قرآن بیان شده و مورد مذمت قرار گرفته است.^(۳)

شرایط قبولی عبادات

عبادات، غیر از شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تأثیر می‌گذارد.

۱. التوبه، آیه ۳۶. ۲. «أما النسوة في الكفر» توبه، آیه ۳۷.

۳. از جمله در سوره اعراف، آیه ۱۶۳.

۱. المیزان، ج ۲، ص ۵۹.

۲. «فانزلنا على الذين ظلموا رجلاً من السماء...» بقره، آیه ۵۹.

گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشد آور نیست، مثل دارویی که شفا بخش نیست.

گاهی عبادت، از کيفر می رهاند ولی ما را محبوب خدانمی سازد.

در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است.^(۱)

۱- شرط اعتقادی

۲- شرط سیاسی

۳- شرط اخلاقی

۴- شرط اقتصادی

۵- شرط اجتماعی

۶- شرط بهداشتی و...

قبل از توضیح این موارد، تأکید می شود که انسان باید به مسئله قبولی عبادت عنایت خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی اش بهره بیشتر ببرد.

علی علیه السلام می فرماید: «كُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ»^(۲) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید.

انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیری، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند، ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد، ولی به دلایلی مورد قبول خدان شود. مگر نه اینست که گاهی

۱. با تشکر از برادر عزیز حجة الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی، با الهام از اوست.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

کارهای صحیحی از طرف افراد غیر مسئول انجام می گیرد ولی بجای تشکر، از آنان انتقاد هم می شود؟! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است. اینک به بیان آن شرایط می پردازیم:

۱- شرط اعتقادی: ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^(۱)

کسانی مساجد خدا را آباد می کنند که ایمان به خدا و معاد داشته باشند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^(۲)

و عمل صالح از زن و مرد «مؤمن» است که موجب زندگی پاک می شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً»^(۳)

کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می داند که در یک روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد. که چیزی از آن باقی نمی ماند.

۲- شرط سیاسی: ولایت

ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی ها و نماز و حج و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می دهد و به آنها جهت شایسته می بخشد. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر، با آنکه نماز و روزه و... دارند ولی بخاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری، در ذلت اند.

۲. توبه، آیه ۱۸.

۱. مائده، آیه ۵.

۳. نحل، آیه ۹۷.

رهبری جامعه، همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدب باشند ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می‌رسد.

در حدیث از امام باقر علیه السلام است: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بَعْبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ»^(۱)

کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت‌های طاقت‌فرسا هم انجام می‌دهد ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی‌فایده است.

اگر رهبر آسمانی بود، پرستش خدا به طاغوت پرستی کشیده نمی‌شد و قوانین آسمانی تبدیل به خرافات نمی‌گردید و نمازهای جمعه، با همه شکوهش، به نفع طاغوت‌ها نمی‌انجامید و حج، این مظهر قدرت و عزت اسلام و مسلمین، چنین بی‌اثر یا به سود حکام دور از اسلام تبدیل نمی‌شد.

در حدیث می‌خوانیم: «فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَزْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»^(۲) هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم اعمال او را قبول نمی‌کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ما «باب الله» هستیم و راه خدا از طریق ما معرفی و شناخته می‌شود.^(۳)

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی همراهش باید تقوا هم باشد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَمَا تَنَالُ وَلَا تَنَالُ إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»^(۴)

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰. ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۴۵.

۴. کافی، ج ۲، ص ۷۵، و بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷.

در خط رهبری مانیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

۳- شرط اخلاقی: تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدای فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^(۱) خدا تنها از اهل تقوای پذیرد.

نقل کرده‌اند شخصی هنگام عبور از بازار، قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه‌ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را یک کیفر ولی ثواب راده برابر پاداش می‌دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می‌ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخوانده‌ای که: «انما يتقبل الله من المتقين...!»

۴- شرط اقتصادی: ادای حق مردم

رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه‌ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات، یا داشتن درآمد مشروع، از این نمونه‌هاست.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ»^(۲) هر کس نماز بخواند ولی زکات (و مالیات اسلامی) نپردازد، نمازش قبول نمی‌شود.

در حدیث دیگری علی علیه السلام به کمیل می‌فرماید:

۱. مائده، آیه ۲۷. ۲. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۲.

هرگاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسییح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی‌کند.^(۱)

۵ - شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران

حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوت میان مسلمانان و روابط شایسته و نیکو میان پیروان اسلام، اهمیت بسیاری دارد. از این رو، هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و بهم زدن روابط خوب منجر شود دنارواست، «غیبت»، «سوء ظن»، «بدخواهی»، «قطع رابطه»، «بد خلقی» و... از او صاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می‌شوند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لِصِيَامَهُ أَنْ بَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَعْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»^(۲)

کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش را خدا نمی‌پذیرد، مگر آنکه آن شخص، او را ببخشد.

و نیز، آن حضرت فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ»^(۳) ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز، چرا که عمل اینگونه اشخاص پذیرفته نیست.

و امام صادق علیه السلام فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَىٰ أَخِيهِ سُوءٌ»^(۴) هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی اش، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی‌کند.

۱. سفینه البحار، ج ۱، واژه «حل».

۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۵۵۴ (به نقل از الحیاة، ج ۱، ص ۲۳۶).

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.

و امام صادق علیه السلام فرماید: «إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُقُ الْعَسَلَ»^(۱) بد اخلاقی بامر دم، چنان عمل را فاسد می‌کند، که سرکه، عسل را. نتیجه آنکه بدگویی از دیگران، نیت سوء درباره مردم، ترک دوستی، غیبت و امثال آن که باعث سست شدن پیوندهای اجتماعی مسلمانان می‌شود، از موانع قبول شدن عبادات به حساب آمده است. و نمازگزار و اهل عبادت، باید روابط دینی مستحکمی با بندگان خدا داشته باشد، تا پرستش هایش شایستگی قبولی را دارا باشند.

ع- شرط خانوادگی: خوشرفتاری

آئین مقدس و متعالی اسلام، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع، پیوندی منسجم ایجاد کرده است. در امور خانوادگی هم رعایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشدن عبادات می‌گردد. و قطع پیوندهای زمینی، به قطع پیوند آسمانی می‌انجامد.

در این زمینه پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُوذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ»^(۲) هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده‌ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد. (مرد نیز همچنین است)

نه تنها بد رفتاری زن با شوهر یا برعکس، این اثر را دارد، حتی نگاه خشم آگین به پدر و مادر هم مانع قبول عبادت است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۶.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً»^(۱)

نماز فرزندانانی که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می‌کنند قبول نمی‌شود. گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند. آری... وقتی ما از نردبان نماز، به معراج می‌رویم که پایه‌های آن، روی زمین محکمی باشد. ولی اگر روی یخ لغزنده یا زمین سُست قرار داده شود، بالا رفتن را مشکل یا غیر ممکن می‌سازد. کمال معنوی در سایه عبادات، آن هم با حسن رفتار و روابط شایسته اجتماعی حاصل می‌شود. مسائل دیگری هم در روایات بیان شده که مانع قبولی اعمال است، مانند شراب خوردن و غیر آن. البته نباید تصور شود که حال که خدا قبول نمی‌کند، پس نماز نخواند و روزه نگیرد و... بلکه اینگونه روایات، نشان دهنده ضعف عمل و کم ارزشی آن بخاطر رفتار و خصلت‌های ناشایست عبادت کننده است.

نشان قبولی

قرآن، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می‌داند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^(۲)

و این خاصیت، مغز و محتوای اصلی نماز و نشان قبولی اعمال و عبادات است. هسته بی مغز، رشد نمی‌کند و ثمر نمی‌دهد. نماز بدون باز داشتن از بدی‌ها، همان عبادت بی محتواست.

امام صادق علیه السلام در بیان این نشانه، می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹. ۲. عنکبوت، آیه ۴۵.

صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرْ مَا ضَعَفَتْهُ قَبِلَتْ مِنْهُ»^(۱)

هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.

شرایط کمال عبادات

غیر از شرایط صحّت و قبول عبادات که بیان شد. اموری هم جزء شرایط کمال عبادت است. این شرایط، نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تأثیر بیشتر عبادات است. این شرایط، از این قرار است:

۱- مشکل تر باشد

انجام کارها و عبادات آسان، از همه کس بر می‌آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همّت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش تر و به کمال نزدیک تر است. قرآن، از کسانی که در دوران سختی، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می‌کند.^(۲) امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت، ولی پیاده به سفر حج می‌رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن، از نماز شب خوانانی تمجید می‌کند که خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می‌پردازند.^(۳)

علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ»^(۴)

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸. ۲. توبه، آیه ۱۱۷. ۳. سجده، آیه ۱۵ و ۱۶. ۴. قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۴.

برترین کارها آنست که خود را بر انجام آن وادار کنی.

قرآن، پاداش و مقام مجاهدان بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^(۱)

۲- مهم‌تر باشد

در انجام کارها، رعایت «اهم و مهم»، نشان عقل و عاقبت اندیشی و مصلحت‌شناسی است و اسلام، در کارها به آنچه که لازم‌تر و مفیدتر و مهم‌تر است تشویق می‌کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در انفاق.

پیامبر اسلام فرموده است: «لَا صَدَقَةَ وَ ذُورَ حِمِّ مُحْتَاَجٍ»^(۲)

با وجود بستگان نیازمند، انفاق و کمک به دیگران بی ارزش است.

و علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ»^(۳)

هرگاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، آنگونه

عبادت، موجب قرب به خدا نخواهد بود.

۳- اثرش پایدارتر باشد

برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار یک عمل و انسان است. کاری و

عبادتی صفت کمال دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «رُتَّ يَسِيرِ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ»^(۴)

چه بسا کارهای کم و ناچیز، که از کارهای بسیار رشد و نمو بیشتری دارد.

برخی از تألیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه‌ای خیر و

برکت و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته‌ها و اعمال، فاقد آنست.

۱. نساء، آیه ۹۵.

۲. نهج الفصاحه، ۵۲۲.

۳. الحیة، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. نهج البلاغه، وصیت ۳۱.

پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است.

۴- در خط پیامبر باشد

کمال عبادات و اعمال، آنست که در مسیر و خط سنت و سیره پیامبر و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنت‌های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش معصومین علیهم السلام نزدیک‌تر باشد ارزشمندتر است.

۵- سبقت داشته باشد

در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به اینگونه امور، ملاک کمال است. قرآن، بطور مکرر، فرمان «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَّلَ أَوْلَادَكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَّلُوا وَكَلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْخَسَنَى»^(۱)

مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گرچه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است.

پس سبقت در کارهای شایسته (انفاق و جهاد) از ملاک‌های کمال است. در حدیثی می‌خوانیم، علی علیه السلام فرمود:

«لَا يَتَمَّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعْجِيلُهُ وَ تَضْغِيرُهُ وَ سِتْرُهُ»^(۲) کار

خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انجام دهنده آنرا کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد.

۱. حدید، آیه ۱۰.

۲. قصار الجمل، ج ۲، ص ۳۰.

از این رو، بهترین نماز، نماز اوّل وقت است و هر چه از اوّل وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می شود. در اذان که شعار رسمی ماست، می گوییم: «حَى عَلَى الصَّلَاةِ، حَى عَلَى الْفَلَاحِ، حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب!...

۶- در شرایط دشوار انجام شود

کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه ستم و طاغوت ها انجام گیرد، چون فداکاری بیشتری می خواهد و تأثیر فراوان تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست بدست می دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است.

قرآن در ستایش از مؤمنان راستین می گوید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^(۱)

در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند.

در جای دیگر می فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»^(۲) آنان، پیام های الهی را می رسانند و از او می ترسند و از احدی جز خداوند نمی ترسند.

آری... آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند.

۷- نشاط و دوام داشته باشد

بی نشاطی در عبادت، نشانه ای از نفاق است. قرآن منافقان را چنین توصیف می کند که وقتی به نماز می ایستند، نشاط ندارند.^(۳) در مقابل، نشاط

۲. احزاب، آیه ۳۹.

۱. مائده، آیه ۵۴.

۳. نساء، آیه ۱۴۲.

بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در احادیث، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشد، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تنبلی و ملالت و رها کردن بشمار آمده است. قرآن وعده پاداش ها و بهره مندی های زیاد در علم و فکر و... به کسانی داده که در طریقت اسلام، پایدار باشند: «وَأَنْ لَوْ أَشْتَقُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً عَذَقًا»^(۱)

۸- عبادت خود را بزرگ نشمارد

انسانهای مغرور، عبادت خود را بزرگ و مهم می بینند و از این راه، دچار تباهی اعمال می شوند. شرط کمال عبادت آنست که عابد، عبادتش را زیاد نبیند و مغرور نشود.

امام سجّاد در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می طلبد:

«اللَّهُمَّ عَبْدُنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» خدایا به من توفیق عبادت بده

و عبادتم را با «عجب» تباه مساز.

احادیث بسیاری به این مضمون است که انسان عبادات و کارهای نیک خود را بزرگ نشمارد. خداوند در قرآن، از عبادت و تسبیح بسیار فرشتگان و ذکر دائمی آنان یاد می کند.^(۲) شاید به این جهت که بندگان روی زمین، مغرور چند رکعت نماز و عبادت خود نشوند.

۹- با بصیرت باشد

آگاهی عمیق و بصیرت و اندیشه در دین، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است.

۲. انبیاء، آیه ۲۰.

۱. جن، آیه ۱۶.

علی علیه السلام می فرماید: «أَلَا، لَأَخِيَرُ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ»^(۱)

عبادت بدون بصیرت و فکر، بی ارزش است.

در حدیث دیگری تعبیر «یقین» آمده است: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى

الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ»^(۲)

عمل اندک ولی همیشگی بر اساس «یقین»، برتر است نزد خداوند، از کار

بسیار بدون یقین و بصیرت.

به همین مقدار، در بیان شرایط کمال عمل و عبادت اکتفا می کنیم.

فلسفه عبادات

احکام و برنامه های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد:

اولاً: به دلیل صدها آیه و حدیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرامی خواند و

هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است.

ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور

کورانه و بی دلیل از نیاکان است.

ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره

کرده است. امامان معصوم نیز در روایات، به بیان این حکمت ها پرداخته اند و

دانشمندان اسلام، گاهی به تألیف کتابهایی پیرامون این موضوع اقدام

کرده اند.^(۳)

به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و

دستورهای دینی برداشته می شود و هر چه از عمر اسلام می گذرد، بر عظمت

و جلوه آن افزوده می گردد.

با توجه به همه نکات فوق، یادآور می شود که:

۱- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمانها بدانند. گاهی

دلیل برخی از آنها الآن روشن نیست ولی گذشت زمان، آنرا روشن می سازد.

۲- در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آنها داشت و تنها به

بعد اقتصادی و بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن

غافل بود.

۳- کسی که خدا را حکیم و دستورهايش را بر اساس حکمت می داند، نباید

بخاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی داند از انجام آن تخلف کند. مریض،

اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی کنم، از درد خواهد مرد.

البته باید دارو را مصرف کند و در صدد شناخت هم باشد.

۴- در هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم،

بہتر است ساکت باشیم و با یک سری توجیہات و حدسیات دلیل تراشی

نکنیم.

۵- اگر از بعضی اسرار جهان هستی آگاه شدیم، مغرور نشویم و توقع

نداشته باشیم که دلیل همه چیز را بدانیم.

۶- از مدار عادی خارج نشویم و به دامن و سوسه هانیفتیم، همچنانکه

مردم در مراجعه به پزشک، خود را در اختیار او قرار می دهند یا برای تعمیر

اتومبیل خود، مکانیک را سؤال پیچ نمی کنند (چون به آگاهی پزشک و

مکانیک، اعتقاد و باور دارند) در مسائل دینی هم که به قانون خدا گردن

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶. ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷.

۳. مانند: علل الشرایع، از صدوق و دهها کتاب درباره اسرار نماز و حج و...

می‌نهند، باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان‌تر است، هم داناتر و حکیم‌تر. هم آینده‌رامی‌داند، و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

۷- اگر گوشه‌ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته‌ایم. آنکه دست خود را در دریا فرومی‌برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. آنکه فلسفه حکمی را بفهمد، نمی‌تواند خیال کند آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می‌توان به عمق احکامی که از علم بی‌انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

۸- همان عقلی که ما را به فهمیدن فلسفه احکام دعوت می‌کند، همان می‌گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهان با تقوا بپرس. این همان تعبّد در مقابل اولیاء دین است.

اینک، پس از این مقلّمات، نمونه‌هایی را از قرآن و حدیث نقل می‌کنیم که اشاره به فلسفه احکام دارد.

اما قرآن:

درباره نماز می‌گوید: نماز، انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد.^(۱)
در جای دیگر می‌گوید: نماز را برای یاد و توجه به من بپا دار.^(۲)
و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می‌گیرند.^(۳)

۱. «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. «اقم الصلوة لذكری» طه، آیه ۱۴. ۳. «الا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، آیه ۲۸.

درباره روزه می‌گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید.^(۱)
چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه غضب و شهوت است.

روزه، جلوی طغیان آنرا می‌گیرد و تقوا پدید می‌آورد. و بهمین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان کاهش می‌یابد.

درباره حج می‌گوید: به زیارت حج بروند، تا منافی فراوان بدست آورند.^(۲) فواید و آثار اجتماعی و سیاسی حج، چیزی نیست که جای شک و شبهه باشد.

درباره زکات می‌گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیاپرستی) پاک کنی.^(۳)

درباره قمار و شراب می‌گوید: شیطان توسط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می‌کند و شمارا از یاد خدا دور می‌سازد.^(۴)

وقصاص را، مایه حیات اجتماع می‌داند^(۵) چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و جنایت پرور و مظلوم کوب می‌شود و ایمنی (که حیات اجتماعی است) از میان می‌رود.

اینها نمونه‌هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت‌های احکام الهی اشاره داشت.

۱. «لعلکم تتقون» بقره، آیه ۱۸۳. ۲. «لیشهدوا منافع لهم» حج، آیه ۲۸.

۳. «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم» توبه، آیه ۱۰۳.

۴. «یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر و یدکم عن ذکر الله»

مائده، ۹۱. ۵. «و لکم فی القصاص حیاة...» بقره، آیه ۱۷۹.

أما حدیث:

از میان انبوه احادیث این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می‌کنیم: ^(۱)

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ...» خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرک، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و... و

ایمان به خدا، انسان را از افکار شرک آلود و عشق‌های پوچ و تکیه‌گاههای ناتوان نجات می‌بخشد.

نماز، که توجه به سرچشمه همه بزرگی‌ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان می‌زداید.

زکات، مهره‌های از کار افتاده جامعه را به کار می‌اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می‌رساند و مهر و عطف نسبت به مردم را در دلها زنده می‌سازد و محبت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می‌رود. بعلاوه، آن مقدار که با دادن زکات، از دارایی اش کم شده، با فعالیت اقتصادی بیشتر، می‌کوشد که آنرا جبران کند. طبیعی است آنکه خرجش زیاد باشد، به کار خود می‌افزاید. پس زکات، سبب رزق است.

در این حدیث علوی به فلسفه و حکمت بیست حکم و از احکام الهی، مانند روزه، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، تحریم خمر و زنا، اجرای حدود، اطاعت از امام و... اشاره شده است.

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۵۲، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴.

أما فطرت:

فطرت انسان نیز به فلسفه برخی احکام واقف و معترف است. هر انسانی در هر شرایطی و زمانی، بدی و حرام بودن دروغ، خیانت، تهمت، آدم‌کشی و دزدی، ستم، کم‌فروشی و... را قبول دارد و خوبی، عدالت، پاکی، خدمت به دیگران و... را خوب و بجای می‌داند. اینها از فطریات انسان‌هاست و فطرت، برخی از بدی‌ها و خوبی‌ها را درک می‌کند و این الهام الهی است که فرمود: «فَالهَمَّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا» ^(۱)

أما علم:

نباید غافل بود که پیشرفت علوم در رشته‌های مختلف، خدماتی به تبیین فلسفه احکام کرده و پرده‌های بسیاری را کنار زده است.

مثلاً وجود کرم کدو و تریشین در گوشت خوک یا زیان‌های مواد الکلی برای کبد و بدن انسان، بر کسی پوشیده نیست. این گوشه‌ای از فلسفه تحریم گوشت خوک یا شراب را نشان می‌دهد.

اسلام، از ادرار در حال ایستاده نهی کرده، و علم نشان می‌دهد که ایستاده بول کردن سبب می‌شود تمام بول، به راحتی خارج نشود. یا آنچه که درباره غسل است، برای زدودن آثار فعالیت اعصاب سمپاتیک و فشار خون در حال جنابت می‌باشد و نیز توجه به خدا (قصد قربت) برای زدودن حال غفلت از خداوند است. اگر اسلام، از خلل کردن با چوب درخت انار نهی کرده، برای آنست که لته‌ها در مقابل آن حساسیت خاصی دارد. به همین صورت،

۱. شمس، آیه ۸.

دستورهای اسلام در مورد واجبات و محرمات و حتی مستحبات و مکروهات، در زمینه‌های رفتاری، خوراکی، پوشاکی، و سائل و مسائل زندگی، همه و همه حکمت‌های بلند و دقیقی دارد که درباره آنها کتاب‌های بسیاری هم توسط دانشمندان اسلامی و محققان نوشته شده است.^(۱) که بحث آن در این محدوده نمی‌گنجد. ولی در مجموع، یک نکته مهم را ثابت می‌کند و آن اینکه احکام اسلامی همه بر مبنای حکمت‌ها و فلسفه‌های حساب شده‌ای استوار است، چه ما به کمک عقل و علم، آنها را بدانیم، یا هنوز به اسرار نهفته آن پی نبرده باشیم به هر حال، روحیه تعبد ایجاب می‌کند وقتی دانستیم چیزی از «احکام الله» است، آنرا پذیرفته و عمل کنیم.

تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف

بدون شک، دستورهای خدا و احکام شرع، دارای فلسفه و دلیل است، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان‌های الهی، در پی یافتن دلیل اقتصادی، بهداشتی و علمی آن باشیم. مسلمان، باید در برابر فرمان وحی، تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش، کمال آدمی است و برخی از دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است.

فرمان خداوند به ابراهیم، برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه‌ای از آنست و نشانه کمال بندگی است.

آنگونه که همیشه در راه رفتن، مقصود ما رسیدن به جایی نیست، گاهی

خود «راه رفتن» هدف است، مثل راه‌پیمایی یا پیاده‌روی برای ورزش یا دویدن در مسابقه که هدف، دویدن است نه رسیدن به جایی.

در دستورهای عبادی و احکام الهی هم، گاهی هدف، تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت معبود و اطاعت محض از آفریدگار است. هدف عبادات، پرورش روح انسان است، آنگونه که حرکات ورزشی برای تربیت جسم است.

امام سجّاد علیه السلام و امام علی علیه السلام می‌گویند: «كفَى بِي فخرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»
خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم.

در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «لَئِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ أَغْلَنْتُ أَهْلَهَا أَتَى أُجْبِكَ»

خدایا اگر مرا به دوزخ افکنی، به دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تو را دوست دارم...!

«علی علیه السلام اعلام می‌دارد که خدایا، عبادت من، نه از روی طمع به بهشت یا ترس از دوزخ است، بلکه تو را شایسته عبادت یافته‌ام و می‌پرستم». اولیاء خدا از عبادت اولدّت می‌برند و گناهکاران از شیرینی عبادت و یاد خدا محرومند.

گاهی کسی علاقه دارد خدمتگزاری کسی را بکند. بدون آنکه چشمداشت مالی و هدف اقتصادی داشته باشد. خود خدمت به آن شخصیت والا، برایش هدف و ارزشمند است، و نه حتی کسب دانش یا کسب وجهه و رسیدن به موقعیت اجتماعی.

بسیارند کسانی که از نشستن در کنار یک شخصیت یا داشتن عکس با او، خوشحال می‌شوند، هر چند نفعی برایشان نداشته باشد. خود این نزدیکی

۱. از جمله می‌توان به مجلدات کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» نوشته شهید دکتر پاک نژاد مراجعه کرد.

برایشان محبوب است. وقتی برای انسان‌ها در این دنیا، اینگونه امور، گرانبهاست، بندگی خدا و در محضر الهی بودن مایه افتخار نیست؟

بهبانه یا تحقیق؟

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود که کسانی هستند که روحیه تعبد و تسلیم ندارند و در پی بهبانه اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسئله «تحقیق» را عنوان می‌کنند و برای هر دستور دینی، دنبال فلسفه و دلیل می‌گردند و خیلی هم خود را روشنفکر جا می‌زنند. قرآن کریم نسبت به برخی از اینگونه افراد درباره اعتقاد به قیامت می‌فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ، يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟»^(۱) گروهی

می‌خواهند راه گناه را در پیش گیرند، می‌پرسند: روز قیامت کی است؟

آنان مثل کودکان بهبانه‌گیری هستند که هر لحظه بهبانه می‌گیرند و آن که انجام شد، بهبانه‌ای دیگر. قرآن درباره چنین کسانی می‌گوید:

«وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»^(۲) اگر نشانه‌ای از قدرت

خدا و معجزات انبیاء مشاهده کنند اعراض کرده، می‌گویند: این هم همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است!

اینان در مقابل مکانیک و پزشکی و مدهای خارجی و وسوسه‌های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم‌اند و چون و چرا ندارند، ولی وقتی نوبت به دستور دین می‌رسد، اهل تحقیق و استدلال می‌شوند و قیافه هم می‌گیرند.

یک برخورد

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم نمی‌دانم. دستور خداوند است و باید انجام دهیم. همین که فهمید نمی‌دانم، قیافه روشنفکری گرفت و گفت: دنیا، دنیای علم است، امروز دیگر دین بدون علم صحیح نیست و... پرسیدم: حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن؟

گفت: نمی‌دانم، من هم همان قیافه را گرفته، گفتم: دنیا، دنیای علم است، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد. گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه‌هایشان، رابطه‌ای در کار است که هنوز، برگ شناس و خاک شناس و گیاه شناس و میوه شناس، آنرا کشف نکرده است. پس وجود اسرار را می‌پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی‌کنیم.

راستی... اگر ما قبل از عمل، اول فلسفه احکام را بدانیم، آنگاه عمل کنیم، پس خدا پرستی و تسلیم کنجا می‌رود؟ وحی، برتر از علم و اسرار آمیزتر از دانش بشری است. روشنفکران چرا هر قانون و برنامه را می‌پذیرند ولی در برابر قوانین خدا و دین، در تنگنا قرار می‌گیرند و اهل منطق! می‌شوند؟

۱. قیامت، آیه ۵ و ۶.

۲. قمر، آیه ۲.



سیمای نماز



سیمای نماز

بحث‌هایی پیرامون عبادات و شرایط و فلسفه آن گذشت. پس از ذکر آن کلیات، به مصادیق آن می‌پردازیم و به بارزترین نوع بندگی که «نماز» است وارد می‌شویم. ابتدا باید جایگاه نماز را در متون دینی (قرآن و حدیث) بشناسیم، سپس به جزئیات و اسرار آن برسیم. اینک، به گوشه‌ای از نظرهای مکتب وحی پیرامون نماز، توجه کنید:

نماز، از مهمترین سفارش‌های انبیا بوده و از بارزترین مصادیق عبادت است. حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید:

پسرکم! نماز را بر پای دار: «يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ»^(۱)

نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۲)
نماز، پیمان خداوند است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ»^(۳)

نماز، نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود: «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^(۴)
نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است. خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ

۱. لقمان، آیه ۱۷.

۲. طه، آیه ۱۴.

۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۷.

وَالصَّلَاةِ^(۱)

نماز، داروی تکبر است. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهَاً عَنِ الْكِبْرِ»^(۲)

نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت های اوست: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ»^(۳)

نماز، سیمای مکتب است: «الصَّلَاةُ وَجْهٌ دِينِكُمْ»^(۴)

نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است: پیامبر فرمود: «عَلَّمَ الْإِسْلَامَ الصَّلَاةَ»^(۵)

نماز، پایه و ستون دین است: «وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ»^(۶)

نماز، به منزله سر نسبت به تن می باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»^(۷)

نماز، کلید بهشت است: «الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ»^(۸)

نماز، وسیله سنجش مردم است: «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ»^(۹)

نماز، اساس دین است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى... الصَّلَاةِ»^(۱۰)

نماز، اولین سؤال در قیامت است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ»^(۱۱)

نماز، گناهان را از بین می برد. در حدیث، نماز به نهی تشبیه شده که انسان

روزی پنج بار در آن شستشو می کند و دیگر چرکی باقی نمی ماند.^(۱)

نماز، رابطه مخلوق با خالق است، انسان مادی را معنوی می کند و انسان را علاوه بر آشنا کردن با خدا، با طبیعت نیز آشنایی سازد، با آب، خاک، قبله، طلوع، غروب و وقت و...

نماز، تنها عبادتی است که حتی در حال غرق شدن و جنگ هم ساقط نمی شود و برترین فریاد آزادی انسان از سلطه قدرتمندان و اعلام بندگی در آستان خداوند است.

نماز، زنده نگهداشتن سنت ابراهیم و محمد و حسین و مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ»^(۲)

نماز، آخرین سفارش انبیاء «وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ» و آخرین سفارش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد.^(۳)

نماز، برای اولیاء خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ»^(۴)

نماز، کوبنده شیطان است: «مُدْجِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ»^(۵)

۱. بقره، آیه ۴۵. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳. کوثر، آیه ۲. ۴. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹. ۶. مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲.

۷. نهج الفصاحه، جمله ۳۰۷۵. ۸. نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸.

۹. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۷. ۱۰. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴.

۱۱. نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹.

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷. ۲. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴. ۴. بقره، آیه ۴۵.

۵. فهرست عزرا الحکم، صلاة.

اهمیت نماز

جز آنچه از آیات و احادیث نقل شد، رفتار اولیاء خدا نیز اهمیت و جایگاه آنرا بیان می‌کند. نماز، جزء برنامه انبیاء بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می‌گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: «وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^(۱) امام حسین علیه السلام، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ مکه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا، تا نماز به پا دارند: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيْتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^(۲)

پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می‌باختند و می‌فرمودند: وقت ادای امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است.^(۳)

گرچه بعضی نماز را به طمع بهشت یا ترس از عذاب جهنم می‌خوانند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را نه برای تجارت یا سپری از آتش، بلکه بخاطر شایستگی خدا برای عبادت، انجام می‌دهد.^(۴)

برای اهتمام به این برنامه سازنده، اسلام به پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را قبل از بلوغ، مثلاً از سن هشت سالگی به هر نحو که می‌توانند و ادار به نماز کنند و گاهی هم بخاطر بی‌اعتنایی شان، از خود خشونت نشان

۱. مریم، آیه ۳۱. ۲. ابراهیم، آیه ۳۷.

۳. بحارالانوار، ج ۸۱. ۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

دهند.^(۱)

آنکه اهل نماز است، با مبدأ هستی مرتبط است. مثل خلبانی که با اتاق فرمان ارتباط دارد.

نماز، سبب آمرزش گناهان و زدودن آثار لغزش هاست. قرآن، پس از دستور به نماز، می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ»^(۲) نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

نماز، از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از محبت و نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشیم، احسان و نیکی دیگران به عهده ما مسئولیت تشکر می‌گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است. هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد.

و... آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟... خیر، چرا که نعمت و نیکی او درباره ما بیشمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیاض می‌باشد.

خداوند، ما را از یک سلول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضاء، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و... برایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و «حیات مادی» و «حیات روحی» ما را از هر جهت،

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳. ۲. هود، آیه ۱۱۴.

برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و سعادت دنیوی و اخروی ما را فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به مانیکی کرده، که بیش از او شایسته‌ی ادای حق باشد؟

به قول سعدی: هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به در آید
او ما را از هدایت انبیاء و معصومین برخوردار ساخت. جهان و طبیعت را مستخر انسان کرد و به او قدرت بهره‌بردن از مواهب طبیعت و کشف رازهای جهان و استفاده از آن در مسیر فلاح و زندگی خویش داد.
برگها و گیاهان، کرْبُن هوا را می‌گیرند و اکسیژن می‌سازند.
قطرات باران، هوا را صاف و سالم می‌کنند.
نهنگ‌ها، ماهیان مرده‌ی دریاها را می‌بلعند تا آب‌ها بد بو نشوند.
چشم‌های ما، هر لحظه، از زاویه‌های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می‌گیرد.

اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم.

اگر اشک، شور نبود، چشم ما که از «پی» آفریده شده، خراب می‌شد.

اگر آب‌ها تلخ و شور بود، درختان نمی‌رویدند.

اگر زمین، جاذبه نداشت، و اگر فاصله خورشید به ما نزدیک‌تر بود، اگر هنگام تولد مکیدن رانمی دانستیم، اگر مهر پدر و مادر نبود، و هزاران «اگر» دیگر... آیا می‌توانستیم به زندگی ادامه دهیم؟

البته نه در صدد بر شمردن نعمت‌های خدایم و نه از عهده‌ی آن برمی‌آییم؛ که خداوند خود فرمود اگر نعمت‌های الهی را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به حساب آورید.

باری... اگر یک میلیونیم این نعمت‌ها را از کسی دیگر دریافت می‌کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟

وظیفه‌ی انسانی و وجدانی ما، ایجاب می‌کند که سپاس نعمت‌های الهی را ادا کنیم و به شکرانه‌ی آنها نیکویی، نماز بخوانیم و او را بپرستیم.

چون او ما را آفریده، ما هم او را عبادت کنیم و بنده‌ی او باشیم تا بنده و برده‌ی شرف و غرب نشویم.

نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی‌می‌برد.

وقتی یک سگ، در مقابل استخوانی که به او می‌دهند، حق شناسی می‌کند و دُم می‌جنباند و اگر دزد و بیگانه‌ای وارد خانه شود، به او حمله می‌کند، اگر انسان نسبت به این همه نعمت پروردگار، بی تفاوت باشد و از روحیه‌ی سپاسگزاری که به صورت «نماز» جلوه‌گر می‌شود، بی بهره باشد، آیا در قدرشناسی کمتر از سگ نیست؟!...

چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از یک لطف، ارزشی برای ماست و نشانه‌ی انصاف ماست، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلمی به شاگردش گفت: از

زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلّم است، بلکه کمال شاگرد را می‌رساند.

سؤال: اگر بناست از نعمت‌های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟
جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است. برای اینکه در تشکرها سردرگم نشویم و یاوه نگوئیم، باید طبق خواسته خدا سپاس انجام دهیم. یک خلبان، همینکه پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از دستور الهی و اولیاء خدا فرا بگیریم.

سؤال: تشکر در برابر نعمت‌ها درست، ولی آنکه در میان ناگواری‌ها زندگی می‌کند، او چرا باید تشکر کند؟

جواب: اولاً: بیشتر ناراحتی‌ها به دست خود ما فراهم می‌آید، مثلاً با رعایت نکردن بهداشت، مریض می‌شویم، و با درس نخواندن و تنبلی، دچار رکود در زندگی می‌گردیم، در انتخاب دوست، دقت نمی‌کنیم، گرفتار می‌شویم و...
ثانیاً: ناگواری‌ها هم خوب است، چرا که انسان را به تلاش وامی‌دارد و استعدادها را شکوفامی‌سازد.

ثالثاً: تلخی‌ها را باید در کنار شیرینی‌ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت‌های بیشمار دید.

رابعاً: گاهی سختی‌ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و

سبب ترقی معنوی می‌شود و دلها از غیر خدا بریده، به او متوجه می‌شود.

ترک نماز

ترک نماز، قطع رابطه کردن با آفریدگار هستی است و این درد دنیا و آخرت، عواقب تلخی دارد. در قیامت، اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شمارا روانه جهنم کرد؟ یکی از پاسخ‌هایشان اینست که ما پابند به نماز نبودیم: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»^(۱)

در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سهل انگار و بی‌اعتنا هستند و گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند، می‌گوید: وای بر آنان: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^(۲)

رسول خدا ﷺ فرموده است: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ»^(۳) هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است.
و نیز فرموده است: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۴)
مرز میان اسلام و کفر، چیزی بیش از رها کردن نماز نیست.

سبک شمردن نماز

ارزش گذاری به نماز، نشانه ایمان به خداست و بی‌اعتنایی، دلیل ضعف عشق و علاقه به معنویات است.

حضرت علی عليه السلام فرمود: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مِنْ سَرِقِ صَلَاتِهِ»^(۵)

۱. مدثر، آیه ۴۳. ۲. ماعون، آیه ۴ و ۵.

۳. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱. ۴. نهج الفصاحة، جمله ۱۰۹۸.

۵. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

سارق‌ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند. در جای دیگر فرمود: کسانی که نماز را سبک می‌شمرند، مانند زنانی هستند که سقط جنین می‌کنند، نه می‌توان آنان را حامله نامید و نه می‌توان به آنان بیچه‌دار گفت.^(۱)

و نیز فرمود: «مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضْيَعُ»^(۲)

کسی که نماز را سبک شمارد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تضییع بیشتری خواهد داشت.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند...^(۳)

و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی‌دارد، پاداش کارهای او از بین می‌رود، دعاهایش مستجاب نمی‌شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلت مخصوصی از دنیا می‌رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می‌چشد. و در قیامت حساب سختی از او کشیده می‌شود.^(۴)

و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از امت من نیست.^(۵)

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که: همینکه انسان در نماز به غیر خدا توجه می‌کند، خداوند به او می‌فرماید: «أَلَيْ مِنْ تَقْصِدَ؟ أَرَبًّا غَيْرِي تُرِيدُ؟ وَ رَقِيبًا سِوَايَ تَطْلُبُ جِوَادًا خَلَايَ تَبْغِي؟»^(۶)

به که توجه می‌کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده‌ای غیر از من دل بسته‌ای؟ بخشنده‌ترین کس منم... اگر توجه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجه داریم...

نمازهای مردود

گفتیم که ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی‌مشرتی. در احادیث، نماز برخی از افراد را فاقد ارزش و مردود به حساب آورده‌اند، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- بی تفاوتیها

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی تفاوتند، قبول نیست.^(۱)

۲- حرام خواران

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. «الصَّلَاةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ»^(۲)

۳- بی تعهدان در خانه

رسول خدا ﷺ فرمود: نماز زنی که از درآمد شوهر بهره‌مند می‌شود ولی به مسئولیت الهی خود عمل نمی‌کند، پذیرفته نیست.^(۳)

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۸۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹.
 ۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹. ۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳.
 ۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵. ۶. مستدرک و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲. ۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.
 ۳. نهج الفصاحه، جمله ۵۴.

۴- تارکان زکات

در قرآن در اکثر موارد، پرداخت زکات را در کنار برپاداشتن نماز آورده، و در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکات مال خویش را نمی دهند، پذیرفته نمی شود.^(۱) روزی رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد و نه نفر را به جرم اینکه زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد، سپس اقامه نماز نمود. آری، رابطه با خدا باید در کنار رابطه با محرومان جامعه باشد.

۵- افراد لاابالی

نماز کسی که اهل تقوانیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی دهد، پذیرفته نیست.^(۲)

۶- حاقن و حاقب

حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می دارد و بدینوسیله به خود فشار آورده و دچار ضررهای جسمی می شود. این کار، علاوه بر زیان برای سلامتی، در نماز هم موجب عدم تمرکز فکر می شود و حضور قلب را از بین می برد. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی شود.^(۳)

۷- پیش نماز غیر محبوب

گاهی در مسجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشته باشند و او را قبول نکنند ولی او بخاطر حفظ خود، حاضر نباشد مسجد یا پایگاه خود

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

۲. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳ و ۲۵۸.

۳. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

را رها کند. طبیعی است که چنین موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شدن نماز جماعت می شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسانی مردود شمرده شده است.^(۱)

نمازهای معصومین علیهم السلام

چگونگی نماز خواندن اولیاء دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام بخش و الگوست.

در اینجا به نمونه هایی از نماز آنان اشاره می شود:

صدای اذان برای رسول خدا ﷺ چنان جاذبه داشت و نشاط می آورد، که هنگام اذان به بلال می فرمود: «أُحِنَّا يَا بِلَالُ»^(۲) ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی رهایی بخش. و آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است.^(۳)

هنگام نماز، رنگ از چهره علی علیه السلام می پرید و می لرزید و می فرمود: «جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَقْتُ أَمَانَةٍ عَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا»^(۴)

وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

و این تحمّل بار امانت الهی، بزرگترین افتخار بشر است. به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

۱. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

۲. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. نهج الفصاحه، جمله ۱۳۲.

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۰.

امام سجّاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر تکرار می کرد، تا بیننده خیال می کرد که او در آستانه جان دادن قرار گرفته است. (۱) و نیز در سجده غرق غرق می شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: پدرم امام سجّاد، در شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه که وقت نماز فرامی رسید، گویا کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد. (۳)

و می فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می شود ولی من از نماز، سیر نمی شوم. (۴)

علی علیه السلام در جنگ صفین، مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می کرد. ابن عباس علت آنرا از وی پرسید. فرمود: برای اینکه نماز اول وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟... فرمود: آری!... (۵)

آری... اینگونه که ماهی ها از شنا کردن خسته نمی شوند، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسته و ملول نمی شوند بلکه با هر عبادتی، شوق بیشتری جهت عبودیت و نیایش به درگاه خداوند می یابند.

نقل می کنند که مرحوم علامه امینی (مؤلف کتاب الغدیر) یک ماه رمضان، در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز می خواند... (۶) اینست روش کسی که در مکتب اولیاء الله، درس عشق و محبت آموخته باشد.

بندگان وارسته و اولیاء خدا، هنگام نماز، با عشقی فراوان به نماز می ایستادند، عطر می زدند، بهترین لباس خویش را می پوشیدند، رنگشان تغییر می کرد، به استقبال نماز می رفتند و خوف و هراسشان از آن بود که مبادا مورد عنایت خدا قرار نگیرند، یا در نماز حالت خشوع و توجه نداشته باشند.

آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می شود (همچون مسواک، نظافت، توجه به خدا و...) در کمال این عبادت موثر است.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«عَلَيْكَ بِالْأَقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ» (۱)

در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می شود که با توجه خوانده شود.

سپس حضرت می فرماید: هنگام نماز، بادست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سبب نقص نماز می شود، در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است... (۲)

در حدیثی از پیامبر نقل شده:

«رَكَعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ» (۳) دو رکعت نماز

انسان با تقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لاابالی است.

۱. محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴. ۲. محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳. نهج الفصاحة، جمله ۱۶۷۲.

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۷. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸.
۳. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸. ۴. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴.
۵. سفینة البحار، ج ۲، ص ۴۴. ۶. ناقل: آیه... مروارید در مشهد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آنست مأیوس شو و تمام توجهت را به خدا قرار ده به یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می گیری. (۱)

و نیز فرمود: گاهی پنجاه سال بر انسان می گذرد ولی خداوند، حتی یک نماز او را نپذیرفته است.

و در حدیث می خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می گویند و نماز می خوانند که اگر با همسایه شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی دهد. (۲)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «رکعتان بسواک افضل من سبعین رکعة بغير سواک» (۳) دو رکعت نماز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

نماز و همراه‌هایش

در موارد متعددی از آیات قرآن که نماز مطرح شده است، در کنار آن فرمان دیگری نیز آمده، مانند زکات، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، قرض دادن به خداوند، که بصورت وام دادن به محرومان است. این جامعیت احکام عبادی اسلام را می رساند که در کنار ارتباط با پروردگار، مسائل اقتصادی و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان و انجام امر به معروف و نهی از منکر هم مطرح است و هیچ مسئله‌ای مانع از توجه به مسائل دیگر نیست. (۴)

۱. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۲. ۲. وافی، ج ۲، ص ۱۳.

۳. نهج الفصاحة، جمله ۱۶۶۹.

۴. می توان در زمینه‌های فوق به این آیات، مراجعه کرد: بقره ۸۳، انفال ۳، توبه ۷۱، لقمان

و از همینجاست که آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» مفهوم روشنتری پیدا می کند و معلوم می شود که برپائی این فریضه، چگونه مانع مفاسد در جامعه اسلامی می گردد.

نماز، پرواز روح

در احادیث، از نماز به عنوان «معراج مؤمن» یاد شده است. لیکن این عروج و پرواز، نه در فضای باز آسمان، بلکه در فضای معنویت بندگی است و برای رسیدن به «قرب پروردگار» است، نه اوج گرفتن تا چند هزار پا در ارتفاع.

در یک مقایسه، می توان طیران معنوی و عروج عرفانی یک نمازگزار را با یک خلبان و پرواز او با هواپیما در آسمان، مقایسه کرد، با تفاوت هایی که در این دو پرواز وجود دارد:

۱- بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در عبادت و نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است.

۲- اهمیت هر پرواز، به فرود سالم و بدون خطر، هواپیماست. شروع عبادت هم، وقتی ارزش دارد که پایان آن سالم و بدون آفت عجب و غرور، و بدون ضایعه «حبط اعمال» باشد.

۳- هواپیما، برای سوخت خود، نیاز به بنزین خالص ویژه دارد. معراج روحی نمازگزار هم، محتاج توجه خالص و نفی همه عبودیت هاست. که با

۱۷، و مزمل ۲۰ و بسیاری آیات دیگر.

بالا بردن دست تا بیخ گوش، و نفی و «لایبیک» گفتن به غیر خدا، خلوص نیت بدست می آید.

۴- برای پرواز، خلبان باید از سلامت کامل برخوردار باشد، در نماز و بار یافتن به محضر خداوند نیز، «قلب سلیم» لازم است «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

۵- پرواز هواپیما، با دو بال است، و با یک بال طیرانی صورت نمی گیرد. در نماز هم، همراه با ارتباط با خدا، ارتباط سالم با مردم لازم است و در کنار ادای «حق الله» باید «حق الناس» را هم ادا کرد. قرآن همراه با «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، معمولاً «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» را هم دارد.

۶- هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می کند و دور برمی دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد.

مقدمات نماز و اذان و اقامه و ذکرهای مستحب نیز، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاهای پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکت روی زمین، پس از نشستن در «باندها» است.

۷- در پرواز، اولین خطا، آخرین خطا هم هست و سقوط، همراه با نابودی است. در عبادت نیز، شرک و عُجب و ریا، انسان را به دره سقوط می افکند، و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت، با یک خطا و عصیان، مطرود و ملعون ابدی می شود!

۸- یک خلبان، به فرمان برج و اتاق فرمان حرکت می کند و تابع دستور است. نماز و عبادت هم طبق دستور است، و حتی یک دقیقه دیر و زود یا خلاف قانون، آنرا باطل می کند.

۹- خلبان، گاهی پرواز کرده و گاهی استراحت می کند و هواپیما نیز سرویس می شود. انسان هم در کنار نیایش و عبادت، گاهی هم به استراحت و لذت های مباح و پرداختن به معاش نیاز دارد و کسی همچون پیامبر خدا ﷺ گاهی «کلمینی یا حمیرا» می گفت.

۱۰- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت و کنترل، فقط یک زبان بین المللی رسمیت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است و در عبادت حج نیز، شروع احرام، با «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» است.

۱۱- قبل از پرواز، نیاز به اطلاعات است (نسبت به هواشناسی نقشه خوانی، جهت یابی و...) در عبادت نیز آگاهی های مقدماتی لازم است و عبادت بدون علم و فقه، بی ارزش است. حتی در تجارت نیز آشنائی به احکام خدا لازم است. «أَلْفَيْهِ ثُمَّ الْمَتْجِرِ» تا چه رسد به نماز و عبادات.

۱۲- خلبان، هر چه بالاتر می رود و اوج می گیرد، زمین در نظرش کوچکتر جلوه می کند. انسان الهی هم هر چه بیشتر با عظمت خداوند آشنائی شود، غیر خدا در نظرش کوچکتر می شود. به فرموده امیرالمؤمنین (ع):
«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^(۱)

۱۳- هواپیما، هر چه بزرگتر باشد، تکانش کمتر و آرامش مسافران بیشتر است. در نماز و عبادات هم آنچه به صورت جمعی است (مانند نماز جماعت و حج) ثواب بیشتر و امکان قبولی افزون تر است.

۱۴- معمولاً همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب است افراد عادل و متقی در صف اول بایستند که اگر

۱. نهج البلاغه، خطبه متقین (خطبه همام).

برای پیشنهاد مسئله‌ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند.

۱۵- در پرواز مادی، وقتی خلبان و سرنشینان در اوج هستند، از مسائل و مشکلات خانه و زندگی فاصله گرفته، بی خبر می شوند. در طیران معنوی هم، وقتی روح، اوج گرفت، توجه به مادیات کمتر می شود، تا آنجا که در نماز، تیر از پای حضرت امیر علیه السلام می کشند و متوجه نمی شود.

۱۶- در یک پرواز، همینکه از آن اوج، مقداری پائین تر می آید، نامش را «کم کردن ارتفاع» می گویند، هر چند نسبت به زمینیان، هنوز در اوج است. عبادت اولیاء الله نیز گرچه نسبت به نماز و بندگی افراد معمولی، همواره در اوج است، ولی خودشان کاهش ارتفاع را از آن اوج نهایی، نوعی قصور و تنزل می دانند و استغفار می کنند. و اینست مفهوم «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ».

به هر حال، نماز که توجه به خالق هستی و دل کردن از علایق دنیوی است، برای اهل معرفت یک پرواز به حساب می آید، پروزای فراتر از طیران پرندگان در فضا، یا پرواز هواپیما در جو و بالاتر از آن.

آنچه انسان را زمین گیر می کند، وابستگی های او به مادیات و شهوات است: به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی؟ تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا ببینی طیران آدمیت



استقبال از نماز

استقبال از نماز

برای ورود به عبادت سازنده نماز، به یکسری مقدمه‌های جسمی و روحی، از نظر پاکی و نظافت در جسم و لباس و روح و آمادگی‌های دیگر نیاز است که به آنها اشاره می‌شود.

مقدمات نماز

مقصود از مقدمات، چیزهایی است که انجام یا تهیة آنها قبل از نماز، لازم است، این مقدمات، اموری است که به آنها می‌پردازیم:

طهارت

نمازگزار، باید برای انجام این عبادت، کسب طهارت کند، گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم تیمم می‌کند. وضو جزء ایمان است و به تعبیر امام باقر علیه السلام نماز بدون وضو، نماز نیست: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطُهُورٍ»^(۱) و در برخی روایات، از وضو به عنوان «کلید ایمان» و «نصف ایمان» تعبیر شده است.^(۲)

امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می‌فرماید:

۱- «لَإِنْ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ» وضو، یک

ادب در برابر خداست تا بنده، هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند می‌ایستد

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۶. ۲. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

پاک باشد.

۲- «نَقِيًّا مِنَ الْاَدْنَسِ وَالنَّجَاسَةِ» از آلودگی‌ها و پلیدی، پاکیزه باشد.

۳- «مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذِهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعَاسِ» به علاوه، در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است.

۴- «و تَرْكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ»^(۱) دل و روح را آماده‌ایستادن در برابر پروردگاری سازد.

امام در این حدیث شریف، به همه ابعاد جسمی و روحی وضو، یعنی نظافت و پاکی و آمادگی روح و کسب نشاط عبادت و پدید آوردن زمینه معنوی عبادت اشاره فرموده است.

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

یکباره برخاستن از مادیت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم‌آماده می‌سازد.^(۲)

وضو در هر حال

نورانیت و صفای باطنی که در سایه وضو پدید می‌آید، بسیار ارزشمند است. از این رو، در روایات، تأکید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده^(۳) و خوابیدن با وضو همچون احیاء و شب زنده‌داری به حساب آمده است.^(۴)

برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی،

سفارش به داشتن وضو شده است.^(۱) بدون وضو، دست زدن به آیات قرآن و نام‌های خدا و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام ممنوع است.^(۲) حتی اگر نام خدا به صورت‌های مختلف و آرم‌نهادها و مؤسسات درآید، (مثل آرم جمهوری اسلامی) همین حکم را دارد.

وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است و برای قسمت‌های مختلف آن هم دعا‌های خاصی در کتب بیان شده است. مسائل وضو بسیار است که در این مجموعه نمی‌گنجد. ولی ناگفته نماند که مصرف آب در وضو، اگر به حد اسراف برسد حرام است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «الْوُضُوءُ مُدٌّ وَالْغُسْلُ ضَاعٌ وَ سَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي»^(۳)

برای وضو سه سیر آب و برای غسل، سه کیلو آب کافی است. ولی افرادی در آینده می‌آیند که این مقدار را کم می‌شمارند و آب زیاد مصرف خواهند کرد که آنها بر خلاف راه من می‌روند.

طهارت برای نماز، مراحلی دارد:

۱- طهارت ظاهر از نجاسات و آلودگی‌ها.

۲- طهارت اعضا از گناهان و جرائم.

۳- طهارت روح از مفاسد اخلاقی.^(۴) آنگونه که در دعاها می‌خوانیم: «الهِی طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّرِكِ» خدایا دلم را از شرک، پاک ساز. وقتی در نماز، لازم باشد که لباس و بدن از آلودگی‌ها پاک باشد، آیا لازم‌تر آن نیست که دل و جان، از کبر و ریا و حسد و کینه هم پاک باشد؟ و آیا دوگانگی ظاهر از باطن،

۱. توضیح المسائل، بخش وضو. ۲. توضیح المسائل، بخش وضو.

۳. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱. ۴. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷. ۲. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۱۱. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۶.

نوعی نفاق نیست؟

غسل

گاهی برای کسب طهارت، باید غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است و باید طبق دستوری که مراجع تقلید در کتاب‌های توضیح المسائل خود بیان کرده‌اند، تمام بدن شستشو داده شود. بعضی احادیث می‌رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می‌شود، «مَنْ تَحَتَّ كُلُّ شَعْرٍ...»^(۱) و شاید بهمین خاطر باشد که در غسل باید همه بدن شسته شود. شاید این احادیث، اشاره به فعالیت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیت می‌کند.

تیّم

وقتی آب برای وضو یا غسل نبود، یا وقت برای وضو و غسل کم بود، یا مصرف آب برای سلامتی انسان ضرر داشت، یا قیمت آب، در حدّ غیر قابل تحملی گران بود، یا آب را برای آشامیدن و حفظ جان لازم داشتیم، در اینگونه موارد باید تیّم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله‌ها آمده، دست‌ها را بر خاک پاک زد و بر پیشانی و پشت دست‌ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده‌ای! در حدیثی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام از تیّم کردن بر خاک‌های کنار کوچه‌ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود.^(۲)

۱. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۸ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. «نهی امیرالمؤمنین أنّ یتیم الرجل بتراب من اثر الطریق». وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۹.

لباس و مکان نمازگزار

مرد نمازگزار، باید عورت خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. اما زن نمازگزار باید تمام بدن را (جز صورت و دست‌ها و پاها تا میچ) بپوشاند.^(۱)

این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد^(۲) و از لباس‌های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لایبالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند.^(۳)

همچنین مکان و فرش و تختی که روی آن نمازخوانده می‌شود باید حلال باشد. تصرف در ملک مرده‌ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز آن باطل است و اگر با پولی که خمس و زکات آنرا نداده‌اند ملکی بخرند، تصرف در آن حرام و نماز در آنجا باطل است.^(۴)

مسائل مربوط به مکان و لباس، فراوان است. این نکات، علاوه بر جهت تعبد و روحیه تسلیم در برابر فرمان خدا، جهات دیگری هم دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱- مراعات ادب

مقتضای ادب در برابر خدا و ایستادن در آستان جلال و عظمت او، آنست که نماز، با بهترین و پاک‌ترین لباس باشد و نمازگزار، از توجه و حضور قلب

۱. توضیح المسائل امام خمینی (ره) به ترتیب، مسائل: ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۸۶.

۲. همان.

۳. همان مدرک.

۴. مسئله، ۸۷۴ توضیح المسائل.

برخوردار بوده و از آراستگی ظاهر و باطن بهره‌مند باشد. حتی نماز خواندن در جلوی قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام گاهی بی ادبی و موجب بطلان نماز است.^(۱)

۲- مراعات حقوق دیگران

برخی از این شرایط، به رعایت حقوق دیگران مربوط می‌شود. اینکه لباس و مکان نمازگزار، حلال و مباح باشد، برای رعایت حق حکومت اسلامی (در خمس) و حق محرومان جامعه (در زکات) و سایر مردم است. حتی نماز در کنار جاده‌ها و در خیابان‌ها اگر سبب مزاحمت برای عابران باشد، حرام است.^(۲)

آنچه معتبر است، رضایت قلبی صاحبان حق است، اگر در ظاهر بگویند راضی هستیم ولی بدانیم که رضایت ندارند، نماز و تصرف، باطل و حرام است. برعکس اگر در ظاهر اظهار عدم رضایت کند ولی بدانیم که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

۳- رعایت اولویت‌ها

در کنار شرایط اصلی، یکسری نکات مستحب هم وجود دارد که بیانگر توجه اسلام به اولویت‌هاست. مثلاً گرچه در شرایط عادی و غیر اضطراری، مکان نمازگزار، باید مباح، بی حرکت، مسطح و پاک باشد، ولی نماز در بعضی جاها مورد تأکید بیشتر است، مانند مسجد. که در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

۱. مسئله، ۸۸۴ توضیح المسائل.

۲. مسئله، ۸۹۸ توضیح المسائل.

قبله

نماز، رو به کعبه مقدس برگزار می‌شود. جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است.

به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، وگرنه عبادت ما، فاقد روح تعبد و تسلیم است.

در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، «بیت المقدس» بود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌خواست کعبه را که به صورت بتخانه درآمده بود، قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت، شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجد الحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان‌هایی بود که یهودیان به مسلمین می‌زدند و می‌گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می‌کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجد الحرام بایستید و نماز بخوانید.^(۱) آیات تغییر قبله، در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می‌دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران، حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. این نکته، استقلال فرهنگی و

۱. آیات تحویل قبله در سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۱۴۹ مفصل آمده است. به تفسیر این آیات رجوع کنید.

شخصیت مستقل مسلمین را الهام می‌بخشد.

مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، وگرنه گوشت آنها حرام می‌شود. این جهت‌گیری در همه امور به سوی کعبه توحید، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می‌دهد تا همواره توجه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به درآیند.

بعلاوه، این سمت‌گیری به سوی کعبه، نظم و وحدتی شگفت و زیبا می‌آفریند و همه مسلمانان، در هر جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رومی‌کنند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است.

از رهگذر توجه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت‌شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد.

آری... کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد ﷺ است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می‌کند و به اصلاح جهان می‌پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله یک مسلمان قرار می‌گیرد...

اذان

گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه ساز توجه بیشتر به خداوند در نماز است.

اذان، شعاری است سکوت شکن، موزون، کوتاه، پر محتوا و سازنده، که در بر دارنده اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی و جهت‌گیری عملی مسلمان است.

اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است.

اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات، و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است.

این شعار توحیدی، اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و نخستین در سهای خدایی را به او منتقل می‌سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است.

اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می‌رسد.^(۱)

اذان، صدایی است که شیطان‌ها را به فرار و دلهره و امی دارد.^(۲) سفارش شده که در خانه‌ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکوشید که با صدای زیبا باشد.

در حدیثی رسول خدا ﷺ فرموده است:

«سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتْرُكُونَ الْإِذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ»^(۳) زمانی خواهد

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۶۸۹.

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲.

۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۰.

آمد که اذان را تحقیر کرده و آنرا به افراد ناتوان می سپرند.

در حدیث است: روز قیامت، که بیشتر مردم از خجالت سرفکنده اند، اذان گویان با سرافرازی تمام، با قامتی برافراشته محشور می شوند.^(۱) قامت بلند آنان نشانه مقام رفیع است. مؤذن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است.

بلال

بلال حبشی، مسلمان سیاهپوستی بود که رسول خدا ﷺ او را به مؤذنی برگزید. وقتی اذان از طریق وحی نازل شد، پیامبر، آنرا به بلال آموخت که صدای رسایی داشت.^(۲) اینکه آنحضرت، او را به اذان گویی انتخاب کرد، برای مادر سهایی دارد، از جمله:

۱- شخصیت و عظمت دادن به برده ها. چرا که بلال برده ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد.

۲- شخصیت دادن به سیاهپوست و اینکه رنگ چهره ملاک نیست.

۳- تحقیر متکبران که روزی بر بلال، آقایی می کردند و فخر می فروختند و حتی او را مسخره می کردند.^(۳)

۴- ایمان و تقوا و لیاقت، کمبودهای ظاهری را جبران می کند. بلال با آنکه بجای «شین»، «سین» تلفظ می کرد، و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بهاداد.

بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت.^(۴) او در آغاز بعثت پیامبر به

وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمل شدیدترین شکنجه ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندای «أحد، أحد» را بر زبان داشت.

روز فتح مکه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت ها را فرو ریخت.^(۱)

بلال، در جنگ های بدر، أحد و خندق شرکت داشت.

بعد از رسول خدا ﷺ برای دیگران اذان نگفت. یکبار برای حضرت زهرا علیها السلام که دلتنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آنگاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهرا علیها السلام گریه سردادند.^(۲)

این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد.

روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید و از بردگی آزاد کرد، چرا برای نمازگزاران او اذان نمی گویی؟

گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته، من حاضرم باز برده او باشم ولی هرگز برای کسی که پیامبر، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم.^(۳)

بلال حاضر نبود حتی اذانش که یک شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد.

بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می رسد که سخنگوی نهضت رسول می شود، و خزانه دار بیت المال.^(۴)

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۴.

۲. سفینه البحار، بلل.

۳. سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل.

۴. لغت نامه دهخدا، بلال.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۲.

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۳.

۴. سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل.

راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر و انمی دارند؟

در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان‌ها بود که وحشتی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه‌ای از معنای آن حدیث است که می‌فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می‌شود و می‌گریزد.^(۱)

بی‌جهت نیست که گلا دستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد ﷺ بر فراز مأذنه‌ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد.^(۲)

بخاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.



اخلاص در نیت

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲.
 ۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸. (ذیل آیه ۵۸ سوره مائده)

اخلاص در نیت

گرچه نیت، اولین واجب در متن نماز است، اما بنا به اهمیت آن و ملاک ارزش بودنش در هر کاری، از جمله در عبادات و نماز، فصلی مستقل و مفصل به بررسی ابعاد آن اختصاص دادیم تا از این رهگذر، در ارزش بخشیدن بیشتر به اعمال عبادی، توفیق یابیم.

نیت، ملاک ارزش

عنصری که به عمل یک انسان بهامی دهد، نیت و انگیزه و هدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن، کلمه «فی سبیل الله» فراوان به کار رفته (۷۰ بار) و این هشدار است که انسان‌ها مواظب اعمال و نیت خود باشند که در راه خدا باشد، نه برای غیر خدا یا انگیزه‌های نفسانی. مانند جاده خطرناکی که تابلوهای هشدار دهنده فراوانی در آن نصب می‌کنند، بندگی خدا هم راهی است که لغزشگاه‌های فراوانی دارد و این همه تأکید، هشدار برای دوری از انحراف‌هاست. بخصوص در عبادات، که بدون «قصد قربت» و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد.

نیت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیت انجام شود، یا نیت غیر خدایی داشته باشد، باطل است.
نیت، اصل و اساس عمل است.

مقدّس‌ترین کارها بخاطر نیت بد، فاسد می‌شود و ساده‌ترین کارها، با نیت خوب، ارزشی بسیار پیدا می‌کند.

نیت خدایی، عامل جذب الطاف الهی است. هر که در راه خدا تلاش کند، خداوند هم راه‌های خودش را به او می‌نماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۱)

نیت، شرط قبولی عمل است.

امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می‌کند: «لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا لِي»^(۲) جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی‌پذیرم.

نیت، کار اندک را بزرگ می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَمَنْ أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ»^(۳)

هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آنرا بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می‌دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم) داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می‌دهد.

آری عزت و ذلت بدست خداست، و اوست که دلها را بسوی کسی متحوّل می‌سازد، پس باید برای او کار کرد، تا خودش کارها را درست کند.

حضرت ابراهیم، بخاطر خدا، همسر و فرزند خود را در بیابان‌های داغ مگه می‌گذارد، آنگاه از خداوند می‌خواهد که دل‌های مردم را به سوی آنها

۱. عنکبوت، آیه ۶۹. ۲. روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۳. روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

متمایل و شیفته گرداند.^(۱) قرآن هم می‌گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^(۲)

آنان که ایمان به خدا آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند برایشان محبوبیّت ایجاد می‌کند.

و این یکی از پاداش‌های دنیوی خداوند است. البته محبوبیّت خدا داد، غیر از شهرت‌های زودگذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می‌شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند...!

پس محبوبیّت را هم باید از خداوند خواست که او مقلب القلوب است و دل‌های مردم در دست او است. اگر کسی برای خدا کار کند، خداوند هم جبران خلوص او را به بهترین وجه انجام می‌دهد.^(۳)

انسان باید دربان دل باشد و در حریم و حرم دل، جز خدا را راه ندهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ وَ لَا تُسْكِنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»^(۴) دل، حرم الهی است، جز خدا را در آن وارد نسازید.

۱. ابراهیم، آیه ۳۷. ۲. مریم، آیه ۹۶.

۳. امام خمینی (ره) برای خدا قیام کرد و تبعید شد و سختی‌ها را تحمل کرد تا انقلاب پیروز شد، خداوند هم میلیون‌ها انسان را شیفته او ساخت. وقتی به ایران آمد میلیون‌ها نفر استقبالش کردند و پس از رحلت، ده میلیون نفر در تشیع جنازه شرکت کردند و در مدّت چهل روز، برایش صحن و حرم ساختند و از دورترین نقاط کشور، پیاده به زیارت مرقدش شتافتند. ۴. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

نمونه هایی از اخلاص

علی علیه السلام، در صفت متقین می فرماید:

«إِذَا زَكَّى أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ»^(۱) هر گاه یکی از آنان ستایش می شود،

از آنچه درباره اش گفته اند می هراسد.

مردان وارسته، هراس از آن دارند توجّه مردم به آنان، مانع توجه شان به

خدا گردد خود، مصداق «يُضْذَوْنَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲) شوند!

شبی در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه ای با یک رزمنده شانزده ساله

پخش شد. مصاحبه گر پرسید: کار تو چیست؟ گفت: خنتی کردن مین. پرسید:

تا کنون چند «مین» خنتی کرده ای؟ گفت: از لطف خدا زیاد. پرسید: عدد آنرا

می دانی؟ جواب داد: می ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و

غرور شوم و دوستانم که کمتر موفق بوده اند، احساس کوچکی کنند.

الله اکبر...!

نمونه دیگر: نقل شده یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی

شیرازی، در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه

قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می کند.

مرحوم شیرازی ۱۴ جواب علمی به وی می دهد. شاگردان دیگر که قدرت

علمی استاد را می بینند، می پرسند: شما با این جواب های محکم، چرا در

هنگام درس، کوتاه آمدید؟ می گوید: این جواب ها یادم بود، ولی ترسیدم اگر

بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن

دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهامت سخن گفتن در او زنده بماند.

این بزرگی روح و نیت خالص را می رساند. برخی با آن همه خدمت، خود

رامطرح نمی کنند، عده ای هم اگر یک سطل زباله ای برای خیابان و کوچه ای

می دهند، نام خود را روی آن می نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده

است...!

اولیاء خدا کار و عبادت را برای خدا انجام می دهند و تنها به پاداش او

چشم می دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد، که رنگی است ماندگار

و زوال ناپذیر: صبغة الله...^(۱) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر، که هرگز پاک

نمی شود و حرارت و سرما و فقر و ثروت و گمنامی و شهرت در آن اثری ندارد.

علی علیه السلام می فرماید:

«أَخْلِصْ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَعِلْمَكَ وَبُعْضَكَ وَأَخْذَكَ وَتَرْكَكَ وَكَلَامَكَ وَصُمْتَكَ»^(۲)

کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، خالص

برای خدا گردان.

در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می ماند و هر چه که وجهه و

چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^(۳) و آنچه

که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت طلبی داشته باشد، رنگ می بازد و چیزی

برای انسان نمی ماند.

۱. بقره، آیه ۱۳۸.

۲. فهرست، غرر، واژه اخلاص.

۳. قصص، آیه ۸۸.

۲. اعراف، آیه ۴۵.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

اخلاص در عبادت

همه عبادت‌ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه‌ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است.

اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اول وقت خواندن) و مکان آن (در صف اول یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. حتی اگر در زمستان، کنار بخاری بایستد که هم گرم شود و هم نماز بخواند، باز عبادتش باطل است.

خداوند، عملی را می‌پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و برای او شریکی قرار داده نشود: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^(۱)

در حدیث است: اگر رزمنده‌ای در جبهه، بخاطر تعقیب یا بدست آوردن غنائم جنگی یا اظهار قدرت و شجاعت و امثال این‌ها بجنگد، ارزش ندارد.^(۲) داشتن اخلاص و دوری از ریا، به قدری حساس و مشکل است که در حدیث از امام عسکری علیه السلام می‌خوانیم:

ورود شرک در کارهای انسان از حرکت مورچه در شب تاریک، روی سنگ سیاه سخت، بی‌نمودتر است.^(۳)

حضرت علی علیه السلام درباره اخلاص، سخنان بسیاری دارد که به چند نمونه

اكتنفا می‌شود:^(۱)

«الْأَخْلَاصُ غَايَةٌ» نیت خالص، نهایت مطلوب و هدف نهایی است.

«الْأَخْلَاصُ قَوْنٌ» اخلاص، رستگاری است.

«الْإِيمَانُ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» ایمان، خالص ساختن کار است.

«الْأَخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ» اخلاص، بلندترین جایگاه ایمان است.

«الْعَمَلُ كُلُّهُ هَيْأَةٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ»

همه تلاش‌ها بر باد است مگر آنکه دارای اخلاص باشد.

«ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ»

نتیجه علم به عظمت خدا آن است که انسان برای غیر او کار نکند.

«بِالْإِخْلَاصِ تُرْفَعُ الْأَعْمَالُ»

قبولی و بالا رفتن اعمال، به اخلاص بستگی دارد.

«لَوْ خَلَصَتِ النَّيَاتُ لَزَكَّتِ الْأَعْمَالُ»

اگر نیت‌ها خالص باشد، اعمال به رشد و بالندگی می‌رسد.

«مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْأَمَالَ»

هر که فقط برای خدا کار کند، به خواسته‌ها می‌رسد.

و... احادیث بسیار دیگر، که همه نشان دهنده جایگاه والای اخلاص و

نیت خالص در ارزشگذاری اعمال و بهره‌دهی کارها در دنیا و آخرت است.

۲. محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۷۱.

۱. کشف، آیه ۱۱۰.

۳. تحف العقول، ص ۸۷.

۱. این احادیث، از فهرست غررالحکم، واژه اخلاص است.

آثار دنیوی نیت

جز پاداش‌های اخروی و بهره‌های معنوی که از نتایج اخلاص است. یک سری آثار دنیوی هم دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱- مدیریت جامعه

اگر حسن نیت و خلوص در مسئولان اجتماعی باشد، کارها بهتر انجام شده و عدالت، بهتر اجرایی شود.

علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

«إِسْتَعِنُ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النِّيَّةِ فِي الرَّعِيَّةِ»^(۱) به وسیله حسن نیت به

مردم، برای اجرای عدالت اجتماعی کمک بگیر.

روحیه خیرخواهی خالصانه، قوی‌ترین اهرم ایجاد عدالت است.

۲- بهبود وضع اقتصادی

افراد خوش‌قلب و خیرخواه و مخلص، حتی در امور اقتصادی و کسب و کار هم موفق‌ترند و خلوص‌شان پشتوانه حیثیت اجتماعی و جلب مشتری و اعتماد مردم به داد و ستد با آنانست. شاید این کلام علوی، به این مسئله مربوط باشد که فرموده است:

«رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ»^(۲) رزق هر کس به اندازه نیت اوست.

۳- روابط خوب اجتماعی

افراد خوش‌باطن و خوش‌نیت، در دلها جا دارند و حتی اگر خلافی هم بکنند، بخاطر صفا و حسن نیت، زندگی‌شان تلخ نمی‌شود و مردم دوستشان

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. فهرست غرر، ص ۳۹۸.

دارند.

علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ كَثُرَتْ مَثُوبَتُهُ وَ طَابَتْ عَيْشَتُهُ وَ وَجَعَتْ مَوْتُهُ»^(۱) هر که دارای حسن نیت باشد، موقعیت او بیشتر و زندگیش پاک‌تر می‌شود و دوستی با او لازم است.

این از جهت آثار خوب نیت صالح بود. برعکس، اگر نیت هانا سالم و شوم باشد. عوارض آن دامنگیر خود انسان می‌شود و غیر از عقوبت‌های اخروی، بلاهای اجتماعی هم در پی دارد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ»^(۲)

هرگاه نیت، خراب شود، بلا فرود می‌آید.

نیت‌های قوی و انگیزه‌های خوب، حتی از بدن‌های ناتوان هم کارهای مهم می‌کشد. اگر انگیزه، نیرومند و الهی باشد، نه خستگی در کار است، نه نومیدی و دل‌سردی. به همین جهت، در هیچ یک از اولیاء خدا، خودباختگی و ضعف اعصاب، حتی در پیری دیده نمی‌شود، چراکه دل و جان‌شان با نیت‌های خالص الهی سرشار است و از او مدد می‌گیرند و در برابر همه مشکلات و بحران‌ها و دشمن‌ها و قدرت‌ها می‌ایستند. نمونه‌اش، امام امت (قدس سره) که دلی آرام به یاد خدا داشت و ابرقدرت‌ها را به زانو درآورد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، که با آن همه داغ‌ها و شهادت‌ها روبرو بود و اسارت خانواده خویش را پیش‌بینی می‌کرد، هر چه تنها تر می‌شد و یارانش به شهادت می‌رسیدند، خودش چهره‌ای برافروخته‌تر از عشق می‌یافت و به خداوند تکیه داشت و می‌فرمود: «هُوَ عَلَى اللَّهِ بِعَيْنِ اللَّهِ» آنچه این شداند را

۱. فهرست غرر، ص ۳۹۹. (کلمه نیت) ۲. فهرست غرر، ص ۳۹۸. (کلمه نیت)

بر من آسان می‌کند آنست که می‌بینم همه در محضر خداوند است و او می‌بیند و شاهد است.

علی ع فرموده است:

«مَا ضَعَفَ بَدَنُ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةُ»^(۱) وقتی نیت بر چیزی، قوی و

استوار باشد، بدن احساس ضعف نمی‌کند.

شاید این اشاره به آثار روانی و روحی نیت در رفتار و عمل انسان باشد.

نیت، به منزله عمل

تصمیم به کارهای نیک و نیت خیرداشتن، چون انسان را از حالت بی تفاوتی بیرون می‌آورد و نشانه تعهد و دلسوزی و آینده‌سازی است، ارزشی همچون خود عمل دارد و خداوند به آن هم پاداش می‌دهد.

رسول خدا ص به ابوذر فرمود:

«هَمَّ بِالْحَسَنَةِ وَ إِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلًا تَكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ»^(۲)

به کارهای شایسته تصمیم بگیر، هر چند موفق به انجام نشوی، تا از غافلان محسوب نشوی.

و امام صادق ع فرمود: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ»^(۳)

هر کس تصمیم به کار نیک بگیرد ولی انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می‌شود.

و پیامبر اسلام در مورد آرزوی شهادت، فرمود: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ

بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَادَةِ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ»^(۱) کسی که از روی صدق و راستی، از خداوند شهادت بطلبد، هر چند در بستر بمیرد، خداوند در قیامت او را به جایگاه شهیدان می‌رساند.

نیت، جُبران کمبودها

از آنجا که علم و قدرت و امکانات انسان محدود است، نمی‌تواند به همه خواسته‌های قلبی اش جامه عمل بپوشاند. ولی نیت، جای آنرا می‌گیرد و میان «انسان بی نهایت طلب» و «شرایط محدود» را، متصل می‌کند. مثلاً اگر کسی نیت و آرزوی هدایت همه انسان‌های گمراه را دارد و در این راه، تلاش فراوان هم می‌کند ولی موفق نمی‌شود. بخاطر نیتش، به همان پاداش‌های بزرگ می‌رسد.

از طرف دیگر، نیت‌های بد هم شرایط زمانی و مکانی را در می‌نوردد و آثار سوء اعمال را متوجه صاحب نیت می‌کند.

اگر انسان با فساد و گناه و ستم افراد دیگر، همدل باشد و به آنها راضی گردد. در گناهشان شریک است.

قرآن، کشتن شتر حضرت صالح را که معجزه الهی بود، به همه مخالفان آن پیامبر نسبت می‌دهد، با آنکه دست همه به آن جنایت آلوده نبود، ولی در دل به آن راضی بودند.

پس، رضایت به کار خیر و شر، انسان را از محدوده زمان و مکان بیرون می‌آورد و در ثواب یا عقاب آن شریک می‌سازد و این مطلب، در روایات

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۵. ۲. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۷۵.

۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۹.

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۱.

متعددای بیان شده است.

راه نزدیک شدن به اخلاص

گوشه‌ای از راه‌های نزدیک شدن به اخلاص در نیت و عمل، از این قرار

است:

۱- توجه به ارزش‌ها

کسانی که جنس خود را ارزان می‌فروشند. یا جنس رانمی‌شناسند که آهن است یا طلا، ابریشم است یا پنبه. یا مشتری رانمی‌شناسند، یا قیمت بازار را نمی‌دانند و از نرخ رایج، بی‌خبرند.

قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباه نسازد. در هر سه زمینه راهنمایی کرده است:

اما «جنس»: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می‌داند که ارزش والایی دارد.

اما «مشتری»: خود خداوند است^(۱) که اعمال شایسته انسان را می‌خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد:

الف) گران می‌خرد. (به بهای بهشت)

ب) کارهای اندک را هم می‌پذیرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»^(۲)

ج) برای نیت‌های خیر هم پاداش می‌دهد.

د) کارهای فاسد و زشت را می‌پوشاند و خوبی‌ها را نمودار می‌کند. «يَا مَنْ»

أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَسَتَرَ الْقَبِيحِ»

اما «نرخ»: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر کرده و به تعبیر قرآن، گنهکاران خود را باخته و ضرر کرده‌اند. «خسروا انفسهم»

و قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی‌اند، با تعبیر «فَمَا زَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ» یاد کرده، یعنی تجارت‌شان، سود نبخشیده است.

امام علی عليه السلام هم می‌فرماید: «لَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا»^(۱) چه بد تجارتی است، اینکه «دنیا» را نرخ و قیمت خودت بدانی...! آری، اگر انسان به قیمت خویش آگاه باشد، حاضر نیست برای غیر خدا کار کند.

۲- فکر در آفرینش

تفکر بیشتر در آفرینش، شناخت ما را به عظمت و قدرت خدا می‌افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می‌دهیم و به اخلاص نزدیک‌تر می‌شویم.

۳- توجه به صفات خدا

او صاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجه به او و قطع نظر از غیر او می‌گردد و انسان را کم‌خدایی می‌کند، مثلاً دقت و توجه به اسامی و او صاف خدا در دعای «جوشن کبیر» مفید است.

۱. اشاره به آیه: ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم و انفسهم.

۲. زلزال، آیه ۷.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

۴- توجه به نعمت‌ها

شناخت نعمت‌های خداوند و توجه به آنها، انسان را شیفته خدای سازد و دل را خانه عشق الهی می‌سازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و از همین رو، در دعا‌های اسلامی و مناجات معصومین، به بیان و یاد این نعمت‌ها پرداخته شده است. از جمله در عای «ابوحمره ثمالی»، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت‌ها اشاره می‌کند:

خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی
ذلیلی بودم که عزتم بخشیدی
جاهلی بودم که آگاهم کردی
گرسنه‌ای بودم که سیرم ساختی
برهنه‌ای بودم که مرا پوشانیدی
گمراهی بودم که هدایت‌م نمودی
فقیر بودم، بی‌نیازم کردی
بیمار بودم، شفایم بخشیدی
گناه کردم، پوشانیدی

و... نعمت‌های فراوان دیگر. امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفه به ذکر نعمت‌های حق می‌پردازد تا از این راه، عشق الهی در دل زنده شود و انسان عاشق خدا، جز برای او و رضای خداوند، کار نکند و به اخلاص نزدیک شود.

۵- توجه به سود قطعی

آنان که برای دنیا و غیر خدا تلاش می‌کنند، شاید به مقصود برسند و شاید هم نرسند. ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می‌کنند، سود و نتیجه

کارشان قطعی است.

قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»^(۱)

هر کس در پی آخرت باشد و تلاش خود را برای آن قرار دهد در حالی که با ایمان باشد، چنین کسانی از تلاششان قدر دانی می‌شود و به پاداش و آرزوی خود می‌رسند.

پس تلاش و عبادت برای خدا، به یقین نتیجه بخش است.

۶- توجه به بی‌ارزشی دنیا

کسانی هدف‌های دنیوی و غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. تعبیراتی در قرآن است که بی‌ارزشی و فریبندگی و جلوه‌های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می‌آورد و از دنیا، به عنوان‌هایی همچون: «مَتَاعُ الْغُرُورِ»، «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»، «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» یاد می‌کند. این گونه تعبیرات، از کسی است که آفریدگار هستی است و به ماهیت دنیا بهتر از دیگران واقف است. کسی می‌تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد.

۷- توجه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی

۱. اسراء، آیه ۱۹.

غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجه قرار گیرد و عبادت‌ها برای جلب نظر غیر خدا انجام شود.

به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتی از آفریدن یک مگس ناتوانند.^(۱) و نیز در ناتوانی بشر می‌گوید: اگر روزی آب‌ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟^(۲) و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟^(۳) حتی شریکانی که برای خدا قرار داده شده، نه در دنیا و نه در آخرت. کاری از آنان ساخته نیست و کسانی که غیر خدا را پرستیده‌اند، در قیامت به حسرت گرفتار خواهند شد، چرا که به راضی ساختن کسانی پرداخته‌اند که ناتوان و بی تأثیر بوده‌اند.

بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع الرضا» است، بسی آسان‌تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بیشمار است و هر کس غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری‌های بسیار است.

۸- عبرت از دیگران

بسیاری از آنان که توجه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند که توجه به سرگذشت عبرت‌آموز آنان، می‌تواند انسان را به اخلاص برساند و بی اعتباری غیر خدا را روشن می‌سازد.

۱. حج، آیه ۷۳. ۲. ملک، آیه ۳۰. ۳. قصص، آیه ۷۱ و ۷۲.

پسر نوح، که از خداوند روی‌گردان شد و تکیه به کوه کرد که با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، ولی در کام امواج، غرق شد.

قارون که به دعوت حق حضرت موسی بی‌اعتنایی کرد و به ثروت‌های کلان خود مغرور شد، ولی زمین او را در کام خود کشید و هیچکس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: «فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ»^(۱) ثروتمندان و باغداران مرفه بسیاری، همه آنچه را جمع کرده بودند، گذاشتند و رفتند و از آن همه اندوخته‌ها، کمکی به آنان نرسید: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ»^(۲) چه بسا باغ‌ها و چشمه‌ها و مزرعه‌ها و جایگاه‌های عالی را گذاشتند و رفتند.

چه بسیار ریاکارانی که مدّتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند، ولی خدا، ماهیت آنان را آشکار ساخت و رسوا شدند: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»^(۳) آنچه را پنهان می‌کردید، خدا آشکار می‌کند.

آنان که با ریا و تظاهر، می‌خواهند کلاه سر مردم بگذارند و خدا را فریب دهند، مکر الهی دامن‌گیرشان می‌شود و دستشان رو می‌گردد. نمونه‌های فراوانی از چنین افراد رامی‌شناسیم. سرگذشت آنان نیز عبرت‌آموز است، تا انسان اخلاص داشته باشد و از ریا و فریب، بپرهیزد.

۹- توجه به سرانجام ریاکار در آخرت

آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم‌آور و رسوایی بزرگ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت

۱. قصص، آیه ۸۱. ۲. دخان، آیه ۲۵ و ۲۶. ۳. بقره، آیه ۷۲.

انگیزه‌تر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می‌داند که نسبت به نماز، سهل انگاری می‌کنند.^(۱)

در حدیث است که در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می‌زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر.

کافر، از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است.

فاجر، از آن جهت که کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است.

غادر، به آن سبب که با این خصلت، حيله‌گری کرده است.

خاسر، چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است.

سپس به او می‌گویند: اعمال تباه گشت و پاداشی در کار نیست، امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می‌کردی.^(۲)

پس، توجه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می‌کند.

نیت‌های سالم

نیت‌های ناسالم و ریایی، شکل‌های فراوان داشت که به برخی اشاره شد. قصد قربت و نیت الهی نیز ممکن است در قالب‌های مختلفی ظاهر شود که البته بعضی با ارزش‌تر است. برخی از این قالب‌ها چنین است:

۱- ترس از مقام و دادگاه الهی

انجام عبادت یا ترک معصیت، گاهی از روی ترس از دوزخ و سختی حضور در دادگاه الهی و پاسخ‌گویی به خداوند است. هراس از دشواری‌های قیامت نیز می‌تواند انگیزه صمیمی برای برخی کارها باشد. درباره اطعام خالصانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قرآن می‌گوید: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»^(۱)

ما (که غذای خود را به مسکین و یتیم و فقیر دادیم) از خدایمان در روز گرفته و سیاه قیامت هراس داریم!

۲- امید به پاداش

رسیدن به پاداش‌های بهشتی نیز، نیت سالمی در عبادت است. قرآن نیز در صدها آیه از بهشت و لذت‌های آن به عنوان پاداش صالحان یاد کرده و در روایات بسیاری نیز، پاداش‌های اخروی برای اعمال صالح بیان شده است و این پاداش‌ها، ایجاد انگیزه در انسان می‌کند.

۳- تشکر از نعمت‌ها

سپاس نعمت‌های بی‌حد الهی نیز از نیت‌های صالح در عبادت است.

۱. دهر، آیه ۱۰.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۹۹.

۱. ماعون، آیه ۵ و ۶.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است:

«لَوْلَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ»^(۱) اگر

خداوند بر نافرمانی اش، وعده عذاب هم نمی داد، واجب بود که به عنوان سپاس نعمت هایش، معصیت نشود.

۴- حياء

گاهی انگیزه انجام ترک عملی، شرم از پروردگار است. وقتی انسان، عالم را محضر خدا بداند و خداوند را ناظر بر خویش بشناسد، به احترام خداوند، تخلف و معصیت نمی کند. در حدیث است:

«أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

۵- محبت خدا

کسانی که عبادتشان، روی انگیزه عشق و محبت است و این که خدا را شایسته پرستش می بینند. اسوه چنین عابدان، امیر مؤمنان است که در نهج البلاغه می فرماید: عده ای خدا را به امید بهشت می پرستند، این عبادت تاجران است. برخی از روی ترس از دوزخ عبادت می کنند، این عبادت بردگان است. اما آزاد مردان، خدا را به سپاس نعمت هایش عبادت می کنند.^(۲) و در مناجاتی عرضه می دارد که خدایا... تو را شایسته عبادت یافتم و پرستیدم: «بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»

در قیامت نیز، انسان ها بر اساس نیت هایشان برانگیخته می شوند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّمَا يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَاتِهِمْ»^(۱)

دانشگاه حکمت

اخلاص، دانشگاهی است که فارغ التحصیلان آن در مدت چهل روز، به مدارج عالی حکمت می رسند و در سایه اخلاص، به حدی از بصیرت و یقین می رسند که فوق تصور است.

در حدیث، از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^(۲) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش برای خدا باشد، (چنان آماده لطف مخصوص الهی می شود که) چشمه های حکمت از دلش برزبانش جاری می شود.

ریشه اخلاص

آنکه گرفتار ریامی شود، هنوز به مرحله یقین و باور نرسیده است.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید: «الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»^(۳)

اخلاص، نتیجه یقین است.

ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و... علم داشته باشد، ولی علم انسان، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تأثیر گذاری لازم را نخواهد داشت. همه می دانند که مرده، قادر بر انجام کاری نیست، اما خیلی ها، در همان حال، از

۱. محجة البيضاء، ج ۵، ص ۷۷. ۲. جامع السعادات، ج ۲، ص ۷۷.

۳. فهرست غررالحکم.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

مرده می ترسند.

ریاکار، هر چند ممکن است به خدا و قیامت و حساب و کتاب، آگاه باشد، ولی آگاهی او چون به مرحله یقین نرسیده، از اخلاص دور می شود. این یقین هم در سایه عبادت بسیار فراهم می آید.

قرآن می گوید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^(۱)

آنقدر عبادت کن تا یقین به تو برسد.

اگر یقین داشته باشیم که عالم، محضر خداست، عزت و ذلت به دست اوست، دنیا و جلوه های آن، سرمایه هایی کم سود و گذرا و فریبنده است، به اخلاص در عمل کشیده می شویم.

نشانه های اخلاص

بسیارند کسانی که خود را در نیت و عمل «مخلص» می دانند، ولی اگر خوب بررسی کنند، نیت های غیرالهی را در کارهایشان خواهند شناخت. از این رو به بعضی نشانه های اخلاص، بر مبنای قرآن و حدیث اشاره می کنیم:

۱- بی توقعی از دیگران

نمونه ای را که در قرآن کریم در این باره یاد می کند، افطاری دادن حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب به عبادت رفتند و به علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای آن دو، نذر کنند. نذر کردند که اگر شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خداوند آن دو فرزند را شفا داد. علی و فاطمه علیهما السلام در وفای به

۱. حجر، آیه ۹۹.

نذر، روزه گرفتند. آن بزرگواران، خود به زحمت نانی برای خویش در خانه می پختند. هنگام افطار در اولین روز، بینوایی به در خانه آمد. آنان غذا و نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوم و سوم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند.

سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: «إِنَّمَا

نُطْعِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^(۱) ما شما را بخاطر خدا، اطعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی خواهیم.

آنان، با اخلاص و بخاطر خدا، اطعام کردند، اطعام و بخششی که جزء خصلت و روحیه آنان بود، غذای مورد علاقه خود را دادند، از تکرار مهمان یا سائل، خسته و ناراحت نشدند و هیچ توقع و چشمداشت تشکر هم از آنان نداشتند.

انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد.

گاهی با زبان می گوید که توقع پاداش ندارد ولی در دل، می خواهد.

گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی شود، دلسرد و ناراحت می شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی آید، دلگیر می گردد.

این هانشانه های عدم اخلاص است. مخلص، کسی است که انتقاد یا تمجید مردم در عمل به تکلیف او، بی تأثیر باشد و انسان به وظیفه عمل کند،

۱. انسان، آیه ۹.

چه بدانند و تشکر کنند، یا بی خبر باشند و ناسپاس.

۲- توجه به تکلیف، نه عنوان

نشانه دیگر اخلاص، آنست که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیاید. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیط‌های کوچک و دور دست و بد آب و هوا، یا پرداختن به کارهای لازمی که نمود اجتماعی چندانی ندارد، ولی وظیفه است.

زمانی در جوانی دو کلاس برای کودکان و جوانان داشتم. در مسیر راه، اگر جوانان به من ملحق می شدند، احساس غرور می کردم، ولی وقتی کودکان به دنبال من افتادند، کمی احساس کوچکی می کردم. از بازارچه ای عبور می کردیم. پیر مرد بیسوادى از یک مغازه بیرون آمد و به من گفت: آیا برای خدا درس می دهی؟ من هم به اطمینان این که پول نمی گیرم، گفتم: آری. گفت: اگر برای خدا درس می دهی، خدای بچه‌ها با خدای بزرگسالان و جوانان یکی است و اگر به تو می گویند معلم بچه‌ها و قصه گوی کودکان، نباید ناراحت شوی.

کلام آن پیر مرد را، یک ارشاد الهی می دانستم که به من الهام می داد: خدای بزرگان و گمنامان، یکی است. کاش به جایی برسیم که شرکت در جلسات معروف و غیر معروف، تحصیل نزد افراد مشهور یا گمنام، خدمت در مراکز با نمود و بی نمود، تدریس مراحل ساده و ابتدایی یا سطوح عالی و نهایی برای ما یکسان باشد و عزت را از خدا بخواهیم، نه از پول و شهرت و لباس و کفش و

کلاه و مقام...!

۳- پشیمان نشدن از کار

کسی که برای خدا کار می کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه.

اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی شوید، چون ثواب خویش را برده اید. اگر ما هر روز، از احترام‌ها، پذیرایی‌ها، خدمت‌ها و همکاری‌ها پشیمان می شویم، باید در «قصد قربت» خود، تجدید نظر کنیم.

۴- یکسانی استقبال یا بی‌اعتنایی مردم

در انجام وظیفه، برای اهل اخلاص، تفاوتی نمی کند که مردم از او استقبال کنند یا بی‌اعتنایی برخورد نمایند. ستایش و انتقاد در نظر آنان یکسان می باشد. اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی‌اعتنایی شان دل‌سرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجه کند که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می شوند و ناراحتی ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این توجه، باید دید در دل چه می گذرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«للمرائی ثلاثٌ علامات: یكسَلُ اذا كانَ وَحْدَهُ وَ یَنشَطُ اذا كانَ فی النَّاسِ، وَ

يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ إِذَا دُمَّ^(۱) ریاکار، سه نشان دارد: وقتی تنهاست، باکسالت و بی حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می کند، و اگر بدگویی کنند، کم کاری می کند.

خداوند، ما را از این بیماری خطرناک، مصون دارد و همچون پزشکانه نباشیم که با مرضی از دنیا می روند که خود، متخصص درمان آنها! و چنین مباد که ما در باره اخلاص بنویسیم ولی خود، با ریا و شرک از دنیا برویم.

۵- تداوم انگیزه و عمل

انسان مخلص، ساخته و وظیفه و تکلیف الهی است، نه ساخته جو و شرایط و صرف این و آن. بنابراین آنچه را که تکلیف اوست، به طور مستمر و یکنواخت انجام می دهد و از تکرار آن عمل، حتی برای هزارمین بار، خسته نمی شود. ممکن است بخاطر ضعف جسم یا پیری، کمتر کار کند، ولی نشاطش و انگیزه اش تغییر نمی کند.

۶- مانع نبودن مال و مقام

برای افراد با اخلاص، مال و مقام، مانع انجام وظیفه نیست. حتی «خود» را هم فدای تکلیف می کند و در این مسیر، از خواسته های خود نیز می گذرد. اگر دلبستگی به مال و مقام و خویشان و دوستان مانع انجام وظیفه باشد، اخلاص رخت برمی بندد. قرآن می گوید:

اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموال و

۱. محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۴.

تجارت و خانه های دلپسند، در نظر شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، محبوب تر باشد، منتظر قهر و عذاب الهی باشید.^(۱)

انسان مخلص، اسیر مکان و زمان و قیافه و همسر و مسکن و خود نیست و فقط رضای الهی را می بیند.

می گویند: اسب سواری به جوی آبی رسید. هر کاری کرد و هر چه شلاق زد، اسب قدم در آب نگذاشت. خود وارد آب شد و افسار اسب را کشید، باز هم نیامد، حکیمی آنجا بود، گفت: سوار بر اسب شو با چوب و بیلی که داری آب را گل آلود کن تا اسب عبور کند. او چنان کرد و اسب به راحتی از آب گذشت.

اسب سوار دلیل آنرا پرسید. آن مرد حکیم گفت: اسب که عکس خود را در آب زلال جوی می دید، حاضر نبود پا روی خودش بگذارد. ولی چون گل آلود شد، عبور کرد...!

آری... کسانی که خودبین باشند و علاقه به مال و مقام و فرزندان و شغل برایشان مطرح باشد، نمی توانند مخلص باشند، چون در مسیر اخلاص، باید از همه چیز گذشت.

۷- یکی بودن ظاهر و باطن

انسان ممکن است در شرایطی یا نزد کسانی، نوعی تظاهر نشان دهد و کارهایی کند که مخالف وضع درونی و شخصی اش باشد. یا اگر تنها باشد و در خلوت، به گونه ای باشد که در حضور دیگران از آن پرهیز می کند. این نوعی

۱. توبه، آیه ۲۳.

ریامی باشد. البته رعایت ادب، مسئله دیگری است.

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عِلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ آتَى الْإِمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ»^(۱)

کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است.

انسان با اخلاص، بدون در نظر گرفتن پسند و رضایت این و آن، به وظیفه عمل می کند و در راه خدا، از هیچ ملامتی هم نمی ترسد: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^(۲)

۸ - نداشتن تعصب گروهی

اخلاص، انسان را به تلاش همیشگی و همه جایی و خستگی ناپذیر وامی دارد. ولی بدون اخلاص، گاهی گرایش های بانندی و گروهی در کار است. اگر آن وابستگی و عضویت در یک گروه باشد، فعال و بانشاط است و اگر از آن مدار خارج شد، نشاط قبلی را از دست می دهد، حتی ممکن است منزوی و گوشه گیر یا حتی مخالف شود و کارشکنی کند. انسان با اخلاص، در انحصار باند و تشکیلات خاص نیست و تعصب گروهی نمی ورزد و اگر گروهی را باطل تشخیص داد، از آنان کناره می گیرد و از گروه پرستی و تعصبات شرک آمیز قومی، قبیله ای و منطقه ای و حزبی (که با روح اخلاص ناسازگار است) دور می شود.

قرآن می فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْنَصْرَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

۲. مائده، آیه ۵۴.

النَّصْرَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ^(۱)

یهود نژادپرست، نصارا را بی ارزش می دانست و نصارای متعصب، یهود را پوچ می دانست.

البته اگر حزب یا گروه و تشکیلاتی حق بود، باید از آن حمایت کرد. منظور این است که نباید باطل خود را حق دید و حق دیگران را باطل پنداشت.

۹- استقبال از کارهای انجام نشده

اگر اخلاص و دلسوزی در کار باشد، انسان دنبال کارهای لازم و زمین مانده می رود که خلاء آن محسوس است و کسی نیست که انجامش دهد، چون نام و نانی ندارد یا مهم به حساب نمی آید. برای ساختمان، شیشه و قفسه و پرده هم لازم است، حمام و دستشویی هم.

در یک سفره، هم غذا و گوشت و... لازم است، هم نمک. افراد با اخلاص، از انجام کارهای زمین مانده ابایی ندارند و به کوچکی و بزرگی آن هم نمی نگرند و معتقدند گاهی خداوند، به کارهای خوب کوچک، برکت و آثار بزرگی می بخشد.

علامه طباطبایی (ره) وقتی از حوزه علمیه نجف به قم آمد، دید که درس فقه و اصول بسیار است ولی درس تفسیر و فلسفه گفته نمی شود. شروع به تدریس این دو علم کرد. هر چند عدّه ای از روی خیرخواهی، اعتراض

۱. بقره، آیه ۱۱۳.

می‌کردند که این کار، با شأن مرجعیت آینده سازگار نیست ولی او، بنا به تشخیص نیاز و مصلحت حوزه، به تفسیر و فلسفه پرداخت و «المیزان» را تألیف کرد.

آری... لطف خداوند، به اخلاص افراد است، نه عنوان.

۱۰- انصراف از خطا

آنکه در کار اشتباه خود، سماجت و پافشاری می‌کند مخلص نیست. فرد با اخلاص، اگر تشخیص داد که کار و راه بهتری وجود دارد. از مسیر خطا منصرف می‌شود و یا کار را به کاردان توامی گذارد.

بسیارند کسانی که مدتی راه خطا می‌روند، ولی وقتی برایشان خطای آن آشکار شد، حاضر نیستند دست بردارند و آنرا نوعی عقب‌گرد و شکست می‌پندارند. در حالی که اصرار بر خطا، شکست بزرگتری است. افراد مخلص، روح بلند و سعه صدر دارند و بزرگ منشی آنان، مانع تن دادن به پستی‌ها و حقارت‌ها می‌شود.

نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم‌های زندگی و بن‌بست‌ها و مشکلات، هدایت می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «عِنْدَ تَحْقِيقِ الْإِحْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ»^(۱)

هرگاه خلوص در دل آید، نورانیت و بینش به همراه آن می‌آید.

۱. فهرست غررالحکم، واژه خلص، ص ۹۳.

این همان «فرقان» است که قرآن کریم، آنرا از نتایج تقوای شماری^(۱) و نیز می‌فرماید:

اگر تقواداشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن، راه خود را می‌روید: «يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»^(۲)

اخلاص و دوری از هوای نفس و تقوا، این نتیجه را دارد که روشن بینی انسان را می‌افزاید و انسان را از تاریکی‌های شرک و جهل و هوس، به فضای نور و توحید و علم می‌رساند. آنکه اخلاص داشته باشد به فوز و رستگاری می‌رسد: «إِنْ تَخْلُصْ تَفُزْ»^(۳)

اخلاص، ارزشی فوق‌العاده دارد و در عین حال، بسیار دشوار است. امام سجاد علیه السلام در دعا‌های سحرهای ماه رمضان از خداوند می‌خواهد که دل را از نفاق و عمل را از ریا پاک گرداند:

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَ عَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ»

و نیز، امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، از خداوند اخلاص در عمل را می‌طلبد: «...و لا خلاص فی عملی».

اخلاص، در متن جامعه

اخلاص مطلوب و ارزشمند، آنست که در متن جامعه و در میان مردم و همراه با مسئولیت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی باشد. عده‌ای به غلط، آنرا در انزوا و دوری از مردم می‌جویند. خداوند، شیر خالص و گوارا را از میان غذا و

۱. انفال، آیه ۲۹. ۲. حدید، آیه ۲۸.

۳. فهرست غرر، ص ۹۲.

خون پدید می‌آورد.^(۱) انسان خالص نیز باید از لابلای آلودگی‌ها و ناپاکی‌های محیط، جان خود را سالم نگهدارد و نیت و عمل خود را از آرایش ریپاک سازد و روسفید بیرون آید. اینگونه اخلاص است که ارزشمند و مهم است.

مخلص، خود را در اختیار پروردگار می‌گذارد و دل را خانه محبت او می‌سازد و انگیزه الهی را بر همه اعمال و رفتار خویش حاکم می‌کند و از این راه به عزت و سربلندی می‌رسد.



حضور در نماز

حضور در نماز

پس از نیت، که تصمیم بر انجام عبادت برای خداوند است و بر پایی نماز به قصد تقرب به پروردگار، وارد نماز می شویم. همراه با «حضور قلب» و آمادگی روحی و توجه کامل به پروردگار، تکبیر می گوئیم. این توجه و حضور دل، همچون روح برای نماز است.

الله اکبر

خدا برتر و بزرگتر از فکر و خیال ما و برتر از توصیف با قلم و بیان ماست. عظمت او، فراتر از درک و شناخت تصوّر ماست. هر چه را اراده کند، در همان لحظه انجام می گیرد. فرمانش مطاع است. پدیده‌ها و انسان را از نیستی به وجود آورده، همه را روزی داده، هدایت کرده، بازگشت همه به سوی اوست و جان و هستی همه جانداران و جمادات، در دست قدرت اوست. اوست که عزت می بخشد و ذلیل می کند، بی نیاز است و همه به او محتاجند. انسان‌ها را در رحم مادران، تصویرگری می کند، غرائز هدایتگر را در فطرت آنها به ودیعت می گذارد، بیماری‌ها را شفامی دهد، ناتوانان را توان می بخشد، همه چیز مردنی و فانی است مگر ذات او. در قیامت، حساب و کتاب و پاداش و کیفر همه، با اوست. آنروز معلوم خواهد شد که همه کاره اوست و دیگران را کاری ساخته نیست و آنانکه به درگاه غیر

او روی آورده‌اند، باخته و زیان کرده‌اند...^(۱)

نماز مان با نام چنین خدای عظیمی شروع می‌شود.

پس از نیت، تکبیرة الاحرام می‌گوییم و وارد نماز می‌شویم....

«اللَّهُ اکبر!»

اللَّهُ اکبر، شعار برتری و اعتلای مکتب و عقیده‌ماست.

نماز، با «اللَّهُ اکبر» شروع می‌شود و با «رحمة الله» ختم می‌گردد.

نمازی که هم توجه قلبی دارد، هم توصیف و ثنای زبانی دارد، هم حمد و ذکر را با گوش می‌شنویم، و هم با اندام و حرکات اعضاء به عبادت می‌پردازیم.

نمازی که با نام «اللَّهُ» آغاز می‌شود، نه مثل بت پرستان و مسیحیان و طاغوتیان، که با نام بت، یا نام عیسی عَلَيْهِ السَّلَام یا طاغوت‌ها و شاهان، کار را شروع می‌کنند.

نمازی که همراه با اللَّهُ اکبر است، و این شعار، که خط بطلان بر باطل‌ها و قدرت‌های پوچ می‌کشد، در طول نمازهای واجب و مستحب روزانه، هشتاد و پنج بار تکرار می‌شود و پیش از نماز و پس از نماز هم، با عناوین مختلف، به صورت مستحب، بازگو می‌شود.

و این شعار، در طول نمازها تکرار می‌شود و رمز رشد و تربیت ما در ابعاد معنوی، در سایه همین تکرارهاست.

خدا، بزرگتر از همه چیز است.

بزرگتر از آنکه با دیگران مقایسه شود و با حواس ظاهری درک شود.

بزرگتر از هوس‌های ما و حرف‌های دیگران و وسوسه‌های شیطان و

۱. همه اوصافی که ذکر شده، برگرفته از آیات قرآن کریم است.

جلوه‌های دنیا.

اگر خدا در نظر ما بزرگتر باشد و «اللَّهُ اکبر» از عمق جانمان و از روی ایمان و باور، برآید، دیگر دنیا و جاذبه‌هایش، قدرت‌ها و جلوه‌هایشان، در نظر ما کوچک و بی جلوه خواهد شد.

رضای او، در نظر ما از هر چیزی برتر خواهد بود.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: همین که در شروع نماز، تکبیر می‌گویی، باید تمام هستی نزد تو کوچک باشد، جز «او». وگرنه، خطاب می‌شود: تو دروغ‌گویی!

اگر در فکر نمازگزار، چیز دیگری بزرگ باشد، دروغ‌گو به حساب می‌آید، همانگونه که منافقان به زبان، به پیامبری رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواهی می‌دادند، ولی به حرف خود ایمان نداشتند. خداوند آنان را دروغ‌گو نامید: «وَأَنَّهُ يَشْهَدُ **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَذِبُونَ**»^(۱) چرا که اینگونه دوگانگی زبان و عقیده، نوعی نفاق است. از این رو، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: خداوند به چنین نمازگزاران خطاب می‌کند: «**اتَّخَذَ عُنَى؟ وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَحْرِمَنَّكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي لَأَحْبَبَنَّكَ عَن قُرْبِي وَالْمَسْرَةَ بِمَنَاجَاتِي**»^(۲)

آیا با من حیله و نیرنگ می‌کنی؟ سوگند به عزت و جلال خودم، شیرینی ذکر و یاد خود را از تو می‌گیرم و تو را از مقام قرب خویش و لذت مناجاتم، محروم می‌کنم.

مرحوم فیض کاشانی پس از نقل این حدیث، می‌گوید:

هرگاه در نماز، حلاوت و شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که تکبیر شما

۱. منافقون، آیه ۱.

۲. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۵.

مورد قبول و تصدیق خداوند متعال است، و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را از درگاه خویش رانده و گفته شما را تصدیق نکرده و مارا دروغگو می‌داند. (۱)

آری... خدا بزرگتر است. بزرگتر از همه گفتنی‌ها و نوشتنی‌ها و اندیشه‌ها...

کسی که چنین عقیده داشته باشد، همه چیز در نظر او کوچک می‌شود، و مثل رهبر انقلاب (قدس سره) حتی به آمریکا هم می‌گوید: هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

مگر نه اینکه هواپیما، هر چه بیشتر اوج بگیرد و بالا رود، خانه‌ها و ساختمان‌های زمین، کوچکتر به نظر می‌آید؟ آنکه خدا در نظرش مهم و عظیم باشد، جز خداوند، در نظرش بی‌مقدار، جلوه می‌کند.

علی علیه السلام این را از اوصاف اهل تقوای شمارده که: «عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (۲)

سوره حمد

در هر نمازی، خواندن سوره حمد، ضروری است. سوره‌ای که مشتمل بر حمد خداوند بر نعمت‌های او است. و بیان اوصاف پروردگار، و حاکمیت او در روز قیامت، و هدایت‌طلبی از او است، برای گام زدن در «راه راست». اینک به بیان نکاتی پیرامون فرازهای این سوره می‌پردازیم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

با نام و یاری خدای بخشنده و مهربان، شروع می‌کنیم:

خدایی که لطفش به همه است، مهرش همگانی و همیشگی است. دیگران، یا لطفی ندارند، یا همیشه ندارند، یا به همه ندارند، یا هدفشان مهربانی نیست. ولی خداوند، حتی آفریدنش بر اساس لطف و مهربانی است: «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (۱) اگر برخی مشمول رحمت پروردگار نمی‌شوند، بستگی به خودشان دارد.

اگر آب دریا به تویی نفوذ نکرد، دریا تقصیری ندارد، توپ، در بسته است. اگر نور خورشید، از دیورای عبور نکرد، بخاطر عدم قابلیت دیوار است نه نور.

رحمت الهی گسترده است، ولی گاهی کسانی با کار و فکر باطل خود، رحمت را به روی خود می‌بندند.

بسم الله در اول هر کار، رمز عشق به خدا و توکل بر او و استمداد از او و وابستگی به او است.

بسم الله، چنگ زدن و اعتصام، به نام الهام بخش خداوند، و گریز از و سوسه‌های شیطان است.

بسم الله، در رأس تمام کتاب‌های آسمانی بوده،^(۱) و پیامبران نیز، شروع کارشان به نام الله بوده است.^(۲) این کار، انسان را در پناه و حفاظت خدا قرار می‌دهد و آن که به خدا پناهنده شود، به راه مستقیم، رهنمون می‌شود: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۳)

بسم الله، نشان بندگی خدا و وابستگی به اوست، یعنی اینکه: خدایا، تو را فراموش نکرده‌ام، در هر کارم با نام تو آغاز می‌کنم، خود را بیمه می‌سازم و به کمک تو شیطان را فراری می‌دهم.

امام صادق علیه السلام فرمود: بسم الله، تاج سوره‌هاست.^(۴) و نشانه امان و رحمت است. و در اول سوره براءة که بسم الله نیامده، چون براءة و بیزارگی از کفار است و این نباید همراه با رحمت باشد.^(۵) در حدیث است که هر کار را، حتی نوشتن یک بیعت شعر را با بسم الله انجام دهید، و اینکه: هر کاری با یاد خدا نباشد، به اتمام نمی‌رسد.^(۶)

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که همه جهانیان را پرورش می‌دهد. برای پرورش جسم، نظام آفرینش و حرکت زمین و خورشید و هوا و

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱.

۲. مثل حضرت نوح در به حرکت در آوردن کشتی و... «بسم الله مجریها و مُرسیها».

۳. آل عمران، آیه ۱۰۱. ۴. تفسیر قرطبی، ج ۱، تفسیر بسم الله.

۵. تفسیر فخر رازی و مجمع البیان، ج ۱، در تفسیر بسم الله.

۶. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲.

گیاه و دریا و نعمت‌های مادی را قرار داده است.

و برای پرورش روح، انبیاء و کتاب‌های آسمانی و حوادث عبرت‌آموز تلخ و شیرین و... را قرار داده است.

برای هدایت بشر، دین و قوانین استوار و مبتنی بر فطرت و متکی به عقل فرستاده، زمین را خالی از حجت قرار نداده و نعمت‌های بیشمار آشکار و نهانش را، بی دریغ و منت، در اختیار انسان گذاشته است. اگر ذره‌ای دگرگونی و بی‌نظمی در سیر نظام هستی بروز کند، همه چیز به هم می‌ریزد.

نظام استوار و متقن خلقت، در کوه‌ها و گیاهان و اتم و کیهانشان و آب و خاک و فصول سال و شب و روز، و دستگاه‌های بدن و غرائز گوناگون و هدایت‌های مختلف، همه مظاهر ربوبیت او برای عالمیان است.

هر یک از اجزاء بدن و اعضای پیکر ما، چنان دقت و پیچیدگی و نظم شگفتی دارد که بهت آور است. کیفیت چشم و گوش و قلب و دستگاه تنفس و رگها و اعصاب و حواس پنجگانه و... چنان است که تدبیر عجیب الهی را نشان می‌دهد.

افسوس که انسان، بجای شکر، کفران می‌کند.

«وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^(۱)

و به جای قرب به خدا، اعراض می‌نماید.

«إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ»^(۲)

و به جای عشق و پرستش خدا، سرسختی و دشمنی می‌کند.

۱. اسراء، آیه ۶۷. ۲. اسراء، آیه ۸۳.

«فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ»^(۱)

افسوس که به جای کرنش و خضوع، مغرورانه قد علم می‌کند.

«يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^(۲)

و همینکه احساس بی‌نیازی کرد، سر به طغیان می‌گذارد.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^(۳)

و نعمت‌های الهی را، نتیجه تلاش خود می‌پندارد.

«إِنَّمَا أُوتِيْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»^(۴)

و بانگ‌های بیدار باش را به گوش جان نمی‌شنود.

«وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ»^(۵)

این انسان ناسپاس، از همه افراد، بخاطر کمترین نیکی، سپاسگزاری می‌کند، اما خدا را که «ولی نعمت» اصلی است، از یاد می‌برد. افسوس که انسان، راه گم کرده و چراغ فکر و فطرت را خاموش کرده، چشم و دل خود را بسته و به این و آن دل می‌بندد و به جای خدا، به قدرت‌های انسانی و شیطانی تکیه می‌کند.

جمله «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، غفلت‌ها را از بین می‌برد، نعمت‌ها را به یاد می‌آورد و ما را متوجه و متذکر ربوبیت الهی می‌کند.

خدا، ربّ عالمین است. پروردگار تمام هستی، تمام مخلوقات، و همه چیز: «وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ»^(۶)

۱. یس، آیه ۷۷.
۲. انفطار، آیه ۶.
۳. علق، آیه ۶.
۴. قصص، آیه ۷۸.
۵. صفات، آیه ۱۳.
۶. انعام، آیه ۱۶۴.

ربّ همه چیز است، نه آنگونه که در جاهلیت می‌پنداشتند و برای هر چیزی، یک «ربّ النوع» می‌شناختند. خدا، همه موجودات و حیوانات و پدیده‌ها را تحت پرورش دارد، مالک و مدیر و مدبّر همه است، هم می‌آفریند، هم اداره و تربیت می‌کند.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

سایه رحمت عام او، بر سر همه گسترده است، حتی رحمتش، بیش و پیش از غضب او است: «سَبِقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ».

برای خلافکاران، راه «توبه» قرار داده است، و متعهد شده توبه را تادم مرگ هم بپذیرد و توبه کنندگان را دوست می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^(۱) و رحمت و بخشایش را بر خود، الزامی ساخته است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^(۲) و همه را امیدوار ساخته و به رحمت خویش فراخوانده است: «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^(۳)

از مظاهر رحمت الهی، اینست که حتی بدی‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^(۴)

حتی تلخیها، بلاها و سختیها هم، بگونه‌ای رحمت است، تا انسان را از غفلت بیدار کند، به تکاپو و ادار سازد. تحمّل مشکلات نیز برای اولیاء خدا شیرین است. چون در برابر تلخی‌ها، پاداش می‌برند.

۱. بقره، آیه ۲۲۲.
۲. انعام، آیه ۵۴.
۳. زمر، آیه ۵۳.
۴. فرقان، آیه ۷۰.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

مالک روز جزا است. این صفت دیگری است که برای خدا ذکر شده و در پی انحصار حمد و ستایش برای خداوند، بیان شده است. انسان، بیشتر در سه مورد و حالت، تشکر می‌کند:

۱- توجّه به لطف گذشته

۲- توجّه به محبت فعلی

۳- امید به لطف آینده

با این حساب، همه ستایش‌ها باید از آن خدا باشد، چرا که هم گذشته ما را تأمین کرده، هم در حال حاضر از نعمت‌ها و رحمت و لطف او برخورداریم و هم در آینده و قیامت، سر و کار ما با او و چشم امید ما به لطف و کرم او است. او مالک است، مالک واقعی نه اعتباری و موقت و کم ارزش!

انسان‌ها گرچه در دنیا، در تار و پود شرک‌های پیدا و پنهان اسیرند، ولی در قیامت، همه در خواهند یافت که جهان و هر چه در آنست، از او است و مالک هستی و فرمانروای مطلق و حاکم حقیقی او است: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»^(۱) در قیامت، از مردم سؤال می‌شود: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» حکومت، امروز از آن کیست؟

می‌گویند: «لِلَّهِ أَلُوْجِدِ الْقَهَّارِ»^(۲) از آن خدای یکتای قهار و نیرومند.

جمله مالک یوم الدین، انسان را به یاد حسابرسی قیامت می‌اندازد، تا به حساب انسان‌نرسیده‌اند، انسان خود باید به حساب خود برسد.^(۳)

۱. انفطار، آیه ۱۹. ۲. مؤمن، آیه ۱۶.

۳. حاسبوا قبل ان تحاسبوا (رسول خدا به ابوذر غفاری - مکارم الاخلاق)

امام سجاده علیه السلام وقتی به این جمله در نماز می‌رسید، آنرا آنقدر تکرار می‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند.^(۱)

«دین»، به معنای «جزا» است. خدا، مالک روز جزا و پاداش است. در این سوره، هم به رحم الهی اشاره شده، هم به قهر و عدالت او، تا رمز تربیت صحیح، یعنی زیستن میان خوف و رجا و بکارگیری «مهر» و «قهر» روشن شود.

﴿إِنَّا نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم.

تابحال، نمازگزار، عقاید خود را درباره مبدأ و معاد و اوصاف خدا، بر زبان آورد. پس، ثمره این عقیده باید «بندگی خالصانه» و استمداد از خداوند باشد. نمازگزار، حتی اگر تنها باشد، جمله را به صورت جمع می‌گوید، تا خود را در میان عبادت کنندگان قرار دهد. شاید عبادت ناقص او، میان عبادت کاملان و خالصان و آبرومندان، به حساب آید و قبول شود.

تعبیر جمعی، این درس را می‌دهد که باید «من»ها «ما» شود، اساس عبادات، بخصوص نماز، بر پایه جماعت است و تک روی و انزوا و فردیت بی ارزش است.

پرستش، همراه استعانت آمده است، تا در کنار بندگی کردن، راه را هم از او بجوئیم و از انحراف‌های فکری مصون بمانیم و گرفتار غرور و عجب، ریا و سستی نشویم. باید از او مدد گرفت، چرا که توفیق ایمان و شناخت خدا از

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۶.

اوست.

بیدار شدن سحرگاهان، وضو گرفتن با آب، قدرت حرکت و قیام، از اوست، قبولی نماز و نگهداری ما از غرور و ریا، به دست اوست، علاقمندی ما به عبادت، رهین لطف اوست. نمازگزار، به عبادت خدامی ایستد و بر همین عبادت هم، از خدا مدد می طلبد.

عبادت، تنها برای خدا...! نه شرق پرستی و غرب پرستی، نه بنده زر و زور، نه تسلیم شهوت و مقام و فریفته زن و فرزند و مال.

این جمله نماز، هرگونه حاکمیت غیر خدا را محکوم می کند. هرگونه حقارت پذیری و استمداد از قدرت های پوشالی رانفی می کند. به نمازگزاران، درس «عزت»، در سایه بندگی خدا» می دهد، تا بنده و برده غیر خدا نشوند و از تهدیدها و تطمیع های دیگران، نلغزند و راه خدا را کنار نگذارند.

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

اولین درخواست ما از خداوند، پس از حمد و ثنا و اظهار بندگی و استمداد، درخواست هدایت به راه راست است. در مسائل فکری و عملی زندگی، عقاید و رفتار و موضعگیری ها، شناخت راه صحیح، بسیار مهم و در عین حال، دشوار است. از این رو، از خداوند می خواهیم که مارا به «صراط مستقیم» هدایت کند.

صراط مستقیم

وقتی سخن از راه راست است، راه های غیر مستقیم هم مطرح می شود. اگر شناختی به این «بیراهه» ها پیدا کنیم، «راه» را هم بهتر خواهیم شناخت. فهرستی از راه های غیر مستقیم از این قرار است:

راه های غیر مستقیم

- ۱- راه هوس ها، که هنگام غضب و شهوت و طوفان غرائز پیش می آید.
- ۲- راه هوس های دیگران.
- ۳- راه افراط و تفریط ها و یکسو نگرایی ها.
- ۴- راه و سوسه های شیطانی و جلوه های آن.
- ۵- راه طاغوت ها، که انسان ها را با تهدید و تطمیع، به آن می کشند.
- ۶- راه دنیا طلبی، که انسان بخاطر مال و مقام، به فکر راضی کردن این و آن افتد.

- ۷- راه های بدون برهان و منطق و براساس موج و جو کاذب.
- ۸- راهی که انسان، بی فکر و مشورت و تجربه برگزیده است.
- ۹- راهی که رونندگان را به هلاکت کشانده است (راه مغضوبان و گمراهان)
- ۱۰- راه سلیقه ها و آراء شخصی و عادت های نابجا.

پس راه مستقیم کدام است؟

راه خدا: «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۱)

راه انبیاء: «إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^(۲)

راه عبودیت و پرستش: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^(۱)
 راه رهبران معصوم: امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ
 الْمُسْتَقِيمُ»^(۲)

راه پیوند و تمسک به خدا و قانون او: «وَمَنْ يَغْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ»^(۳)

چند تذکر

۱- راه مستقیم، نسبت به اشخاص، زمان‌ها و شرایط مختلف، گاهی متفاوت می‌شود. یکجا سکوت است، گاهی فریاد. گاهی بذل مال است، گاهی نثار جان، برای کسی تحصیل است، برای دیگری کار و... (البته نباید این سخن دستاویز فرار از مسئولیت‌های دینی و اجتماعی برای رفاه طلبان شود)

۲- آنان که در صراط مستقیمند و از شرایط و امکانات ویژه‌ای برخوردارند، نباید دیگران را (که آنها هم در راه خدا، کار دیگری می‌کنند) مورد انتقاد و عیبجویی قرار دهند. چرا که راه‌های رسیدن به رضای خدا بسیار است و درجات اعمال افراد، متفاوت می‌باشد و چه بسا همه، زیر یک پرچم، با مرکب‌های مختلف، صراط مستقیم را طی کنند.

۳- بودن در صراط مستقیم، اگر مهم است، مهم‌تر از آن، استمرار حرکت در راه راست است. زیرا انسان‌ها در معرض لغزش و انحرافند و در حدیثی از علی علیه السلام در معنای این آیه، آمده که یعنی: آینده عمر ما را نیز، راه مستقیم قرار بده.^(۴)

۴- انسان در عالیترین درجه تکامل (حتی عصمت هم) باید از خداوند، راه

مستقیم رابط‌بند، زیرا این راه، دارای درجاتی است و مثل نور و علم و حرکت، قابل تکامل و افزایش است. قرآن در مورد هدایت افزون‌تر برای هدایت یافتگان، می‌فرماید: «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى»^(۱)

و در اول دعای مکارم الاخلاق هم، امام سجاد علیه السلام از خداوند می‌طلبد که ایمان و یقین و خواسته و هدف را به کاملترین و عالیترین نوع و درجه برساند.

۵- تشخیص صراط مستقیم دشوار است و حرکت در آن، همچون عبور از راهی باریک و لغزنده و باریک‌تر از مو و برنده‌تر از شمشیر است. بیشتر مردم، یا در تشخیص آن دچار گمراهی می‌شوند، یا در پی‌مودن آن، به انحراف کشیده می‌شوند. یکی در عقاید، منحرف می‌شود، دیگری در عمل، بیراهه می‌رود. یکی «جبری» می‌شود، دیگری «تفویضی» می‌گردد، یکی از رهبران معصوم را تا حد خدایی بالا می‌برد و غلو می‌کند،^(۲) یکی آنان را در حد انسان‌های عادی و حتی مجنون و ساحرمی شمارد.

یکی زیارت امامان و شهیدان را شرک می‌داند.^(۳) دیگری حتی به درخت و سیمان، ریسمان می‌بندد و حاجت می‌طلبد، یکی در دنیا غرق می‌شود، دیگری رهبانیت بر می‌گزیند. یکی آنقدر خرج می‌کند که خود، به فقر گرفتار می‌شود، دیگری دچار بخل می‌گردد. یکی از فرط غیرت، حتی نام همسرش را نمی‌برد، دیگری زنش را بی حجاب به خیابان می‌فرستد.

اسلام، مردم را به راه راست و صراط مستقیم دعوت می‌کند، که راهی میانه

۱. مریم، آیه ۷۶.

۲. مثل آنان که حضرت عیسی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را خدا می‌دانند.

۳. همچون وهابی‌ها.

۱. پس، ۶۱. ۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۱۷.

۳. آل عمران، آیه ۱۰۱. ۴. تفسیر نمونه، به نقل از تفسیر صافی.

و طریق وسط و اعتدال در همه امور است، حتی در مورد عبادت هم، در احادیث، بابی تحت عنوان «الاقتصاد فی العباده» (میان روی در عبادت) مطرح است.

صراط مستقیم، در روایات

امام عسکری علیه السلام درباره این جمله نماز، می فرماید:

نماز گزار با این کلام، توفیق اطاعت و بندگی را در آینده هم همچون گذشته می طلبد و صراط مستقیم، راهی است که از کوتاه فکری بالاتر و از بلند پروازی و غلو، پائین تر باشد.^(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: راه مستقیم آنست که انسان را به محبت خدا و دین او سوق دهد و مانع هواپرستی شود و از پیروی سلیقه ها و آراء شخصی در دین، جلوگیری کند.^(۲)

در کتاب بحار الانوار، ۵۶ حدیث در این باره است که راه مستقیم، ائمه اطهار و اولیاء معصوم خداوند و پیروان واقعی آن بزرگواران است. چرا که آنان، تجسم راه حق اند و قهر و مهر و جنگ و صلح و عبادت و کار و فکر و عملشان، طبق فرمان خدا و در راه مستقیم است. و تبعیت از آنان نیز در این دنیا، کاری دشوار و پر مسئولیت است، مثل آن صراط آخرت که بر روی جهنم است و از مو باریک تر و از شمشیر، تیز تر.^(۳) صراط آخرت نیز، تجسمی از صراط دنیا است. کسی که در این دنیا، در صراط مستقیم حق بوده، عبورش از

آن صراط هم، آسان و سریع خواهد بود. و افرادی که اهل افراط و تفریط باشند، آنجا هم کارشان مشکل می شود.

علی علیه السلام، سیمای کسانی را که با انحراف از صراط مستقیم، به افراط و تفریط کشیده شده اند، چنین ترسیم می فرماید:

در آرزو، چنان تند می رود، که گویا طمع دارد.

و در طمع، چنان که گویا حریص است.

همین که مأیوس می شود، از تأسف می میرد.

هنگام ناراحتی، خشمش طوفان می کند.

هنگام شادی، بد مستی می کند.

پولداری، یاغی اش می سازد.

ناگواری او را به جزع وامی دارد. هر کمبودی برایش زیانمند و هر زیاده روی، برای او تباهی ساز است.^(۱)

و اینگونه افراط و تفریط، از جهل سرچشمه می گیرد که آن حضرت فرموده است: «لاتری الجاهل الأمفرطاً او مفرطاً»^(۲)

البته تشخیص افراط و تفریط، دشوار است و هر کس روش خود را عادلانه و عاقلانه می داند و دیگران را به تندرستی یا کوتاهی متهم می کند و در همین نسبت دادن هم دچار افراط و تفریط می شوند. ولی اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب انبیاء حتی در قضاوت هایشان هم با معیار حق عمل می کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹. ۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۶۵.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸. ۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

نمونه هایی از افراط و تفریط

در احادیث، موارد متعددی از عدول از صراط مستقیم بیان شده، که در اینجا به چند نمونه از افراط و تفریط اشاره می‌کنیم:

۱- حضرت علی علیه السلام در باره ستایش دیگران می‌فرماید:

ستایش بیش از اندازه استحقاق، چاپلوسی و تملق است، و کمتر از آن، حسادت! ^(۱)

۲- درباره زیاده روی در سرزنش، می‌فرماید:

زیاده روی و افراط در ملامت، آتش لجاجت را بر می‌افروزد. ^(۲)

۳- قرآن، درباره میزان انفاق، می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» ^(۳)

بندگان خدا هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه بخل و کوتاهی، بلکه راهی معتدل در این میانه دارند.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

(ما را هدایت کن به) راه آنان که نعمتشان بخشیدی.

چنین کسانی که راه آنان را از خداوند می‌طلبیم، در آیه دیگری مشخص تر معرفی کرده و می‌فرماید:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» ^(۴)

۱. نهج البلاغه، (صبحی صالح) حکمت ۳۴۷.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۵۴۶.

۳. فرقان، آیه ۶۷.

۴. نساء، آیه ۶۹.

آنکه از پیامبر، پیروی کند، با کسانی است که خداوند بر آنان نعمت داده، همچون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند!

اینکه در شبانه روز، چند بار این آیه را می‌خوانیم، درخواست از خداوند است که ما را در زمره این چهار گروه قرار دهد.

در تفسیر «نمونه» می‌خوانیم:

«مراحل چهارگانه (انبیاء، صدیقین، شهدا، صالحین) شاید اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و مترقی و مؤمن، نخست باید رهبران حق و انبیا، وارد میدان شوند. و بدنبال آن، مبلغان صدیق و راستگو که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ است، تا اهداف پیامبران را از این طریق در همه جا گسترش دهند.

بدنبال این دوران سازندگی فکری، طبیعتاً عناصر آلوده و آنها که مانع راه حقیقت، سر برمی‌دارند و جمعی باید در مقابل آنها قیام کنند و عده‌ای شهید شوند و با خون پاکشان درخت توحید آبیاری گردد.

در مرحله چهارم، محصول این کوششها و تلاشها به وجود آمدن صالحان است، اجتماعی پاک و شایسته و آکنده از معنویت! ^(۱)

جالب این است که در بحارالانوار، در روایات متعددی مصداق کامل شهدا و صدیقین و صالحان، همان امامان معصوم معرفی شده‌اند. ^(۲) چنین خواسته‌ای در نماز، پیروی از این چهار گروه را در فکر و عمل و اخلاق می‌طلبد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳.

۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰ به بعد.

کسی که مورد لطف و انعام خدا قرار گیرد، نه ذلت می پذیرد و نه پشتیبان ستمگران می شود. که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین گفت:

«رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ»^(۱)

خداوند! به پاس آنکه به من نعمت دادی، هرگز یار ستمکاران نخواهم بود.

از همین جا، جهت گیری فکری و عملی انسان نمازگزار، روشن می شود و از خداوند، راه یافتن در صراط این انسان های والا را می خواهد.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

نه راه آنان که غضب شدگانند و نه راه گمراهان.

نه راه فرعون ها و قدرتمندان مغضوب، که بخاطر بی تعهدی و گردنکشی شان، غرق و هلاک شدند.^(۲)

نه راه قارون ها و سرمایه داران سنگدل، که بخاطر گردنکشی شان در برابر مردان خدا، دچار غضب الهی شده و در خاک فرو رفتند.^(۳)

نه راه دانشمندان و علمای بی عمل و دنیاپرست، که مورد خشم خدایند.^(۴)

برای شناخت مغضوبان، باید تاریخ و سرگذشت افراد و امت هایی را مطالعه کرد که به قهر الهی دچار شدند و مورد عذاب و هلاکت قرار گرفتند؛

۱. قصص، آیه ۱۷.

۲. «فاخذناه و جنوده فنبذناهم فی الیم». قصص، آیه ۴۰.

۳. «فخسفنا به و بداره الارض». قصص، آیه ۸۱.

۴. «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». صف، آیه ۳.

همچون قوم یهود و قوم لوط و پیروان طاغوت ها، منافقان و قاتلان...^(۱) نمازگزار، ضمن بیزاری از چنین گروه ها، از خدا می خواهد که رهرو راه آنان نباشد، و نیز راه گمراهان را نپوید: ﴿وَالضَّالِّينَ﴾.

آنانکه در فکر و عمل گمراهند، در پی عقاید نابجای نیاکان و گرفتار افکار شرک آلودند و در این گمراهی، تعصب می ورزند، مصداق «ضالین» اند.

نگاهی به سوره حمد، در اینجا پایان می یابد. سوره ای که با «حمد» شروع شد و با استمداد و «دعا» پایان یافت. سوره ای که شفا بخش است و دیباچه کتاب الهی قرار گرفته است.

سوره توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

گرچه در نماز، پس از سوره حمد، هر سوره ای می توان خواند، اما این سوره فضیلت بیشتری دارد. برای امام جماعت نیز بهتر است که برای رعایت حال دیگران، سوره کوتاه انتخاب کند.

شروع سوره با نام خداوند است. بسم الله، غیر از سوره توبه در ابتدا تمام سوره ها آمده و یکی از آیه های همان سوره به حساب می آید. سوره توبه، نیز چون محتوی انتقاد و براءت از کفار و مشرکان است، بدون بسم الله است، زیرا براءت و بیزاری، با صفت رحمان و رحیم، ناسازگار است.

۱. به آیات: حجر، ۷۴؛ هود، ۵۹-۶۰؛ فتح، ۶ و نساء، ۹۳ مراجعه کنید.

شروع با نام خدا، برای رنگ خدایی جهت خدایی و انگیزه الهی دادن به کارها و برنامه‌هاست و این از نکات فرهنگ تربیتی اسلام بشمار می‌رود. شروع و پایان هر کار، باید با توجه به خداوند باشد، حتی ذبح حیوانات!

کار بی «بسم الله» ناقص است، و گاهی بخاطر بی توجهی به خدا، حادثه ناگوار پیش می‌آید. برای کسی این حادثه پیش آمد که هنگام نشستن، پایه تخت لغزید و واژگون شد و سر او شکست. حضرت علی عَلِيٍّ فرمود: این ناگواری بخاطر آنست که بسم الله نگفتی. (۱)

سوره توحید، در معرفی یکتایی خدای بی‌همتاست. خداوند، از هر جهت یکتا و بی‌همتاست، چون وجود و صفاتش نامحدود است و وجود نامحدود، جز یکی نمی‌تواند باشد. مثل خانه‌ای که اگر بخواهد از جهت مساحت، نامحدود و بی‌نهایت باشد، زمین و مکانی برای خانه دیگر باقی نمی‌ماند و این خانه، یکی بیشتر نمی‌شود.

خداوند، یکتاست، در همه چیز:

در آفرینش، یکتاست: «اللَّهُ خَلِقُ كُلَّ شَيْءٍ» (۲)

در پرورش، یکتاست: «هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (۳)

در مالکیت، یکتاست: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۴)

در حاکمیت یکتاست: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (۵)

۱. پیام قرآن، (تفسیر موضوعی) جلد ۱. ۲. رعد، آیه ۱۶.
۳. انعام، آیه ۱۶۴. ۴. آل عمران، آیه ۱۸۹.
۵. انعام، آیه ۵۷.

در فریادرسی یکتاست:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (۱)

و... در همه اوصاف و ویژگی‌های نظیر است.

او «صمد» است. وجودی بی‌نیاز، که همه نیازمند اویند و به او توجه می‌کنند. صمد است، یعنی از خوراک، خواب، تغییر، تحوّل، شریک، فساد، غفلت، خستگی، زاد و ولد و ترس... دور است. (۲)

علی عَلِيٍّ فرمود: صمد، یعنی نه جسم است، نه مثال، نه صورت؛ و نه شبیه و مکان و زمان و مرز و حد و شکل دارد، نه خالی است، نه پر... (۳)

«لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» زاد و ولدی ندارد، از چیزی گرفته نشده و چیزی از ذات مقدّسش گرفته نمی‌شود. مثل میوه نیست که از درختان جدا شود، یا اشکی که از چشم بجوشد، یا جرقه‌ای که از سنگی بجهد.

این جمله، نفی عقاید کسانی مثل مسیحیان و یهودیان است که «عیسی» و «عزیر» را فرزند خدای دانستند، یا مشرکین، که فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» او بی‌مانند است، شبیهی در ذات و صفات و افعال ندارد. «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۴)

آرامش در حال قرائت

خواندن حمد و سوره، باید در حال آرامش بدن باشد، و قرائت صحیح انجام گیرد و تلفظ این کلمات، که به زبان بین‌المللی اسلام (عربی) است، بی

۱. نمل، آیه ۶۲. ۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳.
۳. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳. ۴. شوری، آیه ۱۱.

غلط باشد. البته فرا گرفتن قرائت صحیح، چندان مشکل هم نیست، اندکی همت و پشتکار می خواند.

عربی، زبان اسلام و قرآن است. همچنان که هر خلبانی، در هر جای دنیا، هنگام تماس با برج فردگاه، به انگلیسی صحبت می کند، نماز که یک پرواز روحی و معراج معنوی برای مؤمنان است، جملاتش که گویای ارتباط با آفریدگار است، باید به عربی صحیح ادا شود.

هنگام نماز، باید حضور قلب و تمرکز فکر داشت. خوبست نگاه انسان به جای سجده باشد و با خشوع قلبی ادا شود. قرآن، مؤمنانی را رستگار می داند که در نماز شان «خاشع» باشند،^(۱) یعنی به خدا و عظمت او متوجه و آگاه باشند و متناسب با آن احساس عظمت، حالت روحی و جسمی داشته باشند.

رسول خدا ﷺ شخصی را دید که در نماز، با ریش خود بازی می کند: فرمود: اگر توجهش به نماز بود، و خشوع قلبی داشت، چنین نماز نمی خواند.^(۲)

البته در درستی نماز، خشوع و حضور قلب، یک گوشه کار است، رعایت امانت نسبت به حقوق دیگران هم، جای خود دارد.

علی علیه السلام به کمیل فرمود:

دقت کن که در چه لباسی و مکانی نماز می خوانی. اگر لباس و مکان تو از درآمدهای حلال نباشد، نمازت قبول نیست.^(۳)

۱. مؤمنون، آیه ۱ و ۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۸ (به نقل از میزان الحکمه).

۳. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۳۰.

رکوع

رکوع آنست که پس از پایان سوره، به نیت تعظیم خدا و فروتنی در برابر فرمان و عظمت پروردگار، تا حدی خم شویم که دست ها به زانو ها برسند، کمر، صاف باشد، گردن، کشیده باشد، گویا نمازگزار، حاضر است که در راه خدا، گردنش زده شود.^(۱) در هر رکعت، یک رکوع لازم است، مگر نماز میت که بی رکوع است، و نماز آیات، که هر رکعت، پنج رکوع دارد.

رکوع، که از ارکان نماز است و کم یا زیاد شدن آن، چه به عمد یا سهو، نماز را باطل می کند، از بهترین نوع اظهار بندگی است.

رکوع، ادب است و سجود، قرب و کسانی به خدا نزدیک می شوند که در اظهار ادب، کوتاهی نکرده باشند. این، مضمون کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «وَفِي الرُّكُوعِ ادَبٌ وَ فِي السُّجُودِ قُرْبٌ وَ مَنْ لَا يَحْسُنُ الادَبَ لَا يَصْلِحُ لِلقُرْبِ»^(۲)

در روایات، نمونه هایی از رکوع و سجود پیشوایان نقل شده که انسان از رکوع خود، شرمنده می شود.

رکوع اولیاء خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق از ساق پای او جاری و زیر قدم های مبارکش ترمی شد.^(۳)

شخصی وارد منزل امام صادق علیه السلام شد، دید که امام در حال رکوع، به تسبیح خدا مشغول است و تا ۶۰ مرتبه، تسبیح را تکرار نمود.^(۴)

۱. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۸.

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۱۰.

۴. وافی، ج ۲، ص ۱۰۷.

در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام ذکر خدا را در رکوع و سجود، بیش از ۳۰ بار تکرار می‌کرد.^(۱)

فیض کاشانی می‌افزاید: تکرار تسبیح بیش از ۳۰ بار، در نماز جماعت بود. از اینکه امام، باید مراعات حال ضعیف‌تران را بنماید، معلوم می‌شود که شرکت کنندگان در نماز، همه خواهان این طول دادن بودند.

در رکوع می‌گوییم: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ**، و خدای بزرگ را تسبیح و ستایش می‌کنیم. وقتی آیه **«فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»**^(۲) نازل شد، پیامبر فرمود: **«اجعلوها في ركوعكم»**^(۳)

همراه با فرشتگان

فرشتگان خدا، همواره در حال پرستش خدایند، برخی همواره در رکوع، و بعضی همیشه در سجود و تسبیح. این کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه است: **«مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ وَصَافُونَ لَا يَنْتَازِلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَا يَسْنَمُونَ»**^(۴) عده‌ای از آنان همواره در رکوع‌اند و سجود، و صف کشیدگان و تسبیح‌گویان بدون خستگی.

نمازگزارانی که به رکوع می‌پردازند، هم‌صاف و هماهنگ با فرشتگان الهی‌اند، بلکه با همه ذرات عالم وجود، که به تسبیح خدای سبحان مشغولند.^(۵) و چه عزتی از این بالاتر! و چه غفلتی بالاتر از اینکه کسانی با نماز و رکوع و سجود، بیگانه‌باشند!...

۱. همان مدرک.
۲. واقعه، آیه ۷۴.
۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۵. اسراء، آیه ۴۴.

سجود

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالیترین درجه عبودیت است.

انسان، با سجده، خود را هم‌رنگ با هستی می‌کند **«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ»**^(۱)

سجده، بهترین حالتی است که انسان به خدا نزدیک می‌شود.

سجده، رمز دوران‌های چهارگانه زندگی انسان است، علی علیه السلام می‌فرماید: سجده اول، یعنی اینکه از خاکم، سر برداشتن، رمز زندگی دنیایی است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن، رمز محشور شدن است.^(۲) و این مضمون این آیه است که: شمارا از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرون‌تان می‌آوریم.^(۳)

چون سجده، نشان عبودیت است، پس سجده برخوردارانی و پوشیدنی‌ها ممنوع است. زیرا مردم در حال قرب به خدا، نباید به چیزی سجده کنند که (در غیر حال نماز) بنده‌آند!...^(۴)

سجده برای غیر خدا جایز نیست.^(۵) اگر برادران یوسف هم در برابر او به سجده افتادند، در حقیقت عبادت برای خدا و سپاس به درگاه او بود که یوسف را از قعر چاه به آن عزت و شوکت رسانده بود.^(۶)

۱. نحل، آیه ۴۹.
۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۹.
۳. طه، آیه ۵۵.
۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۹۱.
۵. جن، آیه ۱۸.
۶. یوسف، آیه ۱۰۰.

سجود هستی برای خدا

طبق بیان قرآن و جهان بینی الهی، همه کائنات و ذرات، به نوعی دارای شعورند و به ستایش و تسبیح و سجود برای خدای متعال مشغولند. در قرآن، آیات زیادی بر این سخن گواه است. از جمله این آیه: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ»^(۱) آیا ندیدی که تمام آنان که در آسمانها و زمین اند، برای خدا سجده می کنند، و نیز، خورشید و ماه ستارگان و کوهها و درختان و جنندگان و بسیاری از مردم. و بسیاری هم (که از سجده سرپیچی می کنند) فرمان قهر و عذاب الهی درباره آنان قطعی است. مولوی نیز در اشعار خود، به شعور و نطق ذرات عالم اشاره کرده، می گوید:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست مخصوص حواس اهل دل
جمله ذرات، در عالم نهان با تو می گویند روزان و شبان
ما سمعییم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
از جمادی سوی جان جان شوید غلغله اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت و سوسه تأویلها بزدایدت
این جهان بینی، به نحوی در آیات قرآن هم مطرح است.

خداوند، به بعضی از پیامبران، منطق و زبان پرندگان را تعلیم داد.^(۲) حضرت سلیمان، گفت و گوی موران را می فهمید.^(۳)

همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما تسبیح آنان را

۱. حج، آیه ۱۸.

۲. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» نمل، آیه ۱۶.

۳. «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا...» نمل، آیه ۱۹.

نمی فهمید.^(۱) علامه طباطبائی پس از بیانی مفصل در این باره، می فرماید: «وَالْحَقُّ أَنَّ التَّسْبِيحَ فِي الْجَمِيعِ حَقِيقٌ قَالِي»^(۲) حق آنست که تسبیح موجودات، یک حقیقت است (نه مجاز) و با لفظ و صوت است (نه آفرینش).

البته لازم نیست همه الفاظ و اصوات، یکسان باشند.

گرچه تسبیح موجودات، به یک معنی به اینست که با وجودشان، گواه ذات بی عیب خدای متعال اند، ولی بالاتر از این را آیات قرآن و روایات، می رساند. در حدیث است: به صورت حیوان، سیلی ننزید، چون تسبیح خدا می گوید.^(۳) و نیز: لباس خود را بشوید، چون لباس کثیف، تسبیح خدا نمی کند.^(۴)

قرآن، از گزارش دادن «هدهد» به سلیمان سخن می گوید.^(۵)

به هر حال، سجود و تسبیح نمازگزار، هم آوایی با اجزای عالم وجود است که همه در برابر فرمان و عظمت خدا، خاضع و ساجدند.

سجده اولیاء خدا

آگاهی از سجده اولیاء الهی، الهام بخش خضوع و خشوع و عبادت است. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم:

امام سجاد علیه السلام سجده های خود را به قدری با توجه و تکرار نام خدا انجام

۱. اسراء، آیه ۴۴.

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۳.

۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

۵. نمل، آیه ۲۳.

می داد، که هرگاه سر بلند می کرد، بدن مبارکش خیس عرق بود.^(۱)

امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح، سر بر خاک می نهاد و تا روز بلند می شد، در حال سجود بود.^(۲)

دلیل آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام مقام «خلیل اللّهی» رسید، سجده های طولانی او بود.^(۳)

سلمان فارسی می گفت: اگر سجود نبود، من آرزوی مرگ می کردم.^(۴)

(یعنی از زندگی دنیا تنها سجده را دوست دارم)

حضرت موسی علیه السلام پس از هر نماز نافله، سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می مالید.^(۵)

شخصی می گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال سجده، پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار می کرد.^(۶)

دلیل آن که به امام چهارم، لقب «سجّاد» داده شده، این بود که اثر سجود، در همه مواضع هفتگانه امام دیده می شد.^(۷)

قرآن، اصحاب رسول خدا علیهم السلام را چنین توصیف می کند که: بر کافران، سخت و شدیدند، ولی با خود، نرم و مهربان. آنان را اهل رکوع و سجود

۱. «اذا سجد لم يرفع حتى يرفض عرقاً» بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۷.

۲. «كان يسجد بعد ما يصلي فلا يرفع رأسه حتى يتعالى النهار» قصارالجمال، «سجده».

۳. «قيل للصادق عليه السلام لم اتخذ الله ابراهيم خليلاً؟ قال: لكثرة سجوده على الارض» مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. «لولا السجود لله... لتمنيت الموت» بحار، ج ۶، ص ۱۳۰.

۵. قصارالجمال، سجده.

۶. وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۹۷۹.

۷. «كان اثر السجود في جميع مواضع سجوده فسُمي السجّاد لذلك» وسائل الشيعه، ج ۴، ص ۹۷۷.

می بینی، در پی فضل و رضایت الهی هستند، اثر سجود، در سیمایشان آشکار است: «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^(۱)

آثار سجده

سجده، انسان را به خدا نزدیک می کند، گناهان را می ریزد، کمر شیطان را می شکند و انسان را بهشتی می سازد.

اینک چند حدیث در این باره:

شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد.^(۲)

گروهی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تقاضای ضمانت بهشت رفتن خود را داشتند. حضرت فرمود: بشرط آنکه با سجده های طولانی، بر این کار مرا یاری کنید.^(۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده های خود را طولانی کنید، زیرا سخت ترین ناراحتی را بر شیطان، سجده انسان وارد می کند. چرا که او خود، مأمور به سجده بر آدم شد و نافرمانی کرد ولی انسان، اطاعت کرد و رستگار شد.^(۴)

پیامبر اسلام به یکی از یاران خود فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَحْشُرَكَ اللَّهُ مَعِيَ فَأَطِلِ السُّجُودَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»^(۵)

۱. فتح، آیه ۲۹.

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۲ و مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹.

۳. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴ و مستدرک، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴.

۵. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴.

اگر می‌خواهی در قیامت با من باشی، در پیشگاه خدا سجده‌های طولانی داشته باش.

سجده بر خاک کربلا

گاهی برخی چیزهای طبیعی و مادی، یادآور مفاهیم بلند معنوی و ارزشی است. خاک شهید نیز اینگونه است.

مستحب است انسان بر خاک قبر سیدالشهداء سجده کند. چرا که سجده بر تربت پاک حسین علیه السلام، یادآور حماسه‌ها و معنویت‌های کربلاست و انسان را با فرهنگ جهاد و شهادت، آشنا و مأنوس می‌کند و از تربت امام، می‌توان بوی ایثار و فداکاری را استشمام کرد و اینگونه از مکتب شهیدان، درسی هر روزه گرفت.

امام صادق علیه السلام جز بر خاک قبر امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد،^(۱) و می‌فرمود: سجده بر خاک حسین علیه السلام نورانی‌تری دارد که پرده‌های مانع را پاره می‌کند.^(۲)

معنای «سبحان الله»

در مفهوم این ذکر، تنزیه و تقدیس خداوند و بی‌عیب و نقص دانستن او از هر جهت، نهفته است.

«سبحان الله»، حقیقتی را بیان می‌کند که هم، ریشه تمام عقائد و تفکرات

۱. «كان الصادق علیه السلام لا يسجد الا على تربة الحسين تذلاله» وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸.
۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۵. روایات مربوط به تربت امام حسین علیه السلام، از ص ۱۰۶ تا ص ۱۴۰ است.

اسلامی، و هم، زیر بنای همه روابط انسان با خدا و صفات کمال است. اما توضیح:

«توحید» بر اساس تسبیح خداست، یعنی منزّه دانستن او، از شرک و شریک: «سُبْحَنَ اللهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^(۱)

«عدل» بر اساس تسبیح است، یعنی منزّه دانستن خداوند از ظلم. خداوند به کسی ستم نمی‌کند، و اگر مشکلات و آفات و بلاهایی برای بشر پیش می‌آید، یا برای آزمایش است، برای شکوفا ساختن استعدادها، یا نتیجه و عکس العمل کارهای خود ماست. «مَا أَصَبَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْكُمْ»^(۲). پس، خدا منزّه است، مائیم که ستم می‌کنیم: «سُبْحَنَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»^(۳)

«نبوت و امامت» بر اساس تسبیح است. به این معنی که خداوند، برای نجات انسان از چنگ غرائز و طواغیت، و هدایت او به سوی حق و کمال و سعادت، برای او رهبر و پیشوای فرستد و به حال خود، رها نمی‌کند. پس منزّه است خدا، از اینکه بشر را گنج و سرگردان و بدون هدایت، رها کند. و آنانکه پندار باطلی دارند، حق خدا را نشناخته و او را حکیم ندانسته‌اند که چنین نسبتی می‌دهند: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ»^(۴)

«معاد» بر اساس تسبیح است. بدون حیات جاویدان آخرت و بازگشت انسان‌ها برای محاسبه و پاداش و کیفر، زندگی و خلقت، عبث خواهد بود و

۱. طور، آیه ۴۳. ۲. شوری، آیه ۳۰.
۳. قلم، آیه ۲۹. ۴. انعام، آیه ۹۱.

حق انسان‌ها ادا نخواهد شد. خداوند، منزّه است که آفرینش را بیهوده قرار دهد. و معادی در کار نباشد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^(۱)

سبحان الله! خدا منزّه از اینگونه بیهوده کاری است که سرنوشت انسان، این عصاره هستی را چنین پوچ و بی محتوا سازد.

«عشق به خدا»، بر اساس تسبیح است. زیرا او کمال مطلق و وجود بی عیب و نقص است. پس چرا به او محبت نداشته باشیم؟
«رضای انسان»، بر این اساس است.

آن که از خدا راضی باشد، به کارهای او عیب نمی‌گیرد و با تمام وجود، او را تسبیح و تقدیس می‌کند.

«اطاعت»، بر مبنای تسبیح است.

انسان، مطیع و خاضع و بنده کسی می‌شود که او را معبود کامل و منزّه از هر کاستی و زشتی و نقص بداند.

«توکل»، بر مبنای تسبیح است. کسی بر خدا تکیه می‌کند که به قدرت و مهربانی او معتقد باشد و او را از هر جهل و ضعف و قساوت، منزّه بشمارد.

«تقوا» بر اساس تسبیح است. انسان متقی، خدا را آگاه و دقیق و عادل و حسابگر می‌شناسد و جهان را محضر خدا می‌داند و او را از هر بیخبری و غفلت، پاک و منزّه می‌شناسد، از این رو از او پروا می‌کند و دست به گناه نمی‌آلاید.

پس... «تسبیح»، این کلمه مبارک و عمیق، یک دنیا مفهوم دارد و منزّه

۱. مؤمنون، آیه ۱۱۵.

دانستن خدا، اساس محبت و عشق و بندگی و توکل و تقوا و اطاعت و اعتقاد به توحید و نبوت و معاد و امامت و عدل است. پس چون منزّه است، شایسته ستایش و حمد است. از این رو در تسبیحات اربعه، بلافاصله پس از سبحان الله، الحمد لله می‌گوییم.

قرآن خدا را منزّه از شریک می‌داند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^(۱) و منزّه از آنچه توصیفش کنند و به خیال خود برای خدا وصف آورند: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»^(۲)

منزه از فقر و دست بسته بودن است: «سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ»^(۳)

منزه است از آفرینش پوچ و بی هدف: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ»^(۴)

منزه است از ستم به بندگان، بلکه مردم خود به خویش ستم می‌کنند: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۵)

منزه است از داشتن فرزندان دختر: «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ»^(۶)
و این است راز تکرار فراوان این ذکر، در رکوع و سجود و حالات مختلف نماز و غیر نماز... که درسی از توحید است.

تسبیح، بیشترین فرمان

رسول خدا ﷺ که مورد عنایت و تربیت خاص الهی است، برنامه‌های ویژه‌ای هم از سوی خدا بر عهده دارد. فرمان به او برای تسبیح، بیش از

۱. طور، آیه ۴۳. ۲. انبیاء، آیه ۲۲.
۳. یونس، آیه ۶۸. ۴. آل عمران، آیه ۱۹۱.
۵. انبیاء، آیه ۸۷. ۶. نحل، آیه ۵۷.

فرمان‌های دیگر است. آیات قرآن را اگر بنگریم، می‌بینیم که خطاب خداوند به پیامبر، و دستور به توکل، هشت مرتبه، به سجده دو مرتبه، به استغفار هشت مرتبه، به عبادت پنج مرتبه، به ذکر خدا پنج مرتبه و به تکبیر دو مرتبه است، ولی فرمان به تسبیح، شانزده مرتبه آمده است، آن هم در حالات مختلف و شرایط گوناگون، به نحوی که پیامبر، همواره توجه به خدا داشته باشد. از این رو، در کنار دستور به تسبیح، جملاتی از این قبیل وجود دارد:

۱- «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»^(۱) پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن.

۲- «وَمِنْ آتَايَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ»^(۲) در ساعات شب و روز، خدا را تسبیح کن.

۳- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ»^(۳) در شب و اول روز، خدا را تسبیح و ستایش کن.

۴- «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ»^(۴) هنگام برخاستن از خواب یا غیر آن، خدا را تسبیح کن.

این، اهمیت ذکر «سبحان الله» رامی‌رساند و سازندگی آنرا در فکر و عمل انسان نمازگزار بیان می‌کند.

امام سجاده علیه السلام فرمود:

«إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: سُبْحَانَ اللَّهِ، صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ»^(۵) هرگاه بنده‌ای سبحان

۱. طه، آیه ۱۳۰. ۲. طه، آیه ۱۳۰.
۳. غافر، آیه ۵۵. ۴. طور، آیه ۴۸.
۵. توحید، صدوق، ص ۳۱۲.

الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود می‌گویند.

قنوت

معنای «قنوت»، اطاعت، دعا، توجه به خدا و خشوع در نماز است. و در نماز، یکی از مستحبات است که دست را تا مقابل صورت آورده و دعا کنند. گرچه مرحوم صدوق، آنرا واجب دانسته است.

طبق روایات، در نماز جمعه و نماز صبح و مغرب، تأکید بیشتر شده است. در قنوت دعای خاصی لازم نیست و به فرموده امام صادق علیه السلام هر دعایی که بر زبان جاری شد خوب است،^(۱) ولی برخی دعاها سفارش بیشتر شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش کرده که در نمازها، قنوت را طول دهید و این را سبب آسانی و قوف انسان در مراحل حسابرسی قیامت دانسته است: «أَطْوَلُكُمْ قُنُوتًا فِي دَارِ الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ رَاحَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي الْمَوْقِفِ»^(۲) و نیز در روایت است که بهترین نماز، آنست که قنوتش طولانی تر باشد.^(۳)

در قنوت، که حالت نیایش و طلب حاجت از خداست، هر چه دعاها بهتر و خواستنی‌های متعالی‌تر ذکر شود، بهتر است. برخی از علما (حاج ملا هادی سبزواری) در قنوت نماز شب خود، دعای «جوشن کبیر» رامی‌خواند. که بسی طولانی است و شامل هزار نام و صفت خداوند است. اینگونه نماز، نشان عشق به خدا و علاقه به مناجات با او است.

۱. آنچه درباره احکام قنوت آمد: جواهر، ج ۱۰، ص ۳۵۲ تا ۳۶۲.

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹ و جواهر، ج ۱۰، ص ۳۶۷.

۳. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۶. در این کتاب، احادیث بسیاری درباره قنوت نقل شده است.

تشهد

تشهد، از واجبات نماز است. پس از هر دو رکعت (و در نماز مغرب، در رکعت سوم نیز) باید نشست و تشهد خواند، که شامل گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت پیامبر و صلوات است.

باید دو زانو نشست، بگونه‌ای که پشت پای راست، روی کف پای چپ قرار گیرد و بهتر است سنگینی بدن به سمت چپ باشد.

از آنجا که در اصطلاح قرآنی، راست، مظهر حق و چپ، سمبل باطل است، امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب این سؤال که چرا پای راست روی پای چپ قرار داده می‌شود، فرمود: تأویلش این است که: خدایا باطل را بمیران و حق را بر پای دار. (۱)

تشهد، بازگو کردن همان شهادت و شعاری است که در آغاز نماز در اذان و اقامه گفته شد و این برای یادآوری خط صحیحی است که در اول گفتیم. (۲) در تشهد گواهی به یگانگی خدا و رسالت پیامبر در کنار هم آمده و پیوند نبوت و رهبری را با توحید و عبودیت می‌رساند.

در حمد، به زبان جمع، اظهار عبودیت و استعانت می‌کردیم، در تشهد به زبان اول شخص (شهادت می‌دهم) است. شاید گویای این باشد که این گواهی را هر کس باید با آگاهی و اعتقاد عمیق خود اظهار بدارد و بیعت خویش را با خدا و رسول، تجدید کند.

در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله هم عظمت مقام آن

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۸۸. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۸۳.

۲. مضمون حدیثی از امام رضا علیه السلام در بحار، ج ۸۲، ص ۲۸۴.

حضرت نهفته، که خداوند، شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است، هم پیوند نمازگزار را با خط رهبری الهی و قدردانی از او می‌رساند، و هم مقدم بودن **(عَبْدُهُ)** بر **(رَسُولُهُ)** می‌رساند که رمز رسالت پیامبر، عبودیت اوست، و چون «بنده» خدا بوده به مقام پیامبری برگزیده شده است.

فراز دیگر تشهد، «صلوات» است.

درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او، شعار اسلام و به خصوص، شیعه است و نماز بدون آن، ناقص است.

گرچه اهل سنت، این جمله را در تشهد نمی‌خوانند، ولی «امام شافعی» - از رهبران اهل سنت - در شعری چنین سروده است:

ای خاندان پیامبر! محبت شما بر ما فرض است و خدا این را در قرآن نازل کرده است. در عظمت قدر شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد، نمازش، نماز نیست. (۱)

در کیفیت صلوات بر پیامبر و آلش و نیز در اصل آن، حدیث‌های متعددی در کتب تفسیر و فقه و حدیث اهل سنت نیز آمده است. حتی در «صحیح بخاری» روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: ما چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» (۲)

متأسفانه در نقل همین حدیث، کلمه «آل محمد» را هنگام نوشتن صلوات بر آن حضرت، حذف می‌کند!!

۱. الغدير، ج ۲، ص ۳۰۳، به نقل از: مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۲۳.

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفناکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له

۲. صحیح بخاری، ج ۸، باب الصلاة علی محمد.

در احادیث دیگری نیز «آل محمد» در کنار نام پیامبر آمده است.^(۱)
 و در احادیثی، نکوهش از کسانی شده که هنگام صلوات بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهل بیت آن حضرت را یاد نمی‌کنند، همچون: «مَنْ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَى آلِهِ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ»^(۲)

و در مقابل، تشویق از کسانی شده که بر اهل بیت پیامبر نیز درود می‌فرستند و پاداش شفاعت و قرب به پیامبر برای آنان بیان گشته، همچون این حدیث از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَرَادَ النَّوْثَلَ إِلَىَّ وَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيُصَلِّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ يُدْخِلِ السَّرُورَ عَلَيْهِمْ»^(۳)

و در روایت است: امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ به شخصی که خود را به کعبه چسبانده و تنها بر پیامبر صلوات می‌فرستاد (و اهل بیت را نمی‌گفت) خطاب کرد و فرمود: این، ظلم به ماست.^(۴) و در روایاتی، اینگونه صلوات، ابتر و ناتمام شمرده شده است.^(۵)

به هر حال، یاد کردن از «آل پیامبر» در صلوات، نشان قدر شناسی از دو دمان پیامبر و عمل به توصیه خود آن حضرت است.^(۶)

و... خود صلوات بر محمد و آل او، (طبق احادیث) نوری می‌شود که صراط قیامت شما را روشن می‌کند و دروهای ما به پیامبر می‌رسد و آن حضرت، پاسخ می‌دهد. صلوات، کفاره گناهان و سبب تزکیه ماست: «وَجَعَلَ

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۲۵ ص ۲۲۷ و کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۹ و بحار الانوار ج ۹۱، ص ۴۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۱. ۴. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۱۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۲.

۶. به کتاب کنز العمال، ج ۱، ص ۴۸۸ و ۴۸۹ و به بحار الانوار، جلد ۹۱ مراجعه شود.

صَلَّوَاتِنَا عَلَيْكُمْ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»^(۱)

در حدیث دیگری آمده که: دسته جمعی و با صدای بلند، صلوات بفرستید، تا نفاق از میان شما ریشه کن شود.^(۲)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: صلوات شما بر من، سبب استجاب دعا و رضایت پروردگار و پاکی و رشد اعمالتان می‌شود.^(۳)

در روایاتی، آمده که هر کس بر پیامبر صلوات بفرستد، خدا و فرشتگان هم بر او صلوات می‌فرستند و در روز قیامت، از نزدیکترین افراد به پیامبر است.^(۴)

حال که صلوات، این همه پاداش دارد و در اهمیتش همین بس که در تشهد نماز هم آمده، ما هم برای برخوردارگی از این پاداش‌ها، تکرار می‌کنیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

سلام

پس از تشهد، در پایان نماز، سه سلام است.

سلام نخست، به رسول خدا،

سلام دوّم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا

سلام سوّم، بر همه فرشتگان، مؤمنان و...

سلام، خواستاری سلامتی و خیر و برکت است.

سلام، یکی از نام‌های پروردگار است^(۵) و به این معنی است که آنچه از

۱. زیارت جامعه کبیره، نیز: کنز العمال، ج ۱، ص ۴۹۲.

۲. قصار الجمل. ۳. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۴ و ۶۵.

۴. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶۴ و ۶۵. ۵. حشر، آیه ۲۳ «السَّلَامُ الْمُؤْمِن...»

خداوند دریافت می‌کنیم، خیر و لطف و برکت است. (۱)

سلامی که در نماز، بر پیامبری دهیم، همراه با رحمت و برکات الهی است و این بهترین شکل سلام است.

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته

سلام ما به پیامبر، قدرشناسی از زحمات اوست که ما را هدایت کرده و با خدا آشنا و مرتبط ساخته است.

نمازگزار، وقتی در سلام نماز، به همه مؤمنان و بندگان صالح و بر خودش سلام می‌دهد، احساس می‌کند که تنها نیست و یکی از آحاد امت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین، احساس همبستگی می‌کند.

نگاهی به سلام

سلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسلمانان در جامعه اسلامی، یکی از آداب معاشرت و ادب و اخلاق بشمار می‌آید، که هم جلب محبت و دوستی می‌کند، هم نشان تواضع و فروتنی است، و هم یاداش بسیار دارد.

خداوند، بر اهل بهشت، سلام می‌فرستد. (۲) و به پیامبر، دستور می‌دهد که در برخورد با مؤمنان، به آنان سلام بدهد. (۳)

فرشتگان نیز به رستگاران، سلام می‌دهند. (۴)

بهشتیان نیز در برخوردها، به یکدیگر سلام می‌گویند: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا

سَلَامٌ» (۱)

این‌ها، گوشه‌ای از آیاتی بود که مسئله «سلام» در آنها مطرح است. اما در روایات:

احادیث بسیار فراوانی، درباره سلام و پاداش آن و کیفیت آن وارد شده که در کتب حدیثی می‌توان ملاحظه کرد. در اینجا تنها به چند نمونه، که حاوی نکاتی درباره «سلام» است، اکتفا می‌کنیم:

«أَبْجَلُ النَّاسِ مَنْ بَجَلَ بِالسَّلَامِ» (۲)

بخیل‌ترین افراد، کسی است که در سلام دادن بخیل باشد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه‌های تواضع، و نداشتن غرور و تکبر می‌شمارد. (۳)

گاهی سلام دادن، وسیله تشویق است و سلام ندادن، نوعی توبیخ و نهی از منکر به حساب می‌آید.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: بر افراد، مست، مجسمه ساز، قمار باز و... سلام نکنید. (۴)

و در حدیث است: نزدیک‌ترین افراد به اخلاق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و لطف خداوند، کسی است که ابتدا سلام کند. (۵)

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: هر کس در سلام کردن (یا جواب سلام دادن) میان فقیر و غنی فرق بگذارد، خداوند در قیامت بر او غضب می‌کند. (۶)

۱. ابراهیم، آیه ۲۳. ۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴.

۳. «مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَسَلَّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ». بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳.

۴. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۸. ۵. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

۶. قصارالجمال، ج ۱، ص ۳۲۱.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۶. ۲. یس، آیه ۵۸.

۳. انعام، آیه ۵۴. ۴. رعد، آیه ۲۴.

گرچه سلام کردن مستحب است، ولی پاسخ آن واجب است و بهتر است که جواب سلام، گرمتر و با تحیت بیشتر نسبت به اصل سلام باشد. قرآن می فرماید:

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا»^(۱)

هرگاه مورد تحیت و لطف قرار گرفتید (و به شما سلام دادند) شما جواب بهتر، یا همانند آن بدهید و احترام کنید.

سلام کردن، نه تنها سبب کوچک شدن نیست، بلکه عزت و محبوبیت می آورد. رسول خدا ﷺ به همه، حتی به کودکان سلام می کرد و به این کار، افتخار می نمود.^(۲)

در حدیث است: برای یک سلام، هفتاد ثواب است که ۶۹ ثواب به سلام دهنده است و یک اجر، برای پاسخ دهنده می باشد.^(۳)

قرآن دستور می دهد: وقتی وارد خانه همامی شوید، بر خود سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند که مبارک و پاک است.^(۴) امام باقر علیه السلام در تفسیر آن می فرماید: منظور، سلام کردن فرد به اهل خانه است.^(۵) چرا که همسر و فرزندان، چون جان انسانند و اینگونه برخورد، از نظر قرآن پاک و مبارک است و نشان محبت و صفای زندگی و از بین برنده خستگی هاست.

گرچه سلام کردن، موجب افتخار است، نه عار، ولی بهتر است که کوچک بر بزرگتر، رونده بر ایستاده، گروه کم بر گروه زیاد سلام کنند.^(۶)

پایان بخش سلام را، روایتی از امیر مؤمنان قرار دهیم.

فرمود: رسول خدا ﷺ بر زنان و مردان سلام می کرد.

اما خود علی علیه السلام، بر زنان جوان سلام نمی کرد، و می فرمود: می ترسم جواب نرم آنان در من اثر بگذارد، و پیش از آنکه به پاداش سلام برسم، به دام و سوسه بیفتم.

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می نویسد:

آن حضرت که چنین می کرد و چنین می گفت: برای یاد دادن به امت بوده تا مردم، تماس با زنان جوان را کم کنند. وگرنه امام معصوم، هرگز دچار و سوسه نمی گردد.^(۱)

۱. نساء، آیه ۸۶. ۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۱. ۴. نور، آیه ۶۱.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۳. ۶. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۸.

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۵.



تعقیبات و نوافل



تعقیبات و نوافل

نماز، حضور در پیشگاه خداوند و شرکت در ضیافتی معنوی است که وی، بندگان را به آن فراخوانده است.

همچنان که حضور در یک میهمانی، مقدمات و آدابی دارد و نسبت به مهمان، استقبال و بدرقه به عمل می آید و مهمان هر چه عزیزتر باشد، مراسم پیشواز و بدرقه، با شکوهتر صورت می پذیرد، ادای فریضة الهی نیز چنین است.

پیشوایان معصوم ما علیهم السلام پیش از فرار سیدن وقت نماز، خود را مهیای آن می ساختند و پس از نماز نیز، مدت ها به تعقیب نماز می پرداختند و دل از یاد خدا نمی کردند و لب از ثنای او نمی بستند و چهره از قبله بر نمی تافتند. مگر نه آنکه نماز را «نور چشم» خود می دانستند؟ مگر انسان به آسانی دل از نور چشم می کند و از آن چشم می پوشد؟

اذان و اقامه، نوعی استقبال از نماز است و تعقیبات، بدرقه آن. بی اعتنایی به تعقیبات و دعاهای پس از نماز، نشان بی علاقهگی به خود نماز است.

آنگونه که در روایات، نسبت به زودتر رفتن به مسجد و انتظار شروع نماز راکشیدن، تشویق و سفارش شده و منتظر نماز را، «مهمان خدا» گفته اند.^(۱) به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶.

انجام مستحبات و دعاهایی پس از اتمام نماز نیز سفارش شده است.

قرآن می‌فرماید:

«فَإِذَا قَرَأْتَ فَانصِبْ وَاللّٰهُ رَبُّكَ فَأَنْصِبْ»^(۱) همین که فارغ شدی، به کار

دیگری بپرداز و به سوی پروردگارت رغبت نما.

اینک به ذکر برخی از مسائل مربوط به تعقیبات می‌پردازیم:

تعقیب نماز

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همین که از نماز واجب فارغ شدی، به دعا و تعقیب نماز مشغول باش.^(۲)

و می‌فرماید:

دعا پس از نماز صبح و ظهر و مغرب، مستجاب می‌شود.^(۳)

و نیز: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام از هزار رکعت نماز مستحب، نزد خداوند بهتر است.^(۴)

و در حدیث می‌خوانیم: هر کس این تسبیحات را بگوید، به آیه «وَأَذْكُرُوا

اللّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»^(۵) که به معنای زیاد یاد کردن خداوند است، عمل کرده است.^(۶)

البته دعا و تعقیبات به جای خود، و ادامه کار و تلاش هم به جای خود. و

هیچکدام مانع یکدیگر نیست. بعضی می‌پندارند اگر به جای دعا، سراغ کار بروند، کامیاب‌تر و موفق‌ترند.

۱. انشراح، آیه ۷.
 ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶.
 ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶.
 ۴. همان مدرک.
 ۵. احزاب، آیه ۴۱.
 ۶. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«التعقیبُ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ»^(۱) دعای پس از نماز

صبح، برای زندگی و جلب رزق، مؤثرتر است.

درود و نفرین

از جمله کارهای تعقیباتی، درود و صلوات فرستادن بر نیکان و زبده‌های

کمال بشری، و لعن و نفرین بر مظاهر شرک و پلیدی و سردمداران کفر و ستم است.

در آنچه به عنوان دعاهای تعقیب آمده، هم به موارد متعددی از «صلوات»

بر می‌خوریم، همه به مواردی از لعن و این، گوشه‌ای از تولی و تبری در یک مکتب زنده و جهت دار است.

صلوات‌ها، که نقل شده به جای خود، حتی در نمونه‌های فراوانی، خود

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، به عنوان یکی از تعقیبات نمازها بیان شده است.

اما در مورد لعن:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَّكْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا

بِانْصِرَافٍ لِّعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ»^(۲) هرگاه نماز واجب را تمام کردی، جز با لعن بنی امیه، از جای خود حرکت نکن.

چرا که آن دودمان ننگین و تبه‌کار، نمونه طاعوت‌ها و از بارزترین

چهره‌های مخالفت با خط رهبران معصوم و آل پیامبر بودند و مستحق هر

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۶. ۲. وافی، ج ۲، ص ۱۲۱.

گونه نفرت و نفرین!

امام صادق علیه السلام در پی هر نماز، به چهار مرد و چهار زن (که از دشمنان سرسخت مقام امامت بودند) لعن و نفرین می کرد. (۱)

چه زیباست اسلامی که در کنار برنامه های عبادی و الهی خویش، بیزاری از ستمگران و مفسدان و طاغوت ها را هم جزء برنامه های خود، ساخته و نماز و عبادات و حج آن، همراه با برائت و اعلام تنفر از کفار و مشرکان و منافقان است. (۲) پس تعقیبات نماز، بر خوردار از نوعی فریاد لعنت بر دشمنان خدا و مخالفان خط رهبری الهی است.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

یکی دیگر از تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام است. (۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله پس از هر نماز) این تسبیحات را رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم داد و برگفتن آن، بسیار سفارش شده است و یاداش بسیار دارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

در میان ستایش ها، بهتر از تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نیست، و اگر بود،

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۷.

۲. در اینجا بجاست که یاد کنیم از ۴۰۰ شهید مظلوم ایران که، در ایام حج، در جمعه خونین مکه، در حالی که فریاد برائت از کفار و طواغیت و مستکبران جهانی بر لب داشتند و «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» می گفتند، آماج گلوله های و هابیان حاکم بر حجاز قرار گرفته و مظلومانه به شهادت رسیدند (در سال ۱۳۶۶). زهی تأسف که اینگونه شعارها را که الهام گرفته از آیات قرآن است و دستور قرآن، به اعلام برائت و بیزاری از مشرکان در مناسک حج می باشد. برخی کج فهمان، مخالف حال عبادت در حج می دانستند و مخالفت می کردند!!!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام تعلیم می داد. (۱)

در روایات متعددی، تأکید شده به همراه داشتن تسبیح ۳۴ دانه ای از خاک مقدس امام حسین علیه السلام و اینکه ذکر گفتن با آن، ثواب زیاد دارد و حتی گرداندن آن، بدون ذکر هم ارزشمند و خوب است. (۲)

و در حدیثی است که: خود آن دانه ها ذکر می گویند. (۳)

ترتیب حسین علیه السلام، یادآور حماسه های کربلا و احیاگر «فرهنگ شهادت» است و انس انسان را با رهبری الهی، جهاد، شهادت، ایثار، سیدالشهداء، مبارزه با ستم و انتقام از ظالمان را بیشتر می کند.

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام به ترتیبی که گفته شد، حتی در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده، (۴) ولی هیچکدام نگفته اند که نام این تسبیحات، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است!!!...

سجده شکر

سپاس نعمت های حق تعالی، نشان معرفت و ادب و بندگی است. در آیات و روایات، به مسئله شکرگزاری از نعمت ها، بسیار سفارش شده و اینکه یاد نعمت ها، محبت انسان را به خدا زیاد می کند و نعمتهای الهی را مستدام و افزون می گرداند. (۵)

گرچه شکر نعمت ها، از توان و طاقت بشر بیرون است، ولی انسان باید به

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۴. ۲. جواهر، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۳.

۴. از جمله در: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱۸، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۰، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۹۹ (در بحث تعقیبات نماز).

۵. «لئن شکرتم لازیدنکم» ابراهیم، آیه ۷.

هر قدر که می‌تواند، سپاسگزار احسان و نعمت و نیکی پروردگار باشد. یکی از شکل‌های شکر، سجده بر خاک کردن و پیشانی بر خاک نهادن در برابر خداوند و شکر گفتن او است.

و «سجده شکر» یکی از تعقیبات نماز به حساب آمده است.^(۱)

مرحوم علامه مجلسی، تمام جلد ۸۳ بحار الانوار را (جز چند صفحه آخر) به روایات تعقیبات نماز اختصاص داده و ۶۳ حدیث، پیرامون سجده شکر، از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده است.

سجده بعد از نماز، شکرانه توفیق انجام نماز است.^(۲)

در سجده شکر، سه مرتبه «شکراً لله» کافی است، ولی در حدیث است: اگر انسان به طول یک نفس «یا رب، یا رب» بگوید، خداوند به او خطاب می‌فرماید:

«لَبَّيْكَ! مَا حَاجَتَكَ؟» حاجت تو چیست تا انجام دهم؟^(۳)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سجده شکر بعد از نماز، دلیل کامل شدن نماز و رضای خدا و اعجاب و خوش آمدن فرشتگان است. خداوند بارها از آنان می‌پرسد، پاداش این بنده شاکر چیست؟ می‌گویند: رحمت تو، بهشت تو، حل مشکل او، و هر خیری را که فرشتگان می‌گویند، جوابی نمی‌شنوند، به خدا عرضه می‌دارند: مانعی دانیم پاداش این سجده چیست؟ خداوند می‌فرماید: همچنانکه او از من تشکر کرد، من هم از او تشکر می‌کنم، و با این جمله به

فرشتگان می‌فهماند که رضا و سپاس الهی از او، بالاتر از بهشت و رحمت و حل مشکلات است.^(۱)

در حدیث است: خداوند به حضرت موسی فرمود: دلیل آنکه تو را به پیامبری مبعوث کردم، سجده‌هایی بود که بعد از نماز داشتی.^(۲)

نمازهای مستحب (نوافل)

به جز نمازهای واجب روزانه (۱۷ رکعت)، نمازهای دیگری هم وجود دارد که انجام آنها مستحب است و بسیار ثواب دارد و چون این نمازها، اضافه بر نماز واجب است، به آنها نافله و نوافل گفته می‌شود (نقل، به معنای زاید و افزون است).

تعداد رکعت‌های نمازهای مستحب، دو برابر رکعات واجب، یعنی ۳۴ رکعت است، بدین شرح:

- ۱- نافله نماز صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح.
- ۲- نافله نماز ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر.
- ۳- نافله نماز عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر.
- ۴- نافله نماز مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب.
- ۵- نافله نماز عشاء، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشاء.
- ۶- نافله شب، یازده رکعت، پیش از اذان صبح، که هشت رکعت آن «نافله شب» نام دارد، دو رکعتش به نام «شفع»، و یک رکعت دیگرش به نام «وتر»

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۹۴. (در این کتاب، حدود ۸۷ روایت و ۳۸ آیه درباره مسئله شکر نقل کرده است).
۲. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱.

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۷۱، وافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۰۰.

است. (۱)

در حدیث است که: نمازهای نافله، به منزله هدیه است و در هر صورت پذیرفته می شود. (۲)

با همه تأکید و تشویقی که درباره انجام نمازهای مستحبی است، ادای آنها باید از روی علاقه و عشق باشد و انسان، بر خودش آنها را تحمیل نکند. سعی کند که ابتداء آمادگی روحی و علاقه و کشش قلبی بیابد، آنگاه به انجام آنها بپردازد.

امام رضا علیه السلام فرموده است:

دل‌ها، گاهی اقبال و آمادگی دارند، و گاهی نه. عبادت را وقتی که دل‌ها آماده است انجام دهید. (۳)

به همین دلیل، در نمازهای مستحب، برخی ارفاق‌ها و تسهیلاتی وجود دارد که در نمازهای واجب نیست. این آسان‌گیری، برای جذب بیشتر افراد است. از جمله اینکه:

- ۱- نماز مستحب را، هم می توان ایستاده خواند، هم نشسته.
- ۲- در نماز مستحب، می توان فقط سوره حمد را خواند و به رکوع رفت.
- ۳- در نماز مستحب، شک میان رکعت اول و دوم، نماز را باطل نمی کند و نمازگزار می تواند تصمیم بر هر کدام بگذارد.
- ۴- انجام کم و زیادهای اشتباهی در نماز مستحب، سجده سهو ندارد.

۱. در بحار الانوار، تمام جلد ۸۴، به روایات مربوط به نمازهای مستحب اختصاص یافته و صدها حدیث در این باره نقل شده است.

۲. قصارالجمال، ج ۲.

۳. ان للقلوب اقبالا و ادبارا... بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۷.

۵- برای نمازهای واجب، بهتر است انسان به مسجد برود ولی درباره نوافل، چنین دستوری نیست.

این ساده‌گیری‌ها برای تشویق افراد به این عبادت‌های سازنده است. حتی اگر نماز مستحب را کسی در وقتش نتوانست بخواند، قضای آنرا می تواند انجام دهد، که در اینصورت، طبق حدیث، خداوند به فرشتگان مباحث کرده و می فرماید: به بنده ام بنگرید! چیزی را که بر او واجب نکرده ام، قضا می کند! (و در حدیث دیگری افزوده شده که: شما را شاهد می گیرم که او را آمرزیدم) (۱)

در حدیثی آمده: نماز نافله، جبران کننده نواقصی است که در نمازهای واجب است. (۲)

و ... همچون صدقه ای است که انسان می پردازد. (۳)

نماز شب

در میان نوافل، «نماز شب» جایگاه خاصی دارد و تأکید فراوانی که در آیات قرآن و احادیث درباره آنست، به مراتب بیش از نمازهای دیگر مستحب است و به همین جهت، اولیاء خدا بر آن مداومت و مواظبت داشتند و به تهجد و عبادت نیمه شب می پرداختند. تا آنجا که نماز شب را خداوند، بر بنده محبوبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله واجب ساخته و چنین فرمان داده بود: «وَمِنْ أَلْبَلٍ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (۴) بخشی از شب را بعنوان نافله به تهجد بپرداز و

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۴۳، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۷. ۳. قصارالجمال، نافله.

۴. اسراء، آیه ۷۹.

سحرخیزی کن.

قرآن، در توصیف کسانی که نیایشگران شب و اهل نماز شب‌اند، می‌فرماید: «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^(۱) استغفارکنندگان در سحرها.

«وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»^(۲) آنان که در حال سجود و قیام، برای خدا شب زنده داری می‌کنند.

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»^(۳) مردان خدا، مقدار کمی از شب را می‌خوابیدند.

در آیه دیگر می‌خوانیم: مردان خدا برای انجام نیایش سحرگاهان و نماز شب، از بستر گرم فاصله می‌گیرند و به نماز شب مشغول می‌شوند، پاداش آنان، غیر از بهشت و حوربان و... چیزهایی است که خداوند برایشان ذخیره کرده که موجب روشنی دیدگانشان است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»^(۴)

از این رو، نماز شب، مورد عنایت تمام انبیاء بوده^(۵) و رسول خدا چندین مرتبه حضرت علی را به نماز شب سفارش نموده و فرموده است:

«عليك بِصلاة اللیل، عليك بِصلاة اللیل، عليك بِصلاة اللیل»^(۶) بر توباد، نماز شب.

و در حدیث است: «شرف المؤمن صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ»^(۷) شرف مؤمن به نماز شب اوست.

۱. آل عمران، آیه ۱۷. ۲. فرقان، آیه ۶۴.

۳. ذاریات، آیه ۱۷. ۴. سجده، آیه ۱۷.

۵. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۳۶. ۶. وافی، ج ۲، ص ۲۲.

۷. وافی، ج ۲، ص ۲۱.

و امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه‌هایی که نماز شب خوانده می‌شود و قرآن تلاوت می‌گردد، آن خانه‌ها نزد آسمانیان، همچون ستاره‌ها درخشانند.^(۱)

گذشته از آن، سحرخیزی و استفاده از هوای مفید آن هنگام، برای بدن، نشاط آوراست و در حدیث است که: «قیام اللیل مُصِحَّةُ الْبَدَنِ»^(۲) شب زنده داری، بدن را تندرست می‌کند.

و در حدیث دیگری اضافه بر آثار معنوی آن، خاصیت درد زدایی برای آن بیان شده است: «... وَمُطْرِدَةٌ الدَّاءِ عَنِ الْجَسَادِ كَم»^(۳)

نماز شب، نشان عشق و محبت انسان به آفریدگار است و این علاقه، انسان را از خواب، جدا می‌کند و به راز و نیاز نیمه شب، با محبوب وامی‌دارد، و اگر آن عاشق نباشد، انسان با چه انگیزه‌ای، در تنهایی و تاریکی، از استراحت دست بشوید و در خلوتی عارفانه، به گفتگو با معشوق بپردازد؟

در یک حدیث قدسی از قول خداوند، می‌خوانیم:

«كَذِبَ مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي، أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبِّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟»^(۴)

دروغ می‌گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را فرا می‌رسد، می‌خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوق را دوست دارد؟...

نماز شب، توفیقی می‌خواهد که آنرا هم باید از خدا طلبید.

۱. وافی، ج ۲، ص ۲۲. ۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲.

۳. وافی ج ۲، ص ۲۲. ۴. نقل از: مصباح الشریعه.



گاهی گناهان و دروغ‌ها، سبب محرومیت انسان از نماز شب می‌گردد و شیرینی عبادت و نیایش، از انسان گرفته می‌شود.

در حدیث است: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكِذْبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ»^(۱)
گاهی کسی دروغ می‌گوید، و به همین سبب از نماز شب محروم می‌شود.
انسان، با تداوم نماز شب و تهجد و عبادت‌های شبانه، می‌تواند به مقامی از کمال و صفای نفس و قرب به خدا برسد که چشم و گوش و دست‌ خدایی پیدا کند (جز حق نبیند، جز حق نشنود و جز حق، عمل نکند) و به آنجا برسد که هر دعایی کند، مستجاب گردد.^(۲)

نماز جماعت و...

نماز جماعت و...

آئین اسلام، از بعد اجتماعی مهمی برخوردار است و با عنایت به برکات آثار وحدت و تجمّع و یکپارچگی، در بسیاری از برنامه هایش بر این بعد، تکیه و تأکید کرده است.

برگزاری نمازهای روزانه واجب نیز به صورت جماعت و گروهی، یکی از این برنامه هاست. در اینجا به اهمیت «نماز جماعت» و آثار گوناگون آن اشاره می‌کنیم:

اهمیت نماز جماعت

غیر از آثار فردی و اجتماعی نماز جماعت (که به آنها اشاره خواهد شد) پاداش‌های عظیمی برای آن بیان شده که در اینجا به بعضی از روایات، اشاره می‌شود.

از رسول خدا ﷺ نقل شده که: «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يُجِبْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»^(۱)

نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت مسلمانان شرکت نکند، ارزشی ندارد.

در حدیث، تحقیر نماز جماعت، به منزله تحقیر خداوند بشمار آمده

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۵، کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۹.

است: «مَنْ حَقَّرَهُ فَإِنَّمَا يُحَقِّرُ اللَّهَ»^(۱)

شرکت دائم در نماز جماعت، انسان را از منافق شدن بیمه می‌کند.^(۲) و برای هرگامی که به سوی نماز جماعت و مسجدبر داشته شود، ثواب و حسنه در نظر گرفته شده است.^(۳)

همین که کسی برای شرکت در نماز جماعت از منزل خارج می‌شود، یا در مسجد، در انتظار نماز جماعت به سر می‌برد پاداش کسی را دارد که در این مدّت، به نماز مشغول بوده است.^(۴)

تعداد حاضران در نماز جماعت، هر چه بیشتر باشد، پاداش آن بیشتر است. این کلام رسول خدا ﷺ است که فرمود: «مَا كُنْتُ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ»^(۵)

حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله‌های عملیه هم ذکر شده که ترجمه تمام حدیث چنین است:

اگر اقتداکننده ۱ نفر باشد، پاداش ۱۵۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۲ نفر باشد، پاداش ۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۳ نفر باشد، پاداش ۱۲۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۴ نفر باشد، پاداش ۲۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۵ نفر باشد، پاداش ۴۸۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۶ نفر باشد، پاداش ۹۶۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکننده ۷ نفر باشد، پاداش ۱۹۲۰۰ نماز داده می‌شود.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۷. ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۵ از پیامبر اسلام ﷺ.

۴. کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۸۱۸ و ۲۲۸۲۷.

۵. کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۸.

اگر اقتداکننده ۸ نفر باشد، پاداش ۳۶۴۰۰ نماز داده می‌شود.

اگر اقتداکنندگان و امام جماعت به ۱۰ نفر رسیدند، پاداش ۷۲۸۰۰ نماز را دارد. ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خدا کسی نمی‌داند.^(۱)

در حدیث دیگر است: هر که نماز جماعت را دوست بدارد، خدا و فرشتگان او را دوست می‌دارند.^(۲)

در زمان پیامبر ﷺ هرگاه افراد نماز جماعت کم می‌شدند، آن حضرت به جستجو و تفقّد از افراد می‌پرداخت و می‌فرمود: شرکت در نماز صبح و عشاء بر منافقان از هر چیز سنگین تر است.^(۳)

قرآن نیز، از اوصاف منافقان، بی‌حالی و کسالت هنگام نماز را بیان کرده است.^(۴) زیرا سحرخیزی و حضور در جماعت مسلمین، آن هم از راه‌های دور و در گرما و سرما، نشانه صداقت در ایمان و عشق نمازگزار است.

حضور در نماز جماعت، خاص یک منطقه نیست. انسان در هر جا که باشد، خوب است به فکر نماز جماعت و حضور در آن و تشویق دیگران باشد. رسول خدا ﷺ درباره اهمیت جماعت، فرمود:

«صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ أَوْ بَعَيْنَ سَنَةٍ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَلَاةُ يَوْمٍ؟ فَقَالَ ﷺ: صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ»^(۵)

یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فرادی در خانه است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۷، رساله حضرت امام، مسئله ۱۴۰۰.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸. ۳. کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۶.

۴. «و اذا اقاموا الى الصلوة قاموا كسالى» نساء، آیه ۱۴۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸.

پرسیدند: آیا یک روز نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز.

و می فرمودند: صف های نماز جماعت، همانند صف های فرشتگان در آسمان چهارم است.^(۱)

اولین نماز جماعتی هم که بر پا شد، به امامت رسول خدا و شرکت حضرت علی علیه السلام و جعفر طیار (برادر حضرت علی علیه السلام) بود. همین که ابوطالب، فرزندش علی علیه السلام را دید که به پیامبر اقتدا کرده، به فرزند دیگرش جعفر گفت: تو نیز به پیامبر اکرم اقتدا کن. و این جماعت دو سه نفری، پس از نزول آیه «فاصدع بما تؤمر» بود، که فرمان به علنی ساختن دعوت و تبلیغ می داد.^(۲)

آثار نماز جماعت

برپایی فریضه های دینی به صورت دسته جمعی، غیر از پاداش های فراوانی که یاد شد، در زندگی فردی و اجتماعی امت مسلمان نیز، آثار مثبت و فراوانی دارد که به برخی اشاره می شود:

۱- آثار معنوی

بزرگترین اثر معنوی نماز جماعت، همان پاداش های الهی است که گفته شد. روایت است که شبی، علی علیه السلام تا سحر به عبادت مشغول بود. چون صبح شد، نماز صبح را به تنهایی خواند و استراحت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت را در جماعت صبح ندید، به خانه او رفت.

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک، ص ۶۸۹، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۳.

حضرت فاطمه علیها السلام از شب زنده داری علی علیه السلام و عذر او از نیامدن به مسجد سخن گفت. پیامبر فرمود: پاداشی که بخاطر شرکت نکردن در نماز جماعت صبح، از دست علی علیه السلام رفت، بیش از پاداش عبادت تمام شب است.^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«لأنَّ أَصْلَى الصُّبْحِ فِي جَمَاعَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ لَيْلَتِي حَتَّى أُصْبِحَ»^(۲)

اگر نماز صبح را به جماعت بخوانم، در نظرم محبوب تر از عبادت و شب زنده داری تا صبح است.

بخاطر همین فضیلت و پاداش هاست که اگر تعداد نمازگزاران از ده نفر بیشتر شود، اگر تمام آسمان ها کاغذ، و دریاها مرکب و درخت ها قلم شود و فرشتگان بنویسند، پاداش یک رکعت آنرا نمی توانند بنویسند.^(۳) و نماز جماعت با تأخیر، بهتر از نماز فرادای در اول وقت است.^(۴)

۲- آثار اجتماعی

نماز جماعت، مقدمه و وحدت صفوف و نزدیکی دلها و تقویت کننده روح اخوت است. نوعی حضور و غیاب بی تشریفات، و بهترین راه شناسائی افراد است.

نماز جماعت، بهترین، بیشترین، پاکترین و کم خرج ترین اجتماعات دنیاست و نوعی دید و بازدید مجانی و آگاهی از مشکلات و نیازهای یکدیگر و زمینه ساز تعاون اجتماعی بین آحاد مسلمین است.

۱. سفینه البحار، ج ۱، جماعت. ۲. کنز العمال، ج ۸، حدیث ۲۲۷۹۲.

۳. توضیح المسائل امام علیه السلام مسئله ۱۴۰۰. ۴. توضیح المسائل امام علیه السلام مسئله ۱۴۰۲.

۳- آثار سیاسی

نماز جماعت، نشان دهنده قدرت مسلمین و الفت دلها و انسجام صفوف است.

تفرقه‌ها را می‌زداید، بیم در دل دشمنان می‌افکند، منافقان را مأیوس می‌سازد، خار چشم بدخواهان است.

نماز جماعت، نمایش حضور در صحنه و پیوند «امام» و «امت» می‌باشد.

۴- آثار اخلاقی، تربیتی

در نماز جماعت، افراد در یک صف قرار می‌گیرند و امتیازات موهوم صنفی، نژادی، زبانی، مالی و... کنار می‌رود و صفا و صمیمیت و نوع دوستی در دلها زنده می‌شود و مؤمنان، با دیدار یکدیگر در صف عبادت، احساس دل گرمی و قدرت و امید می‌کنند.

نماز جماعت، عامل نظم و انضباط و وقت شناسی است.

روحیه فردگرایی و انزوا و گوشه‌گیری را از بین می‌برد و نوعی مبارزه با غرور و خودخواهی را در بر دارد.

نماز جماعت، «وحدت» در گفتار، جهت، هدف و امام را می‌آموزد و از آنجاکه باید پرهیزکارترین و لایق‌ترین اشخاص، به امامت نماز بایستند، نوعی آموزش و الهام دهنده علم و تقوا و عدالت است.

نماز جماعت، کینه‌ها و کدورت‌ها و سوءظن‌ها را از میان می‌برد و سطح دانش و عبودیت و خضوع را در جامعه اهل نماز، افزایش می‌دهد.

به خاطر این همه آثار است که به نماز جماعت، آن همه توصیه شده است. حتی نابینایی وقتی از حضور پیامبر، اجازه خواست که به مسجد نیاید، آن

حضرت فرمود: از خانه تا مسجد، ریسمانی ببندد و به کمک آن، خود را به نماز جماعت برساند.^(۱) و نیز نابینایی که اجازه ترک شرکت در نماز خواستند، رسول خدا ﷺ اجازه نفرمود.^(۲)

از طرف دیگر، برخورد شدید نسبت به کسانی که به نماز جماعت اهمیّت نمی‌دهند، نشان دیگری بر اهمیّت و سازندگی آن است. در حدیث است که به چنان کسان، همسر ندهید^(۳) و معرف آنان نشوید.^(۴)

امام جماعت

در نماز جماعت، آنکه جلو می‌ایستد و مردم به او اقتدا می‌کنند، «امام» نام دارد. بعضی نیز به او «پیشوا» می‌گویند. در نظام اجتماعی سیاسی اسلام، آنکه پیشوایی جمعی را به عهده دارد، باید از یک سری فضیلت‌ها و برتری‌ها برخوردار باشد، تا فضایل او، الهام بخش دیگران نیز باشد. در نماز جماعت نیز، پیش نماز، باید در علم و عمل و تقوا و عدالت، برتر از دیگران باشد. در حدیث می‌خوانیم: «فَقَدِّمُوا أَفْضَلَكُمْ»^(۵) و «فَقَدِّمُوا خَيْرَكُمْ»^(۶) یعنی به با فضیلت‌ترین و بهترین خودتان اقتدا کنید.

احادیث، در این باره، بسیار است. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

امام جماعت، باید کسی باشد که مردم به ایمان و تعهد او اطمینان داشته باشند.^(۷)

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۷۷. ۲. کنز العمال، ج ۸، ص ۲۵۵.

۳. سفینه البحار، ج ۱، جماعت. ۴. همان مدرک.

۵. من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۷. ۶. همان مدرک.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۰.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: امام جماعت، رهبری است که شمارا به سوی خدا می برد، پس بنگرید که به چه کس اقتدا می کنید. (۱)

ابوذر فرمود: امام شما، در قیامت، شفیع شماست. پس شفیع خودتان را از افراد سفیه و فاسق قرار ندهید. (۲)

اقتدا کردن افراد ناشناخته و آنان که در دین یا امامت، غلو می کنند، نهی شده است. (۳) افرادی که در جامعه، بخاطر گناه علنی، شلاق خورده اند، یا از طریق نامشروع، بدنیا آمده اند، حق امام جماعت شدن ندارند. (۴)

امام جماعت، باید مورد قبول مردم باشد، وگرنه آن نماز، مورد قبول درگاه خداوند نیست. (۵)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه شریفه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۶) هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را همراه داشته باشید. فرمود: زینت مسجد، پیشوای شایسته و امام جماعت مسجد است. (۷)

البته پوشیدن لباس پاک و داشتن وقار و عطر زدن و... نیز در روایاتی به عنوان «زینت مسجد» آمده است.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: امام جماعت باید از افراد اندیشمند و صاحب فکر باشد. (۸)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که پشت سر امام عالم نماز بخواند، گویا

پشت سر من و حضرت ابراهیم، نماز خوانده است. (۱)

امام جماعت، باید مراعات ضعیف ترین افراد را بکند و نماز را طول ندهد. (۲)

از مجموع این احادیث، موقعیت حساس امامت جماعت شناخته می شود.

انتخاب امام جماعت

از آنجا که در امام جماعت، برتری و فضیلت بر دیگران شرط است، اگر در موقعیتی، چند نفر شایستگی آنرا داشتند که به آنان اقتدا شود، باز هم اوصاف و شرایطی به عنوان اولویت در روایات مطرح است که آموزنده است و گرایش به ارزشها و انتخاب بهتر را می آموزد. از جمله:

۱- کسی که قرائت نمازش بهتر باشد. «أَقْرَنُهُمْ»

۲- کسی که در هجرت، پیشقدم باشد. «أَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً»

۳- کسی که دین شناس تر و در مراتب علمی برتر باشد.

«أَعْلَمُهُم بِالسُّنَّةِ وَأَفْقَهُهُمْ فِي الدِّينِ»

۴- کس که سن بیشتری داشته باشد. «فَأَكْبَرُهُمْ سِنًا»

۵- کسی که انس او با قرآن بیشتر باشد.

۶- کسی که زیباتر و خوشروتر باشد. (۳)

۷- صاحب منزل، از مهمان در امام جماعت شدن مقدم است.

۸- امام جماعت دائمی، بر افراد تازه وارد به مسجد، مقدم است.

۱. همان مدرک. ۲. من لایحضر، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. وافی، ج ۱، ص ۱۷۷، و سائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۹.

۱. و سائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۶. ۲. وافی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۱. ۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۱.

۵. و سائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷. ۶. اعراف، آیه ۳۱.

۷. نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۹. ۸. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۹۲.

در میان امتیازات، به مسئله (عالِم بودن) بیش از هر چیزی تکیه شده است. این دانایی و اعلمیّت، در همه مواردی که نوعی رهبری و پیشوایی در کار است، شرط و امتیاز است. در حدیث است: «مَنْ صَلَّى بِقَوْمٍ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّفَالِ الی یومِ الْقِيَامَةِ»^(۱)

کسی که امامت نماز و پیشوایی گروهی را به عهده بگیرد، در حالی که میان آنان، دانایتر از او هم باشد، وضع آن جامعه تا قیامت، همواره رو به سقوط و پستی است.

البته همچنان که در حدیثی گذشت، امام جماعت باید مورد پذیرش و قبول مردم باشد. این مقبولیت، از راه علم و پاکی و عدالت و تواضع و اخلاق نیکو بدست می آید.

نباید غفلت داشت که گاهی دشمنان و اهل نفاق، برای ضربه زدن به اسلام و روحانیت، امام جماعتی را با شایعه و تهمت و دروغ، بدنام می کنند تا او را به انزوا بکشند. هشیاری مردم، خنثی کننده این نقشه شیطانی است. پشت سر کسی نباید به جماعت ایستاد که با فسق و گناه و بدرفتاری، مقبولیت خود را از دست داده است، نه آنکه دست های مرموز دشمن، او را از نظرها انداخته باشد!...

عدالت در امام جماعت

از شرایط امام جماعت، عادل بودن است.

عدالت را در کتب فقهی تعریف کرده اند. فقهای گرانقدر، از جمله

۱. من لایحضر، ج ۱، ص ۳۷۸.

حضرت امام خمینی (قدس سرّه) می فرمایند:

عدالت، یک حالت درونی است که انسان را از ارتکاب گناهان کبیره، و تکرار و اصرار نسبت به گناهان صغیره باز دارد.^(۱)

پاکی، تقوا، دوری از گناه، از نشانه های عدالت است. بنا به اهمیّت این صفت، در نظام اسلامی یکی از امتیازات به حساب آمده و در فقه اسلامی و قانون اساسی، داشتن آن برای مسئولان بلند پایه و مشاغل حسّاس، شرط است و کارهای مهمّ کشور و امور مردم، باید بدست افراد عادل انجام گیرد.

به برخی از این موارد که عدالت شرط است، توجه کنید:

در مسائل عبادی، امام جماعت باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی عبادی، مثل نماز جمعه، خطیب و امام جمعه باید عادل باشد.

در مسائل سیاسی و حقوقی، (همچون نمایندگی مجلس و تصویب قوانین) نظر فقهای عادل بنام «شورای نگهبان» معتبر است.

در مسائل حقوقی، گرفتن و دادن هر حق به صاحبش، باید با گواهی افراد عادل باشد.

در مسائل تربیتی، اجرای حدود اسلامی و تأدیب ظالم و خلافکار، وقتی است که افراد عادل، به خلاف و گناه او شهادت دهند.

در مسائل اقتصادی، بیت المال باید بدست افراد عادل باشد.

در مسائل اجتماعی و فرهنگی، پخش و نشر خبرها، باید بدست افراد عادل باشد و به خبر افراد فاسق، اعتماد نمی توان کرد، مگر پس از تحقیق و تفحص.

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، بحث امام جماعت.

در مسائل نظامی، فرمانده کل قوا، با رهبری است، که عدالت شرط آن است. پس عدالت از ارکان مهم در نظام حکومتی اسلام و واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی و تنظیم امور زندگی است.

راه شناخت عدالت

گرچه برخورداری از عدالت، و داشتن ملکه ترک‌گناه، از امور درونی افراد است، ولی با علائم و نشانه‌هایی که در زندگی و عمل افراد بروز می‌کند، می‌توان به بود و نبود آن در افراد، پی برد. در روایات، برخی از این علائم به چشم می‌خورد و بعضی ملاک‌ها بیان شده که با وجود آنها، می‌توان کسی را عادل شمرد.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدند: عادل کیست؟

فرمود: «إِذَا غَضَّ ظَرْفَهُ مِنَ الْمَحَارِمِ وَلِسَانَهُ عَنِ الْمَائِمِمْ وَكَفَّهُ عَنِ الْمُظَالِمِ»^(۱) کسی که چشمش را از نامحرم، زبانش را از گناه، و دستش را از ظلم، حفظ کند.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در حدیثی انسان جوانمرد و عادل را چنین معرفی می‌کند: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ...»^(۲) کسی که با مردم، در معاملات، ستم نکند و در سخن، دروغ نگوید و در وعده‌هایش تخلف نکند، او از کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش آشکار است.

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال شد: عدالت انسان را از کجا بشناسیم؟

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸. ۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱.

فرمود: همین که کسی اهل حیا و عفت باشد و در خوراک و گفتار و شهوت، خود را به گناه نیالاید، و از گناهان بزرگی مثل زنا، ربا، شراب، فرار از جنگ،... (که مورد تهدید قرآن است) بپرهیزد، و جز در مواردی که عذر دارد، از شرکت در جماعت مسلمین دوری نکند، چنین انسانی عادل است و تفتیش از عیوب او و غیبت او بر مردم حرام است...^(۱)

در روایات دیگری می‌خوانیم: به آن کس که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند، خوشبین باشید و گواهی او را بپذیرید.^(۲)

شاید آنچه را که فقهاء، به عنوان «حُسن ظاهری» در عدالت بیان می‌کنند، همین باشد که با حضورش در مراسم و جماعت مسلمین و نبودنش در مراکز فساد و گناه، مایه اعتماد مردم شود و او را از این طریق، انسان عادل و درست کاری بشناسند.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد عدالت زنان می‌فرماید:

همین که اهل حجاب و از خانواده‌های محترم بود و از شوهر خویش اطاعت می‌کرد و از کارهای ناپسند و جلوه‌گری‌های ناروا پرهیز داشت، عادل است.^(۳)

در بعضی روایات، «فاسق» را کسانی می‌داند که به خاطر گناهان زشت علنی، در جامعه شلاق خورده، یا میان مردم مشهور به خلاف و بدکاری یا مورد سوء ظن باشند.^(۴) البته معنای عدالت در یک نفر، آن نیست که در طول عمر، مرتکب گناهی نشده باشد، چرا که این ویژگی، تنها در انبیاء و اولیاء

۱. استبصار، ج ۳، ص ۱۲. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

۳. استبصار، ج ۳، ص ۱۳. ۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۵.

معصوم است، ولی همین که ما در ظاهر، از او گناه بزرگی ندیده باشیم، کافی است.

این نیز ناگفته نماند که: اگر کسی خود را عادل نمی داند، و حتی به مردم بگوید که من عادل نیستم، اما مردم او را عادل و با تقوا بشناسند، می تواند امام جماعت شود و مردم نیز می توانند به او اقتدا کنند و اگر مردم، مایل به اقتدا باشند، نباید سرپیچی کند.^(۱) و حتی اگر پس از نماز جماعت، معلوم شود که امام جماعت، عادل نبوده، نمازهایی را که پشت سر او خوانده اند صحیح است و اعاده لازم نیست.^(۲)

چرا بعضی به جماعت نمی روند؟

با همه پاداشها و آثاری که برای نماز جماعت وجود دارد، برخی از این فیض بزرگ محرومند و با تأسف، شاهدیم که بسیاری، به آن بی اعتنا و کم رغبت اند و حتی در همسایگی مسجد به سر می برند، ولی در جماعت مسلمین حاضر نمی شوند و مسجدها، گاهی به صورت ناراحت کننده و دردآوری خلوت است.

علت شرکت نکردن افراد در نمازهای جماعت، گوناگون است. بعضی واقعاً عذر دارند و دلیلشان پذیرفتنی است، ولی در بسیاری موارد، بهانه هایی پوچ، بیشتر نیست. مروری به اینگونه دلایل و بهانه های کنیم:

بعضی، از پاداشهای نماز جماعت، غافلند.

برخی، از بد رفتاری برخی نمازگزاران در مسجد، به نماز جماعت بی

۱. جواهر، ج ۱۳ ص ۲۷۷، تحریر الوسیله، ج ۱، شرایط امام جماعت.

۲. تحریر الوسیله، شرایط امام جماعت.

رغبت می شوند.

بعضی، تنها بد اخلاقی امام جماعت را، بهانه عدم شرکت خود قرار می دهند و آنرا منافی با عدالت او به حساب می آورند.

بعضی، بخاطر همفکر نبودن امام جماعت، با دیدگاههای سیاسی آنان نسبت به موضوعات و اشخاص و... از شرکت در جماعت، دوری می کنند.

بعضی، بخاطر مشغولیت های اقتصادی و اجتماعی و گرفتاریهای روزمره، از پاداشهای عظیم نماز جماعت محروم می شوند.

بعضی، از برخورد سرد افراد مسجد، دلسرد شده و دیگر نمی روند.

بعضی، عیب های بستگان و نزدیکان امام جماعت را به حساب او می گذارند و او را قبول ندارند.

بعضی، شرکت خود در نماز جماعتی را، مایه تقویت و بزرگ شدن پیشنهاد در جامعه می دانند و از آن پرهیز دارند، بی آنکه دلیلی روشن بر بی عدالتی امام جماعت داشته باشند.

بعضی، از روی غرور، حاضر نیستند در نماز جماعت یک امام جوان یا فقیر زاده، اما پاک و متعهد و لایق، شرکت کنند.

برخی، تن پرور و تنبل اند و در عبادات، بی حوصله و کسل اند و نماز جماعت را، بجای آنکه کار بدانند، بار می دانند و به سختی حاضرند دست از کارهای دیگر بکشند و به جمع مسلمانان در نماز بپیوندند.

بعضی نیز، از طول کشیدن نماز جماعت، از مسجد می گریزند.

بعضی نیز، از متولّی یا دست اندرکاران مسجد، خوششان نمی آید، از این رو به نماز جماعت نمی آیند.

اینها گوشه‌ای از علل سردی برخی نسبت به حضور در نماز جماعت بود. همانطور که دیدید، بیشتر اینها، بهانه‌هایی غیر قابل اعتناست. اگر آگاهی و رشد دینی مردم به حدی برسد که عوامل یاد شده را کنار بگذارند، و با خلوص و همدلی، در صفوفی منظم کنار هم بنشینند، به پاداش‌های عظیم جماعت، توجه داشته باشند، بدخلقی پیشنهاد را، مغایر با عدالت او ندانند. گناه بستگان او را به حساب او نگذارند. و... به برکات و آثار مثبت فراوان این «گردهمایی دینی» بیندیشند، خواهیم دید که مساجد، رونق بیشتری خواهد یافت و خلوتی نمازهای جماعت، از میان خواهد رفت.

البته، صلاحیت‌های علمی و اخلاقی پیشنهاد، و محیط گرم و آموزنده بودن مساجد، و برخورد شایسته و احترام‌آمیز با شرکت‌کنندگان در نماز، به خصوص با جوانان و نوجوانان، می‌تواند سهم عمده‌ای در جذب آنان به مسجد، این کانون وحدت و معنویت داشته باشد. سهم مسئولان فرهنگی، تبلیغی و تربیتی کشور نیز در این زمینه، مهم است.

اگر مربیان محترم و معلمان و پدران و مادران، خود در جماعت‌ها شرکت کنند و در برابر شاگردان و فرزندان به نماز بایستند، یا به مساجد بروند، الهام بخش دیگران نیز خواهند بود.

اگر مدارس، در کنار مساجد ساخته شود، برای حضور دانش‌آموزان در نمازهای جماعت، تسهیلی به حساب می‌آید.

نماز مسافر

نماز، از واجبات بسیار مهمی است که در هیچ حال از انسان ساقط نیست، حتی در مسافرت، بیماری، میدان جنگ، در حال غرق شدن و... البته بنا به شرایط خاص، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد، ولی همواره بر انسان واجب است.

یک مسلمان هنگام سفر و در طول راه هم باید بر نمازهای خویش مواظب کند. در قطار، اتوبوس، در سرما و گرما، در تنگی وقت و عجله، نباید نماز را سبک شمرد و ادای آن را به فراموشی سپرد. وقتی اتوبوس یا قطار، برای نماز یا صرف غذا ننگه می‌دارد، باید شتافت و نماز را هم خواند. و اگر توفقی نکرد، از راننده خواست تا نگهدارد.

شرایط نماز قصر

مسافر، در مدت مسافرت و در راه، با هشت شرط، نمازهای چهار رکعتی خود را باید شکسته و قصر (دو رکعت) بجا آورد:^(۱)

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

شرط دوم: آنکه از اول سفر، قصد هشت فرسخ راداشته باشد.

شرط سوم: آنکه در بین راه، از قصد خود برنگردد.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و سفرش، سفر معصیت نباشد.

۱. هر یک از این شرایط، دارای مسائل و جزئیات بسیاری است که توضیح آنها را از رساله مطالعه کنید.

شرط ششم: آنکه از صحرائشینان بیابان گرد نباشد.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد.

شرط هشتم: آنکه به حدّ ترخص^(۱) برسد.

اقامت ده روز

در مسافرت، اگر انسان قصد ماندن ده روز تمام یا بیشتر در یکجا داشته باشد، باید نمازهایش را تمام بخواند.

اگر نیت واقعی او، ماندن کمتر از ده روز است، نمی تواند در ظاهر قصده روز کند و تمام بخواند.

اگر قبل از تمام شدن ده روز، به دلایلی تصمیم انسان عوض شد و تصمیم به بازگشت گرفت، روزهای باقیمانده را هم باید تمام بخواند.

اگر کسی مسافرت کند و به وطن خود برود، هر چند کمتر از ده روز بماند، نمازهایش تمام است. مگر آنکه از وطن خود اعراض کرده و بنایش بر بازنگشتن باشد، که حکم مسافر دارد.

زادگاه انسان، وطن اصلی او است، مگر آنکه از آنجا اعراض کند. محلّ دیگری را هم که انسان برای اقامت دائمی انتخاب می کند، وطن غیر اصلی او به حساب می آید. کسی که در دو جا زندگی می کند، هر دو جا وطن او محسوب می شود. تا انسان، قصد ماندن همیشگی در جایی غیر از وطن اصلی نداشته باشد، وطن او حساب نمی شود، مگر آنکه بدون قصد ماندن، آنقدر بماند که مردم بگویند آنجا وطن او است.

۱. حد ترخص یعنی جایی که با رسیدن به آنجا، انسان دیگر دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود (توضیح المسائل حضرت امام).

کسی که مسافرت، شغل او است (مثل رانندگان، خلبانان و...) یا شغلیش به گونه ای در ارتباط با سفر است که همواره در تردد و رفت و آمد است، نمازهایش را باید تمام بخواند.^(۱)

مسافر، در چهار جا می تواند نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند: ۱- مسجد الحرام، ۲- مسجد النبوی، ۳- مسجد کوفه، ۴- حرم سیدالشهداء و مسجد متصل به حرم آن حضرت.^(۲)

در این موارد، برای فیض بیشتر بردن از معنویات این اماکن، مسافر مجاز است نمازش را تمام بخواند.

نماز قضا

نماز، از حقوق خدا بر عهده انسان است و انجام درست و به موقع آن، بر انسان مکلف و واجب است. کسی که نماز واجب خود را به هر دلیل در وقت آن نخوانده است، مانند: فراموشی، بیهوشی، مستی، یا عدم امکان و از روی اجبار، یا از روی سهل انگاری و معصیت، و یا آنکه خواننده ولی باطل بوده و بعداً فهمیده است، باید آن نمازها را که نخوانده یا باطل بجا آورده، قضا کند. البته نمازهای روزانه ای را که زنان در حال حیض یا نفاس نمی خوانند، قضا ندارد.

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوری آنرا بجا آورد.

۱. توضیح بیشتر در رساله های عملیه است.

۲. رساله حضرت امام، مسئله ۱۳۵۶.

انسان تازه‌نده‌است، اگر چه از خواندن نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

نماز قضا را می‌توان با جماعت خواند. و لازم نیست نماز هر دو یکی باشد. مثلاً می‌توان قضای نماز صبح را، در جماعت نماز مغرب و عشاء خواند، یا برعکس.

نمازی که از انسان فوت شده، از نظر تعداد رکعات، به همان صورت باید قضا شود. مثلاً انسان می‌تواند در مسافرت، قضای نماز چهار رکعتی را به صورت تمام بخواند. و اگر مثلاً در مسافرت، نماز ظهر از انسان قضا شده، در وطن باید آن را به صورت دو رکعتی قضا کند.

(برای آشنایی با مسائل ریزتر نماز مسافر و نماز قضا، به توضیح المسائل رجوع کنید).



نمازهای دیگر

نمازهای دیگر

تاکنون، غیر از نمازهای مستحبی و نوافل روزانه، که همراه با تعقیبات ذکر شد، نماز مسافر و نماز قضا نیز بحث شده، که این دو نیز، همان نمازهای روزانه در شرایطی خاص (در سفر، یا در خارج وقت) بود. اما، چند نماز دیگر نیز هست که برخی واجب و بعضی مستحب مؤکد است، برای تکمیل بحث‌های نماز، به آنها هم به صورت گذرا پرداخته می‌شود.

نماز جمعه

در مراسم هفتگی اجتماعی مسلمین، «نماز جمعه» جایگاه والایی دارد و نه تنها یک عبادت، بلکه مظهر وحدت مسلمین و شکوه و عظمت اسلام است و آگاهی پیروان قرآن را بالامی‌برد و «نماز عبادی، سیاسی» محسوب می‌گردد. قرآن کریم، درباره نماز جمعه، می‌فرماید: «يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»^(۱) ای ایمان آوردگان! وقتی به نماز روز جمعه ندا داده می‌شود، به سوی یاد خدا بشتابید و داد و ستد را رها کنید.

۱. جمعه، آیه ۹.

کیفیت نماز جمعه

نماز جمعه در عصر غیبت، واجب تخییری است و انسان می‌تواند نماز جمعه بخواند یا نماز ظهر.

نماز جمعه دو رکعت است و حتماً باید بصورت جماعت خوانده شود. پیش از نماز، دو خطبه واجب است که خطیب، در آنها علاوه بر دعوت به تقوا، مسائل اجتماعی-سیاسی مسلمانان را هم باید مطرح کند.

وقت آن، از آغاز ظهر تا حدود یک ساعت پس از اذان است و از آن دیرتر روانمی‌باشد.

حداقل افرادی که با حضور آنان نماز جمعه تشکیل می‌شود، پنج نفر است. فاصله دو نماز جمعه، نباید کمتر از یک فرسخ باشد.

گوش دادن به خطبه‌های نماز جمعه واجب است. شرکت نکردن بدون عذر، در نماز جمعه، نشانه نفاق است.

بهتر است که امام جمعه، در رکعت اول، پس از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم، سوره منافقین را.

رسول خدا ﷺ فرموده است: خداوند با سوره جمعه، مؤمنان را گرامی داشته است، از این رو، پیامبر ﷺ به عنوان بشارت آنان، جمعه را سنت کرده و بعنوان توبیخ منافقان، سوره منافقین را لازم ساخته است.^(۱)

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۲۶.

اهمیت نماز جمعه

در این زمینه، احادیث بسیاری نقل شده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.^(۱)

رسول خدا ﷺ نماز جمعه را «حج مساکین» دانسته^(۲) و آنرا موجب آمرزش گناهان شمرده است.^(۳)

نماز جمعه، نمایش وحدت و قدرت مسلمانان و میعاد نمازگزاران مؤمن است.

رسول خدا ﷺ در آغاز هجرت، وقتی به مدینه رسید، اولین نماز جمعه را برای مردم پیادداشت و این اجتماع شکوهمند و سازنده را پایه گذاری کرد.

این نماز، بعد سیاسی و حکومتی دارد. خطیب و امام جمعه، یا حاکم مسلمین است، یا کسی که از طرف رهبری، به این سمت منصوب شده است.

برکات و آثار سازنده تربیتی و اجتماعی این عبادت سیاسی بسیار است، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- تقویت روحیه اخوت و برادری

چرا که همه، از هر جا، در یک مجمع و مصلاًگرد می‌آیند و با رنگ‌ها و نژادهای مختلف کنار هم می‌نشینند. آنچه در نماز جماعت بود، به مراتب بیشتر و قوی‌تر در نماز جمعه، این تجمّع هفتگی مسلمانان وجود دارد.

۱. به منابع زیر مراجعه کنید: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۲۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱.

من لایحضر، ج ۱، ص ۴۰۹، کنز العمال، ج ۷، ص ۷۰۷ و ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. الجمعة حج المساکین، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳.

۲- تشکّل نیروهای اسلام

این عبادت، به نوعی مسلمانان را بر محور عبادت و نماز، تکشّل و یکپارچگی می‌بخشد و مایهٔ ارباب دشمنان اسلام و خنثی شدن توطئه‌های تفرقه افکنانه و شایعه‌های آنان است.

۳- رشد فکری - سیاسی مسلمان

به مقتضای مطالب آگاهی بخشی که در خطبه‌های جمعه بیان می‌شود، مردم از مسائل سیاسی کشور خود و جهان با خبر می‌شوند و با آشنایی به وظایف اجتماعی خویش، در صحنهٔ اجتماع حضور بیشتر می‌یابند.

۴- تقویت روحیهٔ جمعی

این نیز از آثار نماز جمعه است که قطره‌های پراکندهٔ افراد انسانی را در یک اقیانوس، گرد می‌آورد و همه با ارتباط متقابل و شناسایی هم، روحیهٔ اجتماعی پیدا می‌کنند و انزوا و فردگرایی از بین می‌رود.

۵- مرکزیت بسیج مردم

سنگر نماز جمعه، بهترین جای دعوت مردم به بسیج شدن برای جهاد و دفاع و حلّ مشکلات اجتماعی و یاری رسانی به دیگران است. این قدرت عظیم مردمی که در نماز جمعه متجلی می‌شود، همواره مورد توجه بوده و در صدر اسلام نیز، رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ از مساجد و پس از خطبه‌ها، افراد را بسیج کرده و به جبهه‌های جهاد، می‌فرستادند.

و بسیاری آثار دیگر...^(۱)

۱. دربارهٔ نماز جمعه، جزوهٔ «نماز شکوهمند جمعه...» از انتشارات در راه حق، برای

سیرهٔ اولیاء دین

روش رسول خدا ﷺ و پیشوایان معصوم دربارهٔ نماز جمعه، بیانگر اهمیت آن و ضرورت اهتمام به این فریضه است.

در روایت است که علیؑ فرمود: روز پنجشنبه، دوا(های ضعیف کننده) نخورید، پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آنکه شما را از حضور در نماز جمعه باز ندارد.^(۱)

امام صادق علیؑ می‌فرماید: «وَ كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ، لِضَيْقِ الْوَقْتِ»^(۲) یاران پیامبر، آن روز پنجشنبه برای جمعه آماده می‌شدند، چراکه جمعه (بخاطر کارهایی که دارد) وقت تنگ است.

امیرالمؤمنین علیؑ زندانیان و متهمان پرونده‌های بدهکاری، تهمت و... را برای نماز جمعه بیرون می‌آورد، تا در نماز جمعه حضور داشته باشند، و اولیاء آنان ضمانت می‌کردند که برگردند. فاسقان زندانی را هم برای شرکت در نماز جمعه، بیرون می‌فرستاد، با کنترل و مراقبت.^(۳)

علیؑ به عنوان بزرگداشت نماز جمعه و تعظیم این شعائر، پابره‌نه برای نماز جمعه حاضر می‌شد و کفشها را در دست چپ می‌گرفت و می‌فرمود: این نماز، جایگاه خاص الهی است، و این کار را از روی تواضع در برابر خداوند انجام می‌داد.^(۴)

با این حساب، اهمیت این فریضه آشکار می‌شود و مسلمانان متعهد نباید

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸.

مطالعه مفید است.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۷.

۴. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۵۵.

از حضور در این صحنه سیاسی عبادی غفلت ورزند.

امام امت فرموده است:

نماز جمعه، که نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است، باید هر چه باشکوهتر و پر محتواتر اقامه شود... ملت عظیم و عزیز، با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیمتر و بلند پایه تر، حفظ نماید، تا به برکت آن، توطئه های خائنان و دسیسه های مفسدان خنثی شود.^(۱)

نماز عید

مناسبت های مختلف اسلامی، زمینه توجّه به خدای متعال و زنده کننده یاد او در زندگی و فکر مسلمانان است و برای بسیاری از این مناسبت ها، اعمال و دعاهای بخصوصی، از جمله «نماز»، بیان شده است.

منظور از نماز عید، نماز دو رکعتی است که در «عید فطر» و «عید قربان» خوانده می شود.

بر خلاف سایر جشن ها و نیز اعیاد دیگران، که آمیخته به غفلت ها، هوسرانی ها و شهوات است، عید اسلامی، همراه با نماز، دعا، انفاق و صدقات، غسل و طهارت و... است. اینک به توضیح مختصری پیرامون نماز این دو عید می پردازیم:

۱. صحیفه نور، سخنان مورخه ۲/۶/۵۸.

نماز عید فطر

در نخستین روز ماه شوال، که «عید فطر» است، پس از یک ماه عبادت و روزه، به شکرانه این توفیق نماز باید خواند. این نماز، در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود ولی در زمان ما مستحب است. وقت آن، از اول آفتاب روز عید، تا ظهر است ولی بهتر است که در آغاز روز، پس از بلند شدن آفتاب بخوانند.

در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر گفت و پس از هر تکبیر، قنوت گرفت. در قنوت، هر دعایی می توان خواند، ولی بهتر، دعای «اللهم اهل الکبرياء والعظمة...» است. در رکعت دوم چهار تکبیر است، که پس از هر تکبیر، قنوت لازم است.

نماز عید فطر، با معنویت خاصی که دارد، دل ها را متوجّه خدا می کند، حالت توبه و استغفار در دل ها ایجاد می سازد و مستحب است که انسان، پیش از نماز عید، غسل کند، دعاهای خاصی را بخواند، و در فضای باز و در زیر آسمان به نماز بایستد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: «انما جعل يوم الفطر العید، لیکون للمسلمین مجتمعاً یجتمعون فيه و یبزرزون لله عزوجل فیمجدونه علی ما من علیهم، فیکون يوم عید و يوم اجتماع و يوم زکاة و يوم رعبه و يوم تضرع»^(۱)

خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آنروز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منت ها و نعمت هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آنروز، روز عید و تجمع و

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱، من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۲.

زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این نماز و عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱- اجتماع و گردهمایی

۲- زکات و رسیدگی به فقرا

۳- رغبت و گرایش به خدا

۴- تضرع و نالیدن به درگاه پروردگار

و اینها، هم ناظر به بعد معنوی و عرفانی این نماز و مراسم عبادی است، هم توجه به آثار اجتماعی و فوایدی دارد که به مردم می‌رسد و مردم با پرداخت «زکات فطره» بینوایان مستمند را به نوایی می‌رسانند و به یک لحاظ، از نظر تأمین معاش محرومان، عید فطر، «عید فقرا» محسوب می‌شود.

اضافه بر آثار اجتماعی و سیاسی که این اجتماع عظیم سالانه دارد و نشان شوکت و قدرت امت اسلامی است.^(۱)

جایزه الهی

عمده‌ترین چیزی که در این نماز، از خدا خواسته می‌شود، آمرزش و مغفرت الهی و مبارک ساختن این عید، با قبولی طاعات است و این، بهترین جایزه‌ای است که خداوند به نمازگزاران روزه دار، عطا می‌کند.

۱. نماز عیدی که امام رضا علیه السلام می‌خواست بخواند و مأمن، ترسید و جلوگیری کرد و نماز عیدی که در اولین راهپیمائی انقلاب، در قیطره تهران برگزار شد و شهید مفتاح، امت ما را به حرکتی عظیم، بسیج کرد، نشان بعد اجتماعی و سیاسی این تجمع با شکوه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرامی‌رسد، یک منادی از سوی خداوند ندای دهد:

«إِيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! اُعَدُّوا إِلَيَّ جَوَائِزَكُمْ!»

بشتابید به سوی جایزه هایتان.

آنگاه، امام باقر علیه السلام رو به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه‌های این پادشاهان نیست!... امروز، روز جایزه‌هاست!^(۱)

عید فطر، صحنه‌ای از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آنست که در آن اجتماع دعایی و حضور نیازمندان، در مصلاهی بی‌سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می‌افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می‌شود. یادآوری قیامت در آنروز، سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در روایت است که علی علیه السلام در یک روز فطری در خطبه‌ای که خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می‌گیرند.

در این روز، بدکاران، زیان می‌کنند.

این روز، شبیه‌ترین روز به قیامت شماست.

با بیرون آمدنتان از خانه‌ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید.

با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقف در حضور خدا را در قیامت به

خاطر آورید.

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۰، من لایحضر، ج ۱، ص ۵۱۱.

و با بازگشت خود به خانه‌ها، بازگشتتان را به خانه‌های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.^(۱)

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده‌ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عده‌ای پیش تاخته و بردند، عده‌ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است...^(۲)

نماز عید قربان

روز دهم ذیحجه، روز عید قربان (عید اضحی) و از بزرگترین اعیاد اسلامی است که اعمال و دعاهاى خاصى دارد. یکی از نمازها، «نماز عید قربان» است که مثل نماز عید فطر، دو رکعت است و به همان صورت و در همان وقت و با همان شرایط خوانده می‌شود.

چه در روز عید فطر و چه قربان، پیش از نماز و پس از آن (در نماز عید قربان، تاده نماز پس از نماز عید) تکبیرهایی گفته شود، که همه، بزرگ شمردن خدا و توحید و ستایش او و شکر بر نعمت هدایت است.^(۳) در قنوت نماز عید آنگونه که گذشت دعای «اللهم اهل الکبریاء و العظمة...» بهتر است.^(۴) در این دعا، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می‌شناسیم و یاد

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۱. ۲. من لا یحضر، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳. «اللّه اکبر، لا اله الا اللّه، واللّه اکبر، اللّه اکبر و لله الحمد، اللّه اکبر علی ما هدانا». مفاتیح و توضیح المسائل.

۴. متن دعا در کتاب مفاتیح الجنان و رساله‌های عملیه آمده است.

می‌کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می‌کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره‌مند سازد.

جمله‌ای که در این دعا آمده، جامع‌ترین درخواستی است که می‌توان از خدا طلبید. از پروردگار می‌خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان.

و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان.

خدایا... من از تو بهترین چیزها را می‌طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته‌اند.

و به تو پناه می‌برم از هر بدی که بندگان مخلصت، از آن به تو پناهنده شده‌اند!

نماز عید، حق رهبری

در اسلام، آئین‌های جمعه و عید، از منصب‌های وابسته به حکومت حق و رهبری اسلامی است و اگر قدرت‌های ستمگر، آنها را در استخدام اهداف خویش می‌گرفتند، غاصبانه بوده است.

حتی نصب افراد برای اقامه نماز جمعه و عید و مراسم حج و... از اختیارات و شئون حکومت و ولایت امر است. از این رو، بودن اینگونه امور در اختیار و سیطره نالایقان، برای (آل محمد) حزن‌آور است. امام باقر علیه السلام در حدیثی به این حقیقت اشاره فرموده است: «ما مِنْ عیدٍ لِلْمُسْلِمینَ، اَضْحی

وَلَا فِطْرٍ، إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ فِيهِ لَالِ مُحَمَّدٍ حُزْنَ، قِيلَ: وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ ﷺ: لِأَنَّهُمْ ﷺ يَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِي يَدِ غَيْرِهِمْ»^(۱)

برای مسلمانان، هیچ عید قربان و عید فطری نیست، مگر آنکه اندوه آل محمد ﷺ در آن افزون و تجدید می شود. پرسیدند: چرا؟ فرمود: برای آن که اهلبیت ﷺ حق خویش را در دست دیگران می بینند!...
و چه مظلومیتی برای خاندان عصمت، بالاتر از این که حتی اعیاد اسلامی هم برای آنان اندوهبار باشد و خاطرۀ غصب حق و انحراف مسیر رهبری جامعه را بیاد آورد!

نماز آیات

برخی پدیده‌هایی که در طبیعت رخ می دهد و حالت غیر عادی دارد، گاهی موجب وحشت انسان‌ها می شود و گاهی نیز ممکن است افکار خرافی و شرک آلودی را در اذهان جاهلان و غافلان پدید آورد.
اینجاست که توجه دادن اندیشه‌ها به عوامل اصلی آنها و جلوگیری از انحراف اذهان، به عنوان یک وظیفه برای ادیان حق، جلوه می کند.
در اسلام، برای اینگونه پدیده‌ها، نماز خاصی واجب شده تا مردم، توجه به خدای هستی آفرین پیدا کنند و منشأ این تغییرات و حوادث را، قدرت الهی بشناسند. نام این نماز، «نماز آیات» است، چرا که برای بروز حوادثی برگزار می شود که از آیات و نشانه‌های الهی در جهان است.
در ساله‌های خوانیم: که نماز آیات، به واسطه چهار چیز واجب می شود:

۱. من لایحضر، ج ۱، ص ۵۱۱.

۱- گرفتن خورشید (کسوف)

۲- گرفتن ماه (خسوف)

۳- زلزله.

۴- رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و وحشت آور، که بیشتر مردم بترسند.
(به برخی مسائل آن اشاره خواهد شد).

نماز آیات، درسی از توحید

بروز اینگونه حوادث، در اذهان ساده لوحان، نشان نوعی قهر طبیعت و خشم خدایان به شمار می آمد و چون از کیفیت و علل آن خبر نداشتند، از خدا غافل می شدند و به طبیعت بی جان متوجه می شدند. به خصوص، خورشید پرستان و ماه پرستان، افکار خاصی پیدا می کردند.

خواندن نماز آیات، برای توجه دادن به منشأ اصلی آفرینش و دگرگونیهای طبیعت، یعنی خدای تواناست و درسی از توحید به مردم می آموزد.

روایت است که هنگام درگذشت ابراهیم، فرزند کوچک پیامبر، خورشید گرفت. مردم با خود می گفتند که این کسوف و خورشید گرفتگی، به خاطر فقدان پسر رسول خدا ﷺ است. پیامبر خدا ﷺ برای تصحیح افکار و برداشت‌ها منبر رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار، فرمود:

«إِنَّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، يَجْرِيَانِ بِأَمْرِ مُطِيعَانِ لَهُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا انْكَسَفَا أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُمَا فَصَلُّوا»

ای مردم! خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های الهی اند، به فرمان او جریان دارند و مطیع اویند، و بخاطر مرگ یا زندگی کسی، گرفته نمی شوند. پس اگر هر دو یا یکی از آن دو گرفت، نماز بگذارید.

پس از این سخن، از منبر فرود آمد و با مردم «نمازکسوف»، خواند.^(۱)
 دو درس از این برخورد پیامبر می آموزیم:
 یکی، آن که آن حضرت، ابتدا به روشنگری افکار، پیرامون پدیده طبیعی پرداخت، سپس به نماز ایستاد، و این می فهماند که فهم و اندیشه، مقدم بر عبادت و نماز است.

دیگر، اینکه چون مرد الهی و رسول به حق بود، حق را گفت و مردم را به خدا توجه داد. بر خلاف آنانکه حیلله گر و عوام فریب اند، که از چنین حادثه ای، شاید به نفع خود و کسب وجهه، سوء استفاده کنند. و حتی حوادث طبیعی را در مسیر خواسته های نفسانی، تجزیه و تحلیل و تأویل نمایند.

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کند که فرمود:

زلزله ها و گرفتگی ماه و خورشید و بادهای سخت و وحشت زا، از نشانه های قیامت است. هر گاه یکی از اینها را دیدید، به یاد بر پائی قیامت بیفتید، به مسجدها پناه برید و نماز بخوانید.^(۲)

این روایت نیز، توجه دادن اذهان مردم، از طبیعت، به خدای طبیعت است و در نهایت بانماز، این «خداگرایی» تکمیل می شود.

چگونگی نماز آیات

در مورد نماز آیات، فقط به چند مسئله اشاره می شود. توضیح بیشتر آنرا در رساله های عملیه بخوانید.

۱- نماز آیات، دو رکعت است و هر رکعت، پنج رکوع دارد. در هر رکعت،

می توان پس از حمد و سوره، به رکوع رفت و برخاست، دوباره حمد و سوره و رکوع، تا پنج مرتبه. و می توان در هر رکعت، یک حمد خواند و آیات سوره توحید را به پنج قسمت کرد و قبل از هر رکوع، یک بخش از سوره را خواند و به رکوع رفت، و سپس آیه ای دیگر و رکوع دوم و همچنین تا پنج رکوع تمام شود.

۲- در نماز آیات هم، آنچه در نمازهای روزانه لازم است، واجب می باشد، مانند طهارت، قبله و...

۳- خواندن نماز آیات، واجب فوری است و نباید به تأخیر انداخت. در ماه و خورشید گرفتگی، از وقتی که ماه و خورشید، شروع به گرفتن می کند، می توان نماز آیات را خواند. اگر کسی نماز آیات نخوانده، گناه کرده است و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند، «ادا» می باشد.

۴- اگر عوامل و جوب نماز آیات، در شهری اتفاق بیفتد (مثلاً زلزله و...) برای مردم همانجا واجب است نه شهرهای دیگر.

۵- فرقی نمی کند که تمام ماه یا خورشید بگیرد، یا قسمتی از آن (خسوف و خسوف کلی یا جزئی) در هر دو حال، نماز آیات واجب است.

نماز میّت

وقتی مسلمانی هر چند کودک، از دنیا می رود، پس از غسل دادن و کفن کردن، باید بر پیکر او نماز خواند. گرچه نام «نماز میّت» بر آن گفته شده، ولی در واقع دعایی بیش نیست، زیرا رکوع و سجود و تشهد و سلام ندارد و وضو و غسل و تیمم داشتن شرط نیست و پاک بودن بدن نمازگزار هم لازم

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۴. ۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۴۵.

نمی‌باشد. اگر چه بهتر است شرایط نماز را داشته باشد.

این مراسم، بهتر است که به صورت جماعت انجام شود.

خواندن نماز بر جنازهٔ مسلمان، «واجب کفایی» است. یعنی بر همهٔ مسلمین واجب است و اگر فرد یا افرادی بخوانند، از دیگران ساقط است.

این نماز، خواستن رحمت و مغفرت برای مرده است. از این رو بهتر است که دوستان و بستگان و مؤمنین را خیر کنند تا حضور یافته و بر او نماز بگذارند. این نماز، هم سبب رحمت بر میت است و هم موجب اجر برای نمازگزاران می‌شود.^(۱)

معمولاً در خواندن این نماز، دعاها و جملات خاصی به صورت مستحّب خوانده می‌شود. اما اندازهٔ واجب آن، که دانستنش برای هر مسلمان ضروری است به این صورت است:

نماز میت پنج تکبیر دارد.

پس از تکبیر اول بگویند: «اشهد أن لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله».

پس از تکبیر دوم بگویند: «اللهم صل على محمد و آل محمد».

پس از تکبیر سوم بگویند: «اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات».

پس از تکبیر چهارم: «اللهم اغفر لهذا الميت» (اگر میت، مرد است) یا: اللهم

اغفر لهذه الميتة». (اگر میت، زن است)

پس از تکبیر پنجم، نماز تمام است.

کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد، و میت را، در مقابل او به پشت بخوابانند. بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پایش به طرف

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۶۲.

چپ او باشد.

نمازگزار باید از میت دور نباشد. ولی اگر به صورت جماعت باشد، دور بودن نفرات دیگر مانعی ندارد ولی اتصال باید حفظ شود.

اگر بر میتی نماز خوانده نشود (به عمد یا از روی فراموشی) یا بعداً معلوم شود که نماز، باطل بوده، پس از دفن شدن بر قبر او باید خواند.^(۱)

نماز باران

وقتی رحمت الهی (باران) قطع شود و چشمه‌ها و قنات‌ها بخشکد و کمبود آب پدید آید، برای نزول رحمت الهی و آمدن باران، نماز می‌خوانند. نام این نماز، نماز استسقاء یا نماز باران است.

این نیز، یک درس توحیدی و توجّه دادن به قدرت و رحمت الهی است، زیرا در خشکسالی و قحطی و بی‌آبی، از دست هیچکس، کاری بر نمی‌آید، تنها خداست که می‌تواند با فرستادن ابرهای باران زا، رحمت خویش را بر سر مردم بگسترده.

خداوند می‌فرماید:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَائُكُمْ غُوراً فَفَنَ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»^(۲)

بگو: اگر آب شما بخشکد، چه کسی برای شما آب گورامی آورد؟

بی‌آبی یک منطقه و نیامدن باران، نشانهٔ قهر خدا و گاهی به سبب گناهی است که مردم جامعه انجام می‌دهند. پس توجّه به خدا و گریه و التماس و توبه و تضرع، سبب می‌شود خداوند عنایت کند و کم‌آبی را بر طرف سازد. نماز

۱. توضیح بیشتر مسائل، در رسالهٔ عملیه. ۲. ملک، آیهٔ ۳۰.

باران برای جلب رحمت خداوند است.

علت نیامدن باران

همچنانکه اشاره شد، گاهی بی بارانی، نتیجه معاصی مردم و نوعی عقوبت و تنبیه الهی است.

رسول خدا ﷺ فرموده است:

وقتی خداوند بر امتی غضب کند و عذاب بر آنان نفرستد، نرخ‌ها گران می‌شود و عمرها کوتاه می‌گردد، تجار سود نمی‌برند و درخت‌ها میوه نمی‌دهند و نهرها پر آب نمی‌شود و باران از مردم قطع می‌شود و اشرار بر آنان تسلط می‌یابند.^(۱)

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام فرموده است:

«...وَ إِذَا جَارَ الْحُكَّامُ فِي الْقَضَاءِ امْسِكِ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ»^(۲)

هرگاه زمامداران و حاکمان، در دادرسی ستم کنند، باران از آسمان قطع می‌شود.

طبق روایات، غیر از آنچه یاد شد، شیوع گناه، کفران نعمت، منع حقوق، کم‌فروشی، ظلم و حيله، ترک امر به معروف و نهی از منکر، ندادن زکات و... نیز، گاهی سبب قطع باران می‌شود.^(۳)

در حدیث آمده: حضرت سلیمان، با اصحاب خود برای نماز باران بیرون می‌رفت. در راه، به مورچه‌ای برخورد که یکی از پاهایش را به آسمان بلند کرده و می‌گوید: خدایا! ما مخلوقات ضعیف تو هستیم و از روزی توبی نیاز

۱. من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴. ۲. من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴. ۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۴۵، نماز استسقاء.

نیستیم، پس به سبب گناهان بنی آدم، ما را به هلاکت مرسان.

حضرت سلیمان علیه السلام به اصحاب فرمود: برگردید! همانا بخاطر دعای غیر خودتان سیراب شدید...!^(۱)

پس خیلی هم نباید مغرور بود، خداوند گاهی به خواسته مورچه‌ای، رحمت خود را بر بندگان نازل می‌کند. حتی گاهی دعای کافری چون فرعون را می‌پذیرد و باران و فراوانی آب را عطا می‌کند. در حدیث است از قول امام صادق علیه السلام که یاران فرعون از کاهش آب نیل پیش او سخن گفتند و اظهار کردند که این باعث هلاکت ما خواهد شد. فرعون از آنان خواست که آنروز برگردند. شب که شد، به میان رود نیل رفت و دست به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می‌دانی که می‌دانم، که جز تو، کسی توان آب آوردن ندارد، پس به ما آب بده. صبح که شد، رود نیل فوران زد و سرشار از آب شد.^(۲)

ایمنی دیدند و نایمن شدند دوستی کردم، مرادشمن شدند... ماکه دشمن را چنین می‌پروریم دوستان را از نظر چون می‌بریم؟^(۳) آری... خدای مهربان، دعای بندگان و تضرع آنان را بی بهره و بدون پاسخ نمی‌گذارد، فقط باید اقبال و روی آوردنی از صمیم دل و خالصانه از سوی بندگان باشد، تالطف الهی شامل گردد.

به قول سعدی:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری^(۴)

۱. من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۴. ۲. من لایحضر، ج ۱، ص ۵۲۶. ۳. دیباجه گلستان سعدی. ۴. از شعر «لطف حق» پروین اعتصامی.

کیفیت نماز باران

مثل نماز عید، دو رکعت است و رکعت اول، پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارد و بهتر است که با جماعت خوانده شود.

در قنوت‌ها، هر دعایی می‌توان خواند، ولی بهتر است دعایی خوانده شود که در آن، از خداوند، طلب باران شده باشد و قبل از هر دعا، صلوات بر پیامبر و آتش فرستاده شود. مستحب است که حمد و سوره‌اش بلند خوانده شود.

از آنجا که این نماز، برای جلب رحمت پروردگار است، در مستحبات آن اموری ذکر شده که همه، حالت رقت و زاری و نیاز بندگان را می‌رساند و جلب رحمت می‌کند، از جمله:

مردم سه روز، روزه بگیرند و روز سوم به صحرا روند و نماز بخوانند.
زیر آسمان جمع شوند.

پا برهنه باشند،

مردم، منبر را با خود به صحرا ببرند، مؤذن‌ها هم همراه باشند. پیران و کودکان و چهار پایان را هم با خود ببرند،

بچه‌ها را از مادران جدا کنند تا صدای گریه و ضجه زیاد شود.

مانع بیرون رفتن کفار همراه خود شوند،

امام جماعت و مردم، در کمال خشوع و وقار و درخواست، به بیابان بیرون

روند، جای پاکی را برای نماز، انتخاب کنند...^(۱)

و نیز، وقتی نماز به پایان رسید، پیش نماز به منبر رود، و عبای خود را

واژگونه یا پشت و رو بر دوش افکند، با صدای بلند، صد بار تکبیر بگوید، رو

۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۴۵.

به مردم سمت راست کرده، صد بار بلند، سبحان الله بگوید، سپس به مردم طرف چپ روی کرده و صد بار با صدای بلند، لا اله الا الله بگوید، مانعی ندارد که مردم هم با صدای بلند، این شعارها را بدنبال پیشنماز، تکرار کنند، چرا که رحمت و مغفرت را بهتر جلب می‌کند.

آنگاه، امام جماعت و مردم، دست به دعا بردارند، و بسیار التماس و دعا کنند و بنالند و بخواهند، و امام جماعت، خطبه بخواند و از خداوند، طلب باران کند. و بهتر است از خطبه‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام نقل شده استفاده شود. مانند آنچه از حضرت امیر علیه‌السلام^(۱) و امام سجّاد علیه‌السلام^(۲) نقل شده است.

سابقه نماز باران

آنگونه که از روایات تاریخی برمی‌آید، نماز باران در زمان انبیاء گذشته هم بوده است (نمونه بیرون رفتن حضرت سلیمان را خواندید).

دعاها و حدیث‌هایی هم که درباره شیوه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواندن نماز باران نقل شده، با خطبه‌های مربوط به این نماز که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده، و نیز دعای امام سجّاد علیه‌السلام گویای این است که به این سنت، عمل می‌شده است.^(۳)

در تاریخ، برخی از علمای بزرگ هم به برگزاری این نماز اقدام کرده و از خدا، باران گرفته‌اند.

۱. «الحمد لله سايب النعم...» من لايحضر، ج ۱، ص ۵۲۷ و دعای حضرت علی علیه‌السلام

مستدرک نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲. «اللهم اسقنا الغيث...» صحيفه سجديه، دعای ۱۹.

۳. به من لايحضر الفقيه، بحث نماز استسقاء مراجعه شود.

البته این نماز، از آن جهت حساسیت دارد که اگر خداوند، دعاها را مستجاب نکند و باران نفرستد، مایه شرمندگی نمازگزاران می شود که خدا به آنان توجه ننمود. از این جهت، اقدام به این نماز، جرأت و ایثاری در حدّ مایه گذاشتن از آبرو می طلبد.

یکی از معروفترین نمازهای باران تاریخ معاصر ما، نماز آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (رحمة الله علیه) است.

نوشته اند که در سال ۱۳۶۳ قمری همان سالی که متفقین، ایران را اشغال کرده بودند، در قم باران نبارید و باغها و مزارع خشکید و خطر قحطی و خشکسالی مردم قم را تهدید می کرد.

آن مرجع بزرگوار، دو روز متوالی برای نماز باران به بیابانهای اطراف قم رفت، این حرکت، گرچه مورد استهزاء غیر معتقدان به امور معنوی و غیبی بود، ولی در روز دوم، چنان باران آمد که سیلها روان شد و جویبارها به راه افتاد و این از آثار انفاس قدسی آن مرد الهی بود.^(۱)

نمازهای دیگر

برای ایجاد رابطه میان بنده و خدا، نمازهای بسیاری مورد سفارش است.

از قبیل:

- نماز غفيله.

- نماز حاجت.

- نماز شب اول قبر (لیلة الدفن)

- نماز اول ماه.

- و... بسیاری نمازهای دیگر که در کتب دعا مطرح است و علاقمندان به

آنجا مراجعه کنند. در همینجا، این نوشته را به پایان می بریم، به این امید که ره

توشه آخرت و کاری مفید برای خود و دیگران گردد.

۱. آثار الحجّة و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۲۴. قبر آن مرحوم، در حرم حضرت معصومه علیها السلام است.

